

شود که به امر دولت و دادن هزار تومان پول به ایشان از پدر تبعید شود . باری مقارن غروب امروز که روز دوشنبه ۱۹ ماه رجب است جناب آقای میرزا محمد صادق یا دکتر رضا خان روانه انزلی شده (۱) دو نفر تذکره گرفته حرکت کردند . روضه مسجد جامع هنوز باقی است و خیال داشتند تا آخر ماه بخوانند لکن احتمال شورش آن را محدود نموده به ده روزه دوازده نفر از طلاب مدرسه صدر را نیز خارج نموده و شیخ زین الدین را رئیس مدرسه نمودند .

روز سه شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۶ - امروز رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم مطلب مهمی نبود جز حزن و اندوه مسافرت برادرشان را و طرف عصر هم شوکت الوزاره آمد بنده منزل قدری صحبت از وضع پستخانه و خرابی راهها داشتند دیگر مطلبی واقع نشد.

روز چهارشنبه ۲۱ [رجب ۱۳۲۶] - طرف عصر در رفته حجره ارباب رستم و از حالت برادرم شمس الحکماء استفسار نمودم که کاغذی از او رسیده است یا نه اطلاعی نداشت بعد رفتم حجره حاج شیخ احمد کتاب فروش در آنجا آقا شیخ علی رشتی را دیده و قدری درد دل به یکدیگر کرده مراجعت نموده رفتم دیدنی از جناب آقا سید اسدالله طباطبائی برادر آقای آقامیرزا سید محمد قدری مذاکره از رفتن آقامیرزا محمد صادق بمیان آمد و فرمود که آقای طباطبائی در فراق پسرش خیلی گریه و زاری می نماید روز گذشته را با پسرشان آقا عبدالمهدی در بیابان در که تشریف برده و دو نفری در آنجا مشغول گریه و زاری بوده اند و نیز فرمودند مهریند مهر ایشان در آن روزی که در خانه امین الدوله گرفتار آمده سپرده بودند به یکی از آدمهای امین الدوله و تاکنون آنچه مطالبه می کنند نمی دهند و آقامیرزا اسدالله خان معلم حساب در آنجا بود از وضع آذربایجان نقل کرد که از قرار مذکور سپهدار را زخمی کرده اند جناب آقا سید اسدالله گفت عین الدوله که وارد شده است ستاریک که رئیس اردوی آذربایجان و از طرف ملت آذربایجان رئیس بوده ، پیغام داده است برای عین الدوله که : « ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی باشیم ، نزاع شخصی داریم بین دو محله شما اگر برای حکومت آمده اید که خودتان منفرداً تشریف آورده مجلس کنیم و ببینیم مقصود شما چه است و اگر برای جنگ و اسر و گرفتاری ما آمده اید ، که بگوئید تا تکلیف را معین و معلوم کنیم . » عین الدوله هم با ده نفر سوار وارد تبریز می شود ستاریک نهایت احترام را بجا آورده نهار را صرف می کنند و عین الدوله می خواند . طرف عصر يك زنجیری می آورند و به طور احترام به گردن عین الدوله انداخته تلگراف می کنند به طهران که : « هر طوری که شما سلوک کنید با حبسی های ملت ، ما هم سلوک می کنیم با عین الدوله و اگر آنها را رها کردید ، ما هم عین الدوله را رها می کنیم . »

۱ - اینجا این عبارت در نسخه اصل نوشته شده و بعد روی آن را خط زده اند :

محمودخان نوکر خویش را نیز همراه بردند .

از خانه آقا سیداسدالله آمدم خانه آقای آقامیرزا ابوالقاسم ، تشریف برده بودند در که نزد پدر بزرگوارشان ، و شب را در آنجا مانده بودند؛ لذا بنده نگارنده مراجعت نمودم به خانه خویش. دیگر مطلبی که قابل باشد شنیده نشد .

روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، شب را تشریف نیاورده بودند، لذا بنده هم مراجعت نموده به خانه خود، جناب آقاشیخ محمد شیرازی ملقب به فیلسوف و جناب آقا شیخ حسین علی شیرازی آمدند دیدن بنده ، قدری صحبت از حالات خود داشته سواد تلگراف جناب آخوند ملا محمد کاظم که به رئیس الوزرا مخا بره کرده بود، قرائت شد ، که می خواستم سواد آن را بنویسم که جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری وارد شد. ظهر را با هم صرف نهار نموده طرف عصر رفتند . سواد تلگراف را هر وقت گرفتم می نویسم .

روز جمعه ۲۳ رجب [۱۳۲۶] چون در خانه جناب آقامیرزا محمود مدعو به نهار بودیم، لذا رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم و در آنجا تا عصر را بودیم. جناب امین التجار و جناب آقا سید عبدالرحیم و جناب حاج معز السلطان که تازه لقب یمن الملک را گرفته و جناب حاج جلال الممالک و جناب آقا سید ابوالقاسم و جناب آقامیرزا محمود صاحب خانه ، با هم بودیم جناب امین التجار قدری تعریف از عین الدوله کرد ، حاضرین هم تعریف از سپهسالار نمودند در مسأله آذربایجان مختلف گفتگو شد و در این مجلس قرار شد ایام جمعه را مثل سابق با هم باشیم و جمعه آتیه را در خانه جناب حاج جلال الممالک قرار شد باشیم، از آنجا بیرون آمده ، جناب حاج جلال الممالک يك اسکناس مه تومانی به بنده دادند و خیلی ممنون شدم چه بسیار بی پول بودم به حدی که در خانه يك شاهمی نداشتم و در بین راه از محبت جناب جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم خیلی متشکر گردیدم. در واقع از مشروطه ایران ، بنده وجود این گونه اشخاص را فایده بردم . آمدم در خانه ، معلوم شد جناب ذوالریاستین و جناب شیخ الرئیس هم آمده بودند بنده منزل برای ملاقات من.

روز شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح جناب شوکت الوزاره تشریف آوردند بنده منزل، قدری با هم مذاکره نموده ، کاغذی به عنوان جناب آصف الممالک رئیس پستخانه ایران نوشته دادم ، ایشان حامل شدند و رفتند ، بنده هم به عزم خانه آقاییحیی حرکت کرده در بین راه جناب بحر العلوم کرمانی را ملاقات نمودم که خبر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام در بم و فرماشیر داد و نیز از قول سردار معتضد گفت که امیر بهادر گفته بود حاج ابراهیم نایب را در قلعه بم به قتل رسانیده و رفعت نظام با عده [ای] از سوار و پیاده دهات مردم را غارت می نماید ، از وضع گرانی کرمان و خرابی آن سامان صحبت داشت و از هم جدا شده ، بنده رفتم منزل جناب آقاییحیی ، مجبور دیوان آنجا بود، مذاکره از تلگراف جنابان علماء عتبات و حجج اسلامیه نجف در میان آمد، جناب آقاییحیی سواد تلگراف

را داشت بنده نگارنده گرفته در این تاریخ خود درج نمودم، این است صورت تلگراف  
 علماء اعلام نجف که به طهران مخایره کرده اند :

سواد تلگراف علمای عیان عالمان به طهران ۲ رجب ۱۳۲۶

به توسط رئیس الوزراء، حضور اقدس ملوکانه من الله علی الرعیة برآفته،  
 بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیه عثمانیه با آن نفوذ و اقتدار و  
 عدم قدرت احدی کائناً من کان تخلف از اوامر شاهانه را، چون دانستند که  
 امروز حفظ بیضه اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن عماقرب ان شاء الله تعالی  
 مشهود خواهد بود، لکن این سوء حظ ایرانیان پخت برگشته چنین نتیجه داد  
 که با اینکه شاهنشاه مبرور ماضی رضوان الله علیه، این اساس سعادت را استوار  
 فرموده بودند، همین که توبت تاجداری به ذات اقدس رسیده احاطه خائنین خودخواه  
 و دشمنان دین و دولت به اریکه سلطنت یوماً فیوماً جز القای فساد و اغتشاش بلاد  
 و تخریب مفسدین و اتلاف نفوس و امراض و اموال مسلمین و تکرار [۱] در نقض  
 عهد نگردیده و آنچه داعیان را به اقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین  
 و دولت و ملت در عهده داریم دولتخواهانه استحکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط  
 را استدعا نمودیم، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً برخلاف حقیقت رفت  
 و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجه سوء تدبیر  
 خائنین دفع فاسد به افساد (۱) شده، تفرقه کلمه دولت و ملت در تهدیر دماء و تخریب  
 بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعظام علما بعد از آن همه اهانتها به دست  
 دشمن روس و استخفاف کلام مجید الهی عزاسمه، و سایر شعائر اسلامیه که دول  
 کفر هم محترم می شمارند الی غیر ذلک هیچ فرو گذاری نگردیده. معلوم است این  
 دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده اند تا مرز و بوم  
 ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت را تسلیم اجانب  
 نکنند، مرادشان حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است ذات اقدس به خود آمده  
 ملاحظه فرمایند یا مملکت و دولت خود چه کرده و می کنند مقام سلطنت اسلامیه  
 را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده اند آذربایجان که  
 از دست رفت، حال بقیه معلوم، چنانچه بعد از این بنا به نگاهداری (۲) باقی ماندگان  
 دارید، ان شاء الله تعالی تدارک این شایع و جلب قلوب و طرد مفسدین خاصه  
 محترقین کتاب الله و هادمین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت فرموده زیاده  
 بر این به یاد دادن دین و دولت همت نگمارید و این خدام شرع انور را به آنچه

مهما امکن از اعلان آن به قاطبة مسلمین ایران و غیرها تحذر داریم، ناچار  
نفرمایند ان شاء الله تعالی (الاحقر نجل حاج میرزا خلیل، محمد حسین - الاحقر  
محمد کاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندرانی)

این تلگراف هر کلمه اش اشاره بیدیک واقعه جانگداز است که ما در موقع و مناسبت  
مقام اشاره اجمالی به آنها خواهیم نمود. امروز مسموع گردید قاسم آقا قزاق را حبس  
نموده و امتیازاتش را نیز گرفته اند، دیگر سبب آن را نمی دانیم. این قاسم آقا همان  
صاحب منصب قزاقی بود که آقایان حجج اسلامیه را در خانه امین الدوله گرفتار نمود و  
ریش آقای بهبهانی را برید. و آن قرآنی را که در ظهر آن اعلیحضرت قسم نامه را  
نوشته بود، و در دفتر مجلس بود، سوزانید. و توبی به خانه خدا بست و شاید از این  
حرکاتش بود که اعلیحضرت شاهنشاه عرق مسلمانیشان به جوش آمده و او را از نظر رانده  
و امتیازات او را گرفته، و الا خدمات قاسم آقا به دولت مقتضی نبود که او را حبس  
نمایند، دیگر العلم عنده

روزیکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۳۶ - طرف صبح کربلائی صادق جهرمی تنباکو فروش که  
یازده تومان از بنده طلب کار بود آمد دیدن بنده، چون پول موجود نبود که به او بدهم  
کاغذی نوشتم به جناب جلال الممالک که این شخص یازده تومان از من طلب دارد اگر  
پنج تومان به او بدهید خیلی ممنون و متشکرم پاکت را گرفت و رفت.

بعد از نهار نور چشم میرزا علی از پله های زیر زمین افتاد و خیلی بد صدمه به او  
رسید، ولی خداوند او را حفظ فرمود. دیگر طاقت از برای بنده نگارنده نماند از افتادن  
این طفل سه ساله. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، در خدمت ایشان  
با جناب شریف الواعظین رفتم منزل سردار معتضد که از کرمان آمده است و در آنجا از  
مردن حاج ابراهیم نایب سخن به میان آمد؛ سردار گفت: او را به حکم من در قلعه بم  
دستگیر نمودند و به اشاره دولت او را از قید زندگی مستخلص داشته روانه آخرت نمودند.  
و دیگر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام سخن به میان آمد؛ سردار گفت: اهمیت ندارد  
او را متفرق و پراکنده نمودند، در این بین آصف السلطنه وارد شد اشخاص حاضران  
مجلس شیخ الممالک و جناب معاون التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان بودند آقای آقا  
میرزا ابوالقاسم و جناب شریف الواعظین و بنده هم وارد شدیم شیخ الممالک قمی هم که آنجا  
بود قدری نشسته، بعد رفت. آصف السلطنه و ناصر همایون هم آمدند، پس از قدری صحبت  
برخاسته به منازل خویش رهسپار شدیم.

امروز جناب آقا شیخ علی ناصر الاسلام کرمانی آمده بود که خدا حافظی کند و برود  
کربلا. يك جلد کتاب غایة المرام هدیه به ایشان نمودم چون بنده کار داشتم لذا کتاب  
را سپردم به اهل خانه ایشان هم آمده بودند کتاب را گرفته تشریف بردند.

روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز از خانه خیال ندارم خارج شوم و قصد دارم تا ظهر مشغول جمع تاریخ بیداری باشم امری هم اتفاق نیفتاده است .

روز سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۲۶ که روز میث است ، طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا جمعی از طلاب مدرسه صدر بودند ، یعنی حضرات قیین که چند روز قبل به حکم شیخ فضل الله آنها را از مدرسه صدر خارج نموده و اطاقهای آنها را داده بودند به طلاب رشتی و چندروز بی چاره ها بدون جا و مکان مانده تا اینکه به همراهی جناب آقا میرزا ابوالقاسم حکم داده شد که رشتی ها را خارج نمایند و قیین را وارد ، لذا حضرات آمده بودند [که] پسر شیخ فضل الله آقا هادی انگشت در کار می کند و ما می ترسیم تا نسخ حکم را دولتیان بدهند . جناب آقا هم اطمینان به ایشان داده رفتند . بنده هم در خدمت آقای میرزا ابوالقاسم رفتم خانه جناب آقا میرزا مصطفی که روزه بود ، تا نزدیک ظهر آنجا بودیم جناب آقا شیخ صلی کرمانی مذکور داشت آقا سید محمد رضا از بادکوبه کارت پستی به یکی از رفقایش نوشته بود و امضا آن را نوشته بود شاه در چه حالت است چون آقا سید محمد رضا مدیر روزنامه مساوات ، در روزنامه اش مقاله ای به این عنوان نوشته بود ، لذا در کارت پستال هم همین عنوان را نوشته بود . جناب شیخ الرئیس کرمانی مذکور داشت کاغذی از عتبات رسیده است که علمای عتبات درس ها را تعطیل کرده اند و با سه هزار نفر از طلاب خیال دارند به طرف ایران حرکت نمایند برای مصالحه بین دولت و آذربایجان .

شیخ محمد واعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی تعجب کردم از تفاق این مرد . طرف عصر رفتم حجره خداداد زردشتی ، شریک او رستم گفت کاغذی از اصفهان از طرف شمس الحکماء آمده بود به اسم شما و من دادم به آقا شیخ محسن وکیل کرمان که به شما برساند گفتم هنوز فرسیده است و رفتم دکان حاج شیخ احمد کتاب فروش خرده (۱) حسایی داشتم تفریق کردیم [در] مراجعت رفتم منزل جناب آقای حبیبی همان آن جناب آقای حبیبی از خانه بنده مراجعت کرده بود ، چون من در خانه نبودم ایشان مراجعت کرده بودند . قدری آنجا نشسته غلیانی صرف شد . اول شب به خانه خویش مراجعت نمودم شمس الحکماء برادرم بیست و یکم رجب از اصفهان حرکت کرده است .

روز چهارشنبه ۲۸ رجب [۱۳۲۶] - طرف صبح سه ساعت از دسته گذشته رفتم منزل آقای آقا میرزا ابوالقاسم ، کاغذی از جناب آقا میرزا محمد صادق [طباطبائی] رسیده بود . بد جناب رشیدی که از اجزاء بانک می باشد آمد و خواهش نمود که تاریخ خود را بدهم ایشان بخواهند گفتم هنوز جزوهای تاریخ را جمع نکردم ، بالاخره قرار شد هفته [ای] یک دو جزو از تاریخ را بفرستم برایشان که ملاحظه نمایند ، لکن به همان اندازه که جمع

کرده و استنساخ نموده‌ام .

روز پنجشنبه [ ۲۹ رجب ۱۳۲۶ ] - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، ایشان با جناب ظهیرالاسلام رفته بودند در که خدمت آقای طباطبائی و ایشان را از رفتن ارض اقدس منصرف کرده بودند، زیرا که شاه میل به رفتن ایشان به طرف خراسان ندارند و ایشان را محرک شده و راضی کردند که در عوض سفر مشهد به طرف مکه معظمه بروند و به مکه مشرف شوند، نگارنده هم به خانه مراجعت نموده دیگر جائی نرفته .

روز جمعه سابع رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک، آقاسید ابوالقاسم خونساری هم آنجا بود بعد از مدتی امین‌التجار و آقامیرزا محمود اصفهانی و آقامیرزا ابوالقاسم و آقاسید عبدالرحیم آنجا آمدند (۱). از جناب آقامیرزا محمود پرسیدم سبب کم‌لطفی شاه از خلرخان که از مقربین درگاه و طرف میل شاه بوده چه بوده و چرا او را شاه به دست خود کتک زده است ؟ آقامیرزا محمود این‌طور عنوان کرد :

در چند روز قبل در باغ شهر نو حسام‌السلطنه و خلرخان و جمعی دیگر چند نفر زن فاحشه آورده بودند و چند شب مشغول عیش و عشرت بودند عروس نامی که او را عروس مازو می‌خوانند با اخترالدوله بنای گفتگو را می‌گذرانند و هر دو مست بوده‌اند عروس فاحشه به حمایت مشروطه بر می‌آید و بد از مستبدین می‌گوید اخترالدوله حمایت از مستبدین نموده بد از مشروطه خواهان می‌گوید حسام‌السلطنه حمایت عروس را می‌نماید خلرخان حمایت اخترالدوله را می‌کند بالاخره نزاع سخت می‌شود حسام‌السلطنه با خلرخان بنای مبارزت را می‌نماید، جمعی هم که در حالت مستی بوده‌اند (۲) حمایت از طرفین و طرف داری می‌نمایند از این هیاهو جمعی پلیس و قزاق می‌رسند مراتب را حضور اعلیحضرت راپورت داده حسام‌السلطنه يك دو روزی حضور نمی‌رود خلرخان صبح همان شب حضور مشرف می‌شود اعلیحضرت به او فحش داده با تعلیمی به سر او زده و چند ساعتی او را حبس می‌نمایند.

و نیز مذکور شد که چند روز قبل در اردو نزاعی بین طایفه کلهر و طایفه دیگر افتاده چند تیر به هم خالی کرده چند نفری زخمی و دو نفر از طرفین مقتول شده‌اند بعد به زحمت زیاد نزاع را بر طرف و آنها را ساکت می‌نمایند.

و نیز آقامیرزا محمود گفت چند روز قبل سردار ارشد آمد منزل حاج عبدالحمود بانکی که پولی از بانک برای سپهسالار قرض کند و بانک راضی شد که دویست هزار تومان به قرض او دهند به ضمانت دولت به چند شرط، یکی از شروط این است که شصت هزار تومان نقد بدهند مابقی را [از] مطالبات از تجار بدهند و سپهسالار راضی شده‌است و همین ایام کار قرض تمام می‌شود .

جناب امین‌التجار مذکور داشت که دیروز حضور اعلیحضرت مشرف شدم شاه فرمود

شنیدم که باز بعضی انجمن‌های سری در این شهر برپا شده است، من عرض کردم راست است و ما انجمنی داشتیم که خدمت به دولت می‌کرد به همین جهت این ایام آن را برپا نمودیم و قرار شده است که هر يك از ماها برویم در انجمنی و نگذاریم برخلاف دولت اقدامی کنند و اجزاء را معرفی نمودم شاه فرمود بسیار خوب و خیلی از این عرض من خرسند گردیدند، ولی من عرض کردم از طرف اعلیحضرت نسبت به اجزاء این انجمن اظهار لطفی نشده است، شاه فرمود صبر و حوصله کنید، البته تلافی و جبران خواهم نمود اسامی اعضاء را این قسم عرض کردم: جناب آقامیرزا ابوالقاسم - آقامیرزا محمود - آقا سید عبدالرحیم الی آخره. آقامیرزا محمود گفت چرا اسم حاج محمد اسمعیل را نبردید؟ امین‌التجار گفت از وقتی حاج محمد اسمعیل آقا به ریاست رسید، دیگر به انجمن نیامده است من هم اسمی از او نبردم جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود افسوس که این همه زحمت کشیدیم ولی کسی قدر نمی‌داند. شخص شاه از نجابت و معقولیت و عقل تمام است و همه چیز می‌فهمد ولی این اشخاصی که اطراف شاه را دارند بی‌حقوق و بدون فهم حقوق مردم را ملحوظ ن[می]دارند قدری گله از سپهسالار نمود، امین‌التجار هم از طرف سپهسالار معذرت خواست.

باری تا نزدیک ظهر آنجا بودیم بعد هر يك به خانه‌های خود مراجعت نمودیم.

## وقایع

### ماه شعبان ۱۳۲۶

روز شنبه غره شعبان ۱۳۲۶ - طرف عصر را رقتم منزل جناب آقاییحیی و از آنجا با هم رقتیم طرف بازار دربین راه جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم را دیده که می آمدند دیدن بنده آنها را برگردانیده رقتیم منزل حاج جلال الممالک تا غروب آنجا بودیم بعد برخاسته جناب آقاییحیی تشریف بردند منزل خودشان ما سه نفر رقتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، قدری نشسته بنده برخاسته آمدم به طرف خانه، در بین راه شاهزاده ناصرالدوله را دیدم که با مسعودنظام سوار دورشکه بودند. شاهزاده ناصرالدوله بنده را دیده پیاده شد و اظهار محبت و دوستی نمود، در واقع از حرکت آن روز که در باغ شاه نمود جبران نمود و بعد از تواضعات مرسومه ایشان سوار شده، بنده هم به طرف خانه آمدم.

روز یکشنبه دویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز نزدیک ظهر جناب حاج جلال الممالک آمد دیدن بنده چهار تومان پول هم دادند به اینجانب چون می دانند که این ایام بی پول می باشم و این مبلغ با آنچه سابق داده چه به خودم و چه به حواله ام جملتان ده تومان می شود باری آقاسید ابوالقاسم از عقب ایشان آمد لقمه نان درویش صرف شد پس از صرف چای و غلیان چهار ساعت بغروب تشریف بردند. بنده هم یک ساعت [و] نیم به غروب مانده رقتم منزل جناب آقاییحیی در بین راه ایشان را ملاقات نموده با هم رقتیم منزل جناب سالار فیروز که سابقاً رکن الممالک بود، دیگر مطلب مهمی واقع نشد.

روز دوشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز عید سعید مولود حضرت سیدالشهداء (ع) است دیشب در باغ شاه آتش بازی و بعضی از دکاکین چراغان بود امروز هم سلام شاه بود چند عدد شلیک توپ هم نمودند بنده هم طرف صبح رقتیم حمام از حمام بیرون آمده مسیو (۱) کرمانی را دیدم گفت چند پست کرمان را در بین راه از ترس دزد نگاهداشته اند

۱- کذا، در خط مؤلف اشیه اشکال به «مسیو» است شاید مسامحة بتوان «سید» هم خوانند؟



تلگراف شده حاکم یزد سوار بفرستند پست را راه اندازند و نیز مذکور داشت جناب حاج میرزا حسین به طرف طهران حرکت فرموده‌اند .

طرف عصر به عزم حرکت به طرف خانه آقا یحیی از خانه حرکت نمودم در بین راه مسموع شد جناب آقای طباطبائی تشریف آورده‌اند بهجت آباد برای وداع با دوستان که روز دیگر به طرف مشهد مقدس حرکت خواهند فرمود و بهجت آباد چون نزدیک دروازه است به این جهت این مکان را اختیار فرموده‌اند . باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، کمال‌الوزاره پسر مشاور الملک وعده کرده بود بیاید آنجا گفتم اگر ملاقات آقای طباطبائی را طالبید که بیایید یا هم می‌رویم . مهمان می‌آید تا غلیان و چای صرف می‌کند مراجعت می‌کنیم ایشان را راضی نموده با هم حرکت نمودیم دورشکه گرفته سوار شدیم يك ساعت [و] نیم به غروب مانده در باغ بهجت آباد وارد بر حضرت آقای طباطبائی شده تا غروب آنجا ماندیم اندرون ایشان تشریف آورده بودند شهر ، دوستان و احباء ایشان بعضی سواره بعضی پیاده خدمت می‌رسیدند جناب آقا شیخ مرتضی و برادرش حاج میرزا هاشم و بعضی دیگر خدمتشان رسیده ، همراهان ایشان جناب آقا سید مهدی داماد ایشان می‌باشند نایب میرزا محمد و مهدی اسمعیل هم برای خدمت ایشان دلیران کرایه کرده فردا صبح زود حرکت خواهند فرمود .

روز سه‌شنبه ۴ شعبان ۱۳۳۶ - امروز صبح طرف صبح آقای طباطبائی با دلیران به طرف ارض اقدس حرکت کرد جناب آقا سید مهدی داماد و برادرزاده ایشان و جناب آقا [سید] عبدالمهدی فرزند ایشان و جناب شریف الواعظین قمی با ایشان حرکت کردند و رفتند نایب میرزا محمد و مهدی اسمعیل هم با ایشان بودند از طرف شاه هم اذن دادند ولی منتظر بودند که آقا دیدنی از شاه بکنند و از آنجا سوار شوند که حضرت آقا تشریف تیردند و سوار شدند وزیر دربار از آقای آقا میرزا ابوالقاسم گله کرد که ما را منتظر گذاردند و تشریف نیاوردند . بعد از نهار مسجد الاسلام مدیر «ندای وطن» آمد تا عصر نزد بنده بود شاه دست خط (۱) صادر کرده است که «ندای وطن» را طبع و نشر نماید ، لکن وزیر علوم که مؤتمن الملک باشد محرمانه به او گفته بود که شاه میل ندارند به این زودی روزنامه طبع شود . دو سه روزی صبر کنید و دست نگهدارید .

روز چهارشنبه [۵ شعبان ۱۳۳۶] - امروز تلگراف برادرم شمس‌الحکماء آمد که به سلامتی با ایالت کرمان که صاحب اختیار باشد ، وارد یزد شده‌اند .

روز پنجشنبه ۶ شعبان [۱۳۳۶] - امروز تلگرافی از رفسنجان برای آقای آقا یحیی آمده است که طایفه بلوچ رفسنجان را غارت کرده‌اند ، از این خیر خیلی منوحش شده‌ام چه غارت رفسنجان دلالت دارد که کار کرمان را هم گذرانیده‌اند . خداوند رحم

کند بر بستگان و خویشان . اول شب جناب سدیدالملک برادر سردار ارشد آمد بنده منزل دو سه ساعتی نشسته بعد رفت .

روز جمعه ۷ شعبان [۱۳۲۶] - امروز صبح باید بروم منزل آقا سید عبدالرحیم و در

آنجا انجمن داریم آنچه مذاکره شود ان شاء الله شب می نویسم .

امروز انجمن در خانه جناب آقا سید عبدالرحیم منعقد گردید ابتداءً مذاکره از

رحلت مرحوم آقا سید جمال واعظ [اصفهانی] در میان آمد. جناب آقامیرزا محمود اصفهانی

گفت شخصی از بروجرد برای یکی از دوستانش کاغذی نوشته بود من آن کاغذ را دیدم

نوشته بود آقا سید جمال را در همدان گرفته بودند چون از طهران تلگراف شده بود او

را تسلیم امیرافخم حسام الملک همدانی کنند و حسام الملک به عنوان حکومت بروجرد وارد

بروجرد شده بود لذا ده نفر سوار سید را آورده تسلیم امیرافخم داشته ، چند روز هم زنده

بود بعد مرحوم شد اطباء را آوردند ملاحظه نموده تصدیق دادند که مسموم نشده است دیگر

آنکه آقا میرزا محمود گفت نمره سی و سه صور اسرافیل را میرزا علی اکبر خان دخو از

بادکوبه فرستاده است . امروز جناب حاج جلال الممالک رفقاء را از بنده ترسانید که در

کلام ملتفت باشید جناب امین التبحار مذکور داشت من حضور اعلی حضرت شاهنشاه مشرف

شده انعقاد انجمن را حضور مبارک شاه عرض کردم پس بعد از این دیگر تشویشی نداریم .

هفته [ای] یک دو روز دور هم نشسته بر حسب تکلیف خود رفتار می نمایم . جناب آقامیرزا

ابوالقاسم گفت ما قسم خورده ایم که حامی مشروطیت باشیم و باید بر حسب تکلیف و قسم

خود رفتار نمایم منتها آن وضع هرج مرج (۱) سابق را باید بد بدانیم و هر کس که در

مقام فساد باشد باید محالف او باشیم ولی مشروطیتی که خیر دولت و ملت در آن باشد ،

ما حامی آنیم نه دولت را بد آید از آن و نه ملت را و باید رفقا و دوستان خود را هم

دعوت کنیم . جناب حاج جلال الممالک گفت عده انجمن ما باید چهارده نفر باشد حاج محمد

اسمعیل آقا منازه که امین مسکوکات شد ، دیگر نیامد به انجمن ، معین حضور که رفت به اصفهان ،

شمس الحکماء که رفت به کره ان ، باید عده را تکمیل نمود .

روز شنبه هفتم شعبان ۱۳۲۶ - در شهر امری اتفاق نیفتاده جز اینکه دیروز از

آقامیرزا محمود اصفهانی تحقیق (۲) کرده بودند و مفاخر الملک وزیر تجارت دیروز

آقامیرزا محمود را احضار کرده بود که به شاه راپرت داده اند در تیمچه حاج ملا علی

حمعی ار نجار را جمع کرده بودی و گفته بودی که باید پناه به سفارت برد ، آقامیرزا محمود

گفته بود من این طور نگفتم مذاکره از مجلس در این بود من گفتم نا بیست و سیم این

۱ - ذ ، در اغلب موارد بدون واو عطف سن دو کلمه .

۲ - در اصل نسخه خطی کلمه ناخواناست ، اصولاً این صفحه خلی گویا بهشتاب و قلم انداز

نوشته شد کلمه را تحمید و شاید «عصیه» نیز می توان خواند ؟



میرزا علی اکبر خان

نمبره سی و سه صورت سراجیل را میرزا علی اکبر خان دهخدا از یادگونه فرستاده - (سن ۱۹۴)

شیخ محمد واعظ



شیخ محمد واعظ در بالای سر حیلی اساره و کنایه گفت از مسروطه حواهان و حیلی  
کردم از بغای این مرد . (ص ۱۸۹)

ماه صبر می کنیم چنانچه شاه دستخط انتخابات را داد قبها و الا ما تجار می رویم در باغ شاه و عریضه به خود شاه می دهیم یا آنکه دستخط انتخاب را صادر می فرمایند و یا جواب مسکنی به ما می دهند. آخر همچنان که ما اهل ایرانیم شاه هم پادشاه ایران است، بلکه اعلیحضرت بیشتر مایل است به ترقی مملکت و خانه خود. حال شما رئیس تجارت می باشید تحقیق کنید که من حز این حرفی زده ام و در جواب تجار بهتر از این جوابی دارم که بدهم؟ مفاخر الملك گفت شاه خیلی متغیر بوده اول شب مرا احضار فرمودند که چون میرزا محمود داخل در سلك تجار است من نمی خواهم قراق درب خانه او برود و امری که راجع به تو می باشد پالکنیک در آن دخالت کند، البته فردا آقامیرزا محمود را دو هزار حوب می زنی و او را حبس می کنی، لکن صبح آن شب که امروز جمعه باشد باز مرا احضار فرمود که تحقیق یکن اگر این راپورت راست و صحیح است حکمی را که گفتم اجرا یکن و اگر دروغ است که هیچ، آقامیرزا محمود گفت مطلب همین است که گفتم از خارج هم تحقیق بفرمائید من در این جواب که به تجار دادم خیر دولت را ملاحظه کردم.

روز یکشنبه نهم شعبان ۱۳۲۶ - امروز امر مهمی اتفاق نیفتاده است يك نفر سر یاز که آمد در خانه بنده نگارنده که هیزمها را بشکند، از حال اردو پرسیدم، جواب داد در دو محل اردو می باشد یکی در باغ شاه، و یکی در «درشت» هر ما که خیلی سخت می گذرد، زیرا که ماهی هفت هزار [و] ده شاهی مواجب داریم و سه ماه است که نداده اند. شب از سر ما خواب نمی رویم روزها هم می آئیم شهر هیزم سکنی می کنیم، و نان خود را تحصیل می کنیم خیلی دلم به حالت این سرباز سوخت هر چه هست باز مخلوق خدا و نوع ما است. تا عصری که منزل من بود به او مهریانی نمودم و اجرت هیزم سکنی او را دادم. جناب ذوالریاستین کرمانی هم آمد امروز با هم بودیم. کراراً وعده دادم که حالات ارشدالدوله را که امروز سردار ارشد است درج کنم چه در این تاریخ کراراً اسم این سردار ارشد و کارهایش را ذکر کرده ام لذا امروز به طور اختصار شرحی از حالات سردار ارشد را می نویسم: ارشدالدوله اسمش علی خان است پسر میرزا علی اصغر خان حشمت الممالک نوه امام علی خان کرمانی است. از بزرگان کرمان و از طرف مادر نوه ظهیرالدوله ابراهیم خان است. طایفه پدری و مادریش در کرمان معتبر و از نجباء و سرفا است. میرزا علی اصغر خان حشمت الممالک در کشیکخانه منصب داشت در زمان مرحوم مظفرالدین شاه، که اداره کشیکخانه یا امیربهادر بود، ارشدالدوله از مقربین امیربهادر و مرجع کارها و امورات امیربهادر بود چون در مدرسه دارالفنون تحصیل کرده و دارای کمالات صوری و معنوی بود لذا بر ترقیاتش افزوده گردید. پس از مرحوم شدن مظفرالدین شاه امیربهادر از ریاست کشیکخانه معزول گردید ریاست کشیکخانه با فتح السلطان شد. امیربهادر با اینکه يك کرور از دولت طلبکار بود خانه نشین گردید. اجزاء او هم از کار افتادند. ارشدالدوله با اینکه صاحب

کمالات بود اظهار وفا نموده در خانه نشست، در سال ۱۳۲۵ که مسأله مشروطیت قوت گرفت در انجمن مخفی دعوت شد و بواسطه کمالات ارشادالدوله در انجمن صاحب نفوذ شد اجزاء انجمن را واداشت که انجمن‌های علنی را دایر کنند. آقاسید برهان‌الدین خلخالی را محرک شد انجمن آذربایجان را مفتوح نمود و نیز انجمن برادران دروازه قزوین را سبب شد. انجمن برادران امام‌زاده یحیی را سدیدالملک و لطفعلی‌خان برادران ارشادالدوله باعث شدند. انجمن اتفاق جاوید و انجمن کرمان را نیز ارشادالدوله باعث شد در انجمن جنوب هم ارشادالدوله و برادرهایش داخل شدند در شب جشن مجلس ارشادالدوله خدمات نمایان کرد و متجاوز از صد تومان از کیسه خود خرج کرد اعلانات و شبنامه‌ها طبع و منتشر نمود تا اینکه انجمن مرکزی دایر و تشکیل گردید که از هر انجمنی دو نفر نماینده در انجمن مرکزی بود ارشادالدوله هم از طرف انجمن اتفاق جاوید در انجمن مرکزی داخل شد و بر حسب قرعه و اکثریت آرا ارشادالدوله رئیس انجمن مرکزی گردید. در این اثناء نمایندگان انجمن‌ها در مجلس مقدس و عمارت بهارستان متحصن شده مطالبه قانون اساسی را نمودند؛ یعنی متمم قانون اساسی را خواستند و در عمارت بهارستان چند روز و چند شب ماندند تا متمم قانون اساسی را به صحه مبارک اعلیحضرت رسانیده و به طبع رسانیدند. پاری، ارشادالدوله خدمات نمایان به مشروطیت نمود و اعتباری در ملت پیدا و حاصل نمود. برادرش سدیدالملک و برادر دیگرش لطفعلی‌خان و برادر دیگرش حشمت‌الممالک هم اطراف او را گرفتند. در جمیع انجمن‌ها داخل می‌شدند، در انجمن مخفی سویمی که موسوم به انجمن انصار بود، نیز عضویت داشتند. رفقا و دوستانش نیز زیاد شدند با اینکه ارشادالدوله خالصاً و مخلصاً خدمت به ملت و مشروطیت می‌نمود ولی در باطن مقصودش نیز ترقی دادن امیربها در بود، آن نفرتی که ملت از امیربها در داشت بر طرف کرد و شد. چه، مردم دیدند که اجزاء امیربها در دارند خدمت به مشروطیت می‌کنند دیگر اظهار نفرت از امیربها در نکردند و امیربها در هم در مجلس مقدس شورای ملی وارد شد و قسم خورد، در انجمن اکابر و اهراء داخل شد، با و کلاء بنای مرآده را گذارد در این اثناء اعلیحضرت شاه نسبت به میرزا علی‌اصغر خان اتابک بی‌اعتماد شد در مقام عزل او از صدارت که بود، بر آمده لکن چون به اصرار شاه اتابک به ایران آمد و به بلور کراهت و اجبار قبول صدارت را نموده لذا شاه در پی بهانه بود و بهانه دست نمی‌آوردند تا اینکه نایب السلطنه علاج عزل او را به این دانست که ملت را وادارند که استدعای عزل او را نمایند. حال رسیدن به این مقصود بزودی ممکن نیست باید اجزاء انجمن‌ها و روسا انجمن‌ها را با خود نمایند. لذا آقاسید برهان‌الدین که از اجزاء انجمن مخفی بود با مجددالاسلام ارومیه که با سیدبرهان دوست و رفیق بود و در ب خانه نایب‌السلطنه مرآده داشتند مطلب را دانسته متقبل شدند که دوازده هزار تومان از شاه بگیرند و مردم را وادارند بر استدعای

عزل اتابك آقا سيد برهان الدين بنده نگارنده را ملاقات نمود و محرمانه با من مذاکره نمود. من گفتم این مسأله طول دارد و آنکھی «نشد» می کند و باعث اتهام شما می شود. بر فرض که کاری کردید آن وقت دوازده هزار تومان را نخواهند داد، چگونه مطالبه می کنید؟ جواب داد سیصد تومان گرفتیم، نصف را من برداشتم و نصف دیگر را مجد الاسلام. یاری آقا سيد برهان و مجد الاسلام ارومیه مطلب را به ارشدالدوله اظهار کردند. ارشدالدوله گفت من این کار را سه روزه می کنم که تمام انجمن ها قریادکنند ما اتابك را نمی خواهیم. لکن من در اداء این خدمت پول نمی خواهم و برای پول این کار را نمی کنم من يك قولی از شاه می خواهم و باید خودم خدمت شاه برسم و بلاواسطه قولی از شاه بگیرم. آقا سيد برهان و مجد الاسلام ارومیه مطالب را به نایب السلطنه اظهار داشتند (۱) لذا در يك شب ارشدالدوله حضور اعلی حضرت رسید و به شاه بعض مطالب را رسانید از آن جمله به شاه عرض کرد که مفسدین مقصودی جز شاه ندارند، و می خواهند شاه را از میان بردارند. بر فرض اتابك را علاج کردید، صدراعظمی [دیگر] در کار خواهد آمد، آن صدراعظم را هم با خود خواهند کرد. من علاج صدراعظم را بخوبی می کنم، ولی اهم و الزم حفظ اعلی حضرت است از شر مفسدین. و بر حسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تبریزی اتابك را کشت و بدون زحمت ارشدالدوله و بدون خرج و پول دادن شاه، اتابك معزول خدائی گردید؛ و شاه آسوده شد، بحدی که از اولاد اتابك هم توجهی و تلافی نقرمود و نتیجه ملاقات و حضور ارشدالدوله این شد که امیربهادر بر سر کار آمد [و] رئیس کشیکخانه گردید، و همی جز حفظ شاه نداشت. ارشدالدوله هم از طرفی انجمن مخفی از برای شاه تشکیل داد و هفت نفر از وکلاء را دیده و غیره (۲) و هفت نفر از وزراء

۱ - در اصل : داشت

۲ - اینجا در متن بعد از «و غیره» آمده است : «حاج محمد اسمعیل مغازه و امین التجار و ناظم العلماء مالیری و شیخ محسن خان و معین بوشهری» و جز ناظم العلماء و شیخ حسن خان روی بقیه اسامی خط خورده و صورت اسامی و کلا در حاشیه آمده و مؤلف نشانه گذاشته است که در متن داخل شود گویا بعد از نوشتن متن صورت اسامی را بدست آورده در حاشیه نوشته متن را خط زده، ما مطالب حاشیه را در اینجا می آوریم.

از قبیل و کلائی که در انجمن بودند: ناظم العلماء مالیری - حاج میرزا علی آقا خراسانی - سعسانی - آقامیرزا حسین طبیب قزوینی - شیخ محسن کرمانی - حاج شیخ ابراهیم زنجانی - میرزا فضلعلی آقا وکیل آذربایجانی - وزراء: وزیر دربار سلطان علی خان - امین الملک - حاجب الدوله - مصطفی خان امیر معظم - امیر جنگ - آصف الدوله - وزیر همایون - اقبال الدوله. متفرقه: جناب آقامیرزا عبدالمطلب - آصف الممالک - ارشدالدوله - آقا سید عبدالرحیم

اصفهائی، برای مقابله با ناطقین، آقا سید عبدالحسین اصفهائی - حاجی سید شرفه مقاصد انجمن، حمایت از قانون اساسی و اجزاء مواد آن، حفظ استقلال شاه و ولیعهد، ضمانت و نگهداری از یکدیگر.

را دیده و هفت نفر از مدیران انجمن‌ها را با خود نمود و انجمن صحیحی تشکیل داد که این انجمن فقط در کارهای دولتی مشورت نمایند و خرده خرده این انجمن ترقی نمود که در این اواخر عده اجزایش متجاوز از صد نفر گردید و اعلی‌حضرت هر اقدامی که می‌فرمود با اطلاع (۱) این انجمن بود و اگر چه شاه در انجمن آدمیت داخل شده و میرزا عباس‌قلی خان مدیر انجمن آدمیت پولی از شاه گرفت ولی ارشادالدوله بدون طمع به پول اقدام نمود يك روز به ارشادالدوله گفتم: چه شده که از طرف ملت صرف نظر نمودی و به دولت وصل نمودی؟ جوابی که داد این بود: چون دیدم ملك المتكلمين و تقی‌زاده و سایرین خیال دارند شاه را از میان بردارند و ظل‌السلطان را به تخت سلطنت بنشانند، یا سالارالدوله را آن وقت اهالی آذربایجان می‌گویند چنانچه طهرانی‌ها شاهی برای خود نصب کردند، ما هم باید شاهی برای خود داشته باشیم؛ اهالی فارس هم همین طور می‌کنند، آن وقت سلطنت ایران ملوک‌الطوایف می‌شود و اندک دخالت روس و انگلیس کار ایران را یکسر و تمام می‌کند؛ به این جهت که بقای ایران را (۲) در حفظ شاه دیدم، لذا در حفظ و استقلال شاه کوشیدم. باری، ارشادالدوله طرف سوءظن ملت واقع گردید. انجمن مرکزی هم از میان رفت ولی اعلی‌حضرت قوتی گرفت از يك طرف، امیربهادر هم خود را مصروف حفظ شاه داشت از يك طرف. انجمن مخفی که ارشادالدوله تشکیل داد برای شاه کار می‌کرد. مجلسیان گفتند شاه باید به مجلس تشریف بیاورد، انجمن گفت شاه قبول کند؛ لذا شاه قبول کرد و پشویی وارد مجلس گردید و سالمأ مراجعت فرمود. مجلسیان گفتند شاه سالی يك کروور از مالیات بیشتر حق ندارد انجمن گفت این يك کروور را نسبت به مالیات ستجیده هر نسبتی را که دارد، خواه يك عشر و خواه دو عشر همان را میزان قرار دهند، که اگر زمانی دخل دولت به صد کروور رسد باز ده يك و ده دو حق شخص شاه باشد. این بود [که] تقی‌زاده يك روز در مجلس گفت: این لوایح قانونی را نمی‌دانم کی برای شاه می‌نویسد. باری، واقعه میدان توپخانه که پیش آمد، همان روزی که می‌گفتند شاه می‌خواهد مجلس را خراب کند، ارشادالدوله از صبح الی دو ساعت از شب گذشته با برادرش سدیدالملک در بنده منزل بود و نرفت در ارگ؛ روز بعد هم که رفت دولت را منصرف نمود و گفت صد و بیست انجمن در این شهر است در انجمنی که صد نفر جمعیت و تفنگچی داشته باشد، دوازده هزار نفر می‌شوند و دولت از عهده دفع این جماعت برنخواهد آمد. لذا امر دولت با ملت به صلح گذشت و از واقعه میدان توپخانه بر سرور مجلسیان افزوده گردید. هر روز مردم را از خود می‌رنجاندند یا پول حواله [می‌دادند] به بزرگان و یا هر کس را که اندک فتوری در آن می‌دیدند، او را مستبد می‌خواندند به این جهت عقلا و دانشمندان و اشخاصی که همه گونه ضرر را بر خود گذارده بودند از افعال و اعمال مجلسیان رنجیده، ملك المتكلمين



و سید جمال و بهاء الواعظین و شیخ علی زرقندی در بالای منبر از مردم بد می گفتند، هدیران انجمن‌ها و اعضاء هر انجمنی در انجمن از مردم بد می گفتند، روزنامه نویس‌ها هم قلمشان را مصروف مردم و فحش دادن کردند؛ به این جهت عقلا و دانشمندان از وضع مشروطیت نادم شده هرج مرج مملکت را فرا گرفت. اعلیحضرت شاه هم اقدام به هر کاری کرد، مفسدین ایراد وارد می آوردند. افعال و اعمال و حرکات مفسدین باعث شد که شاه در مقام حفظ خود و فامیل خود برآمده تا اینکه زمان مولود شاه رسید، اعلیحضرت دستخطی به مجلس فرستاد که با اینکه در ارومیه جمعی کشته شدند، سزاوار نیست من جشن مولود خود را بگیرم، مخارج جشن مولود را گفتم بدهند به ورثه مقتولین ارومیه. مردم که این مهربانی را از شاه دیدند، در شب مولود شاه، تمام بازارها و انجمن‌ها را چراغان کردند. از طرف ملت جشنی خوب گرفته شد. بین دولت و ملت اتفاق و اتحادی واقع شده، صدای وزنده یاد شاهنشاه، از هر انجمنی بلند گردید. مردم به طرف شاه واغب شده و از مجلسیان تفرقی حاصل نمودند مفسدین دیدند تعزیه تمام شد، دیگر بهانه دست آنها نبود که بر شاه ایرادی وارد سازند، لذا علاءالدوله و جلالالدوله را محرك شدند در خانه عضدالملک اجماعی کردند. سایر امراء و انجمن‌ها هم با آنها متفق شده و گفتند: باید شش نفر از اطراف شاه دور شوند، یکی امیر بهادر و یکی شابسال و یکی علی بیگ و یکی امین الملک و یکی مفاخر الملک مجلس هم بر حسب ظاهر اظهار بی طرفی کرد ولی بر حسب باطن بی میل به این اجماع و ازدحام نبود تا اینکه اعلیحضرت حکم داد که این شش نفر تبعید شوند. لکن برای حفظ شخص خود علاج را در این دید که از ارگ خارج شود و چند روزی در بیلاقات و شمرانات بسربرد. لذا حرکت به یاغ شاه نمود. برای اظهار اقتدار و شوونات سلطنتی حکم داد علاءالدوله و جلالالدوله و سردار منصور را نفی از بلد و خارج کنند. بهانه دست مفسدین افتاد در عمارت بهارستان و مدرسه سپهسالار اجماع نمودند که شاه نقض قانون اساسی را نموده. از طرف شاه دستخط به مجلس آمد که جلالالدوله و سردار منصور و علاءالدوله را مرخص نمودیم، لکن چندی پروند به زیارت مشهد مقدس، مردم را هم متفرق سازید و هشت نفر از مفسدین را نیز خود مجلس نفی بلد کند و کلاء مردم را متفرق سازند والا ما خود مردم را علاج خواهیم نمود. و کلاء دیدند که کار بد شد لذا مردم را متفرق نمودند. مردم متفرق شده لکن چون دیدند دولت خیال تبعید هشت نفر از مفسدین را دارد باز اجماع نمودند و در مجلس جمع شدند. از طرف مجلس هم لایحه سختی به شاه نوشتند و خیال داشتند روز شنبه مجلس عالی تشکیل دهند و در آن مجلس شاه را عزل کنند. شاه که مسبوق به قصد مفسدین شد، دستخط و پیغام داد که ما عفو عمومی دادیم احدی را متعرض نشوند، شما هم مردم را متفرق سازید. کمیسیون مصلحه که عبارت بود از شش هفت نفر از و کلاء و جمعی از مفسدین، بدون اینکه اطلاعی به مجلس و سایر و کلاء بدهند، جواب دادند که شاه

## تاریخ بیداری ایرانیان

بی احترامی به قانون اساسی نموده است، باید جبران قانون را بنماید و کاغذی هم حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان از طرف مجلس به شاه نوشت و مهر مجلس را پای آن ورقه زدند و آن کاغذ اعلان جنگ بود که یا شاه احترام قانون را جبران نماید و یا ما مجلس عالی را تشکیل می دهیم. و مدت را بیست و چهار ساعت قرار داد. اعلیحضرت هم عده ای از قزاق را فرستاد صبح زود اطراف مدرسه سپهسالار را گرفتند و حکم دادند که احدی را نگذارند به مدرسه و مجلس برود و هر کس می خواهد خارج شود متعرض نشوند. تا اینکه هشت نفر را مأخوذ دارند. قزاق هم آمد اطراف را گرفت و بر حسب حکم عمل نمود. تا اینکه آقاسید عبدالله و آقامیرزا سید محمد آمدند آنها را مانع شدند. آقایان گفتند ما می رویم که مردم را متفرق سازیم و اصلاح کنیم. لذا آقایان وارد مجلس شده آقاسید جمال افجه ای با جمعیت زیادی آمد آقا را مانع شدند. از انجمن آذربایجان شلیک به طرف قزاق شد ده بیست نفری از قزاق کشته شد قزاق چون اذن کشتن و زدن را نداشت فرار کرده به طرف باغ شاه آمدند. ارشدالدوله که حاضر بود متقبل شده که مردم را علاج کند، لذا سوار شده جمعی از سوارهای کشیکخانه و قزاق و سرباز را برداشت از دروازه شمران وارد شهر شده، دید تفنگچی ملت اطراف را گرفته است و تیر می اندازند. لذا حکم داد توپ شربل را به طرف مجلس خالی کردند. جنگ در گرفت متجاوز از سیصد توپ انداختند تا اینکه آقاسید عبدالله از مجلس فرار کرد از فرار آقاسید عبدالله و رفتن به باغ امین الدوله جمعی با آقا رفتند سربازان ملی هم فرار کرده چند ساعتی انجمن آذربایجان تاب آورده مقاومت نمودند ولی بالاخره فرار کردند ارشدالدوله فتحی نمایان کرد و طرف عصر به باغ شاه مراجعت نمود و لقب «سردار ارشده» و «سردار فاتح» را از شخص شاه گرفت مخزن و ریاست قوشون را نیز در برد. باری ارشدالدوله که امروز سردار ارشده است به همان طوری که خدمت نمود به مشروطیت و انجمن ها را مفتوح و دائر نمود و از مال و جان در راه مشروطیت ضایقه نکرد، همان طور هم خدمت به دولت نمود و می نماید. اگر چه ملت قدر خدماتش را ندانست، لکن از طرف دولت قدر دانستند و از او نگاهداری نمودند.

يك روز با ارشدالدوله تنها نشسته بودیم و درد دل خود را به یکدیگر می گفتیم، از ایشان پرسیدم که چه خیال دارید؟ جواب داد یا میروم به فرنگستان و در آنجا می مانم و محل را ژاپون قرار می دهم (۱) و یا درست در نوکری داخل می شوم و صحیحاً نوکری می کنم.

ارشده الدوله اگر چه جوان و بین سی و چهل می باشد ولی کارهای عاقلانه و عالمانه می نماید در انشاء و املا و چیز نویسی بنده نگارنده در طهران مثل از پرایش ندیدم، در نقاشی و علوم ریاضیه هم استادی است بی مثل و مانند. و نیز يك روز در حال حزن و اندوه

بود، سبب را استفسار نمودم، گفت برای این ملت جاهل غصه می‌خورم اگر به شاه عرض کنم علاج این مفسدین و این شرطلبان را به دوپست نفر سواره نظام می‌کنم، آن وقت مشروطیت (۱) که این همه زحمت برای آن کشیدیم، از دست خواهد رفت. و اگر هیچ نکویم این جماعت شرطلب مسلط بر مال و دماء مسلمانان می‌شوند، مذهب اسلام از بین می‌رود و پادشاه اسلام را از میان برمی‌دارند آن وقت ما اهالی ایران دست روس و انگلیس می‌اقتیم بهر جهت ارشادالدوله جوانی است لایق بر حسب شأن و لیاقت و زحمت و کد یمن و گذشتن از خود به این درجه رسید و این منصب را نایل گردید فوایدی که این بنده از ارشادالدوله بردم در زمان معزولی و خانه نشستن او بود از روزی که به کار رسید و بر شووناتش افزوده گردید، جز اینکه دو دفعه ایشان را ملاقات کردم، دیگر ملاقاتی نشد و به هیچ وجه نسبت به دوستان قدیم خود توجهی ندارد. حتی آنکه نسبت به برادرهایش نیز همراهی ندارد. و اهل رشوه و تعارف نیست ثقلب (۲) و نفاق ندارد در درستی و راستی قدمی ثابت و عزمی جازم دارد با دشمنانش (۳) نیز طریق ملایست را دارد. ملك المتكلمين خیلی در مقام بد گوئی از ارشادالدوله بود و یارها با هم طرف شدند و قادر بر اذیت بلکه تلف کردن او بود، ولی اقدامی نکرد. تا اینکه خود اعلیحضرت حکم قتل او را داد و ما در این تاریخ کارهای ارشادالدوله را در هر روز نوشته و می‌نویسیم.

روز دوشنبه ۱۰ شعبان ۱۳۲۶ - امروز را طرف صبح رفتم منزل جناب آقای میرزا ابوالقاسم که انجمن در آنجا بود و تا ظهر آنجا بودم چون مذاکرات انجمن این ایام اهمیتی ندارد لذا ما هم چیزی نمی‌نویسیم.

ظهر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین تا عصر آنجا بودم، مستشار دیوان خانۀ عدلیه نیز آمد آنجا قدری صحبت داشتیم دیگر مطلب مهمی روی نداد.

روز سه‌شنبه ۱۱ شعبان [۱۳۲۶] - امروز شهرت گرفته‌است که در اصفهان اغتشاش است بازارها و دکاکین و سراها را بسته‌اند گویا اقبال‌الدوله حاکم اصفهان خیال داشته است دوازده نفر را تبعید نماید، لذا مردم تعطیل عمومی کرده‌اند.

روز چهارشنبه ۱۲ شعبان [۱۳۲۶] - امروز جناب آقای حبیبی آمد بنده منزل قدری با هم نشسته دیگر مطلب مهمی روی نداد.

روز پنجشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب آقای میرزا ابوالقاسم، حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و جمعی دیگر در آنجا بودند مذکور شد در خراسان بین ترکها و خراسانی‌ها نزاع شده‌است، ترکان قفقازیه به حمایت مشروطیت و اهالی خراسان به حمایت استبداد به هم افتاده‌اند و جمعی مقتول شده‌اند.

و نیز مسموع گردید آقا شیخ مهدی سلطان المتکلمین و حسام‌الذاکرین را از رفتن

۱- در اصل: مشروطیت را ۲- اصل: ثقلب ۳- اصل: دوشتنانش

منبر منع کرده‌اند و نگذارند منبر روند، و از طرف حکومت قدغن سخت شده است که منبر نروند و حاج جلال‌الممالک گفت طایفه سراج‌ها را با طایفه سمسارها را دیده‌ام که اگر شاه دستخط انتخابات را ندهد، برای بیست و پنجم برویم به سفارت انگلیس. بنده نگارنده گفت ما نباید گول مردم را بخوریم می‌خواهند مشروطیت را بدهند می‌خواهند ندهند ربطی به ما ندارد، پس است هر قدر نشستیم و اختیار را دست چند نفر مفسد داده تا مملکت را به این حال انداختند. شاه صاحب‌خانه است، صلاح مملکت خویش خسروان دانند؛ ما قسم خوردیم که حامی مشروطیت صحیح و مشروع باشیم، نه حامی فساد و هرج مرج. تا به حال از مفسدین می‌ترسیدیم، ولی امروز دیگر ترسی نداریم. بدون ملاحظه باید حرف حق و حسایی را گفت، وانگهی شاه آدم را زنجیر می‌کند و می‌کشد، مفسدین بد می‌گویند. بد گفتن را متحمل شویم بهتر است از اینکه خود را به تهلکه اندازیم.

طرف عصر جناب آقا شیخ عطاءالله پسر جناب بحر العلوم کرمانی، که از اشخاص مشروطه خواه است؛ آمد بنده منزل و گفت در آذربایجان جنگ سختی در گرفته است سپهدار را بقتل رسانیده‌اند عین‌الدوله هم چند فرسخ عقب نشسته است، اردو هم کلی تلف شده‌اند. و نیز گفت امروز (۱) چرچیل صاحب و ژادفر سفارت انگلیس رفتند حضور شاه و شاه را ملاقات نکرده لایحه داده‌اند که برسانند. و سواد لایحه را داد، بنده هم در این تاریخ می‌نویسم و هذا صورتها :

لایحه ژادفر سفارت انگلیس

۱۱ شعبان

یقین است که خاطر اولیای دولت علیه از شورش آذربایجان کاملاً مستحضر است در این موقع از اولیای انگلیس به این دولتخواه ژادفر امر شده است که خاطر اعلیحضرت پادشاهی را از اغتشاش سخت آذربایجان مستقیماً مستحضر دارم و در خصوص امنیت اتباع انگلیس اعلام نمایم که هر گاه صدمه بر آنها وارد آید، شخص پادشاهی را مسؤول امنیت آنها خواهم دانست. اگر چه دولت انگلیس نمی‌خواهد به امور داخله ایران مداخله نماید، ولی برای دولت خواه امر شده که با کمال ادب اظهار بدارد برای نفع عموم و پیشرفت تجارت بین‌المللی در رفع اغتشاشات ولایات لازم است که اعلیحضرت پادشاهی در باب بقای مشروطیت و دایر بودن مجلس شورای ملی عزم راسخ خود را که سابقاً اعلام شده است و دولت انگلیس آن عزم شاهانه را تغییر (۲) ناپذیر می‌داند به ملت

۱ - کذا در اصل یعنی «امروز» و حال آنکه تاریخ لایحه ۱۱ شعبان است و امروزی که

او می‌گوید ۱۳ شعبان ۲ - در اصل : بعدتر ؟

خود اعلام نمائید و دستخط فرمایند که برای تأسیس مجلس فوراً شروع به انتخابات شود و مجلس شورای ملی در تهران افتتاح گردد، اولیای دولت انگلیس چنین صلاح می‌دانند که عزم ملوکانه (۱) در انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی از طرف دولت علیه ایران فوراً به آذربایجان مخا برده شود و در آنجا انتشار دهند که اسباب امنیت و رفع شورش شده و امنیت جانی و مالی برای اتباع خارجه حاصل گردد.

روز جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ - دیشب جناب آقای امیرزاسید محمد [طباطبائی] وارد مشهد شدند. امروز انجمن مخفی در خانه آقای امیرزا محمود اصفهائی منعقد گردید. جناب حاج غلامرضا تاجر اصفهائی هم امروز داخل در انجمن گردید و مطلب مهمی که قابل نوشتن باشد مذاکره نشد. جناب امین‌التجار ورقه چاپی ارائه داد که بنده نگارنده صورت آن را نوشته ذیلاً درج می‌نمایم و هذا صورته:

۴ شعبان ۱۳۲۶

نمره نهم

نامه ملت

تازیا نه غیرت

فرزندان ایران! ای پرستندگان عدالت! ای دشمنان ظلم و استبداد!  
ای اهالی طهران و اصفهان و شیراز و خراسان و بوشهر و کرمان و قزوین و  
گیلان خاصه توابع آذربایجان و مراغه و اردبیل و ارومیه و خوی و سلماس!  
آیا چه شنیدید که خاموش شدید؟ چه دیدید که مدهوش افتادید که دیگر حالت  
برخاستن (۲) را ندارید؟ آیا خیاط قضا این جامه همت را بر قامت شما برید؟  
و یا دست تقدیر این خلعت سکوت را بر تن شما پوشانید؟ مرده‌اید یا زنده،  
خوابید یا بیدار؟ مستید یا هوشیار؟ آیا صاعقه آسمانی بر فرقان نازل شده،  
یا کابوس گران شما را گرفته؟ آیا این همه صیحه و سداى د و نفع فی الصور  
فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون، که از افق آذربایجان برخاسته (۳) به  
همه اطراف عالم پیچیده، گوش سماواتیان را پر ساخته، به گوش شما بر نمی‌خورد؟  
اف بر ایرانیت شما! برخیزید که سراقیل وقت است نفخه بر ابدان فسرده شما  
دمد.

هان، برجھید و قدمی فراتر نھید تا د آنچه نادیدنیست آں بینید و  
برخیزید برخیزید و به آذربایجان آئید که خاک خون آلود آذربایجان به سیاحت  
امثال شما ابناء عزیز وطن بسی منتظر است، و به دیدار شما فرزندان غیور

ایران بسی مشتاق . بیایید بیایید که منظر فرح افزا و نزهتگام با صفائی داریم . هزار جای تأسف است در این هنگام که بازیگر زمانه را قرفها بایست که یکی از این بازیها را در عرصهٔ شهود بنماید، نبودید که تماشا کنید، ببینید که آذر آبادگان چه آذرها به جان نمرودیان انداخته که پورآذر (۱) از اطفاء آن متعذر می‌آید . کاشکی می‌دیدید که این نفس‌پرستان را چگونه نفس در سینه جمع شده و چگونه از آغوش استبداد محبوب دل‌پسندشان برکنار افتاده و روی بر دیوار نهاده‌اند ، و این جنود استبداد را که چه سان در فشار منجنیق قهر پروردگار فوج فوج دسته دسته از دم گلولهٔ مجاهدین اسلام ، که خیول منصوره الهیه هستند، وداع زندگانی گفته و خلعت مرگ را می‌پوشند . کاشکی می‌دیدید بیست و یک هزار مجاهدین غیور را که چون طیرا با پیل به جان این اتباع هادم بیت‌الله، که شرذمه [ای] از اصحاب فیئند، افتاده و با گلولهٔ جان‌شکار که به منزلهٔ «ترمیهیم بحجارة من سجيل» است به درك اسفلشان می‌فرستند، و [کاشکی می‌دیدید] جوانانی را که محض محافظهٔ وطن و اخذ حقوق ملی تحت سلاح آمده و شب و روز پروانه‌وار دور وطن عزیز مقدس خود می‌گردند.

اگر شماها در مقابل چند سوار و سرباز دست و پا گم کرده و در کنج خانه‌ها تان نشستید، ولی ابنای غیور تبریز جان در طبق اخلاص نهاده و گردن از ربهٔ اسارت بازکشیدند ، آه ای خواهندگان حقوق که سر به گریبان بطالت و تن‌پروری فرو برده و انتظار آن دارید که ابدال اوتاد بیایند برای شما کاری بکنند .

دریغ ، هزار مرتبه دریغ ، که از مراحل حمیت و وطن پرستی مهجور و از مقصد اصلی بسی دور هستید . شما که تحمل يك ضربهٔ استبداد نداشتید، شما که راه نگاهداری وطن را بلد نبودید، شما که همت نداشتید، حمیت نداشتید، ثبات قدم نداشتید ؛ شما که دارای اعتدال مزاج نبودید، چرا در آغاز کار آستین پر زده و در اجتماعات تا آخرین قطرهٔ خون خود را حاضر کرده بودید؟ چه شد به مجرد استماع نعرهٔ استبداد ، نفستان برگشت و دست و پایتان از کار افتاد ؟ و سستی در اعضایتان پدید آمد ، چنانچه يك مرتبه ترك ملیت گفته و وداع قومیت کردید . شما نیز ای اهالی طهران ، ای خفتگان بستر بی‌ناموسی، ای واماندگان سرمنزول عزت و سعادت، کو آن همه هیجان و اظهار حیات ؟ و آن همه هیاهو در مطالبهٔ حقوق ملی ؟ چه شد آن خودنمایی‌ها و ثبات قدمی‌ها که در هوای میدان توپخانه و سایر موارد مشهود عالمیان ساختید؟ کجا رفت آن

غیرت و تعصب وطنی؟ چرا امروز چون پردگیان در حجاب عصمت مستور شده‌اید؟ گویا شما هم مثل آذربایجانی‌ها و شیرازیان در عرض این دو سال عرصه قتل و غارت شده‌اید، شما هم هزارها دکاکین و خانه به غارت داده‌اید، برقرض تسلیم که جنابان عالیان هم از گذشته‌ها مورد صدمات بوده‌اید، لیکن امروز که دست بالای هم گذاشته و تمام بلاد را از سکوت خود مسکوت غنه داشته‌اید، و تمام آن افتخارات تاریخی را از خود زایل نموده، همه آن زحمات دو ساله را بریاد داده‌اید. ای بی‌ناموس‌ها، ای تن پرست‌ها، ای عاری از تکالیف بشریت‌ها، اگر شما این قدر سست عنصر نبودید، بی‌عار نبودید، کرا یارا بود که به ساحت مقدسه دارالشورای کبری، مرجع و ملجأ چهل کرور نفوس ایرانی با نگاه کجی ببینند؟ مگر ایستادگی در مقابل چند توپ و خمپاره و چند قزاق چه قدر تفصیل داشت که عرض ناموس مسلمانان را به باد فنا دادید و نام ایرانی را در جهان پست نمودید؟ بلکه به جای تبریزیان بودید که سی روز متوالی روزی دویست و سیصد توپ و خمپاره به علاوه اینکه دو ماه تمام روزی ده بیست هزار تیر تفنگ انداخته می‌شود، ابدأ خم به ابروی خود نمی‌آورند، سهل است که بر جدیت خود، استقامت خود می‌افزایند. حال ببینید در سایه صفای ملیت خود چگونه باب سعادت به رویشان گشوده می‌شود و چگونه دست غیبی این دو جوان غیور و دو جان نثار حقیقی و دو وطن پرست خلاصه سنارخان سردار و باقرخان سالار را بر انگیخت که سد سیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یا جوج را از هم پراکنده ساختند. برای اعمال خبیثه این فرقه مخدوله را بر کنار نهاده. ای فدای دست و بازوی که دلیرانه از آستین برآمده و عرض و ناموس مملکتی را از چنگال دشمنان خدا و رسول نجات داد. نازم به حمیت مجاهدین که زحمت بی‌خوابی بر خود روا دانسته و اعراض مسلمین را از هتک کفار مسلم و مصون داشته و چون ملت نجیب «برانسال» (۱) نامی در صفحه روزگار باقی نهادند. شما ای اهالی بلاد، ای اخلاف نیاکان، اگر فی الحقیقه از عوالم انسانیت بالمره دور بوده و منکر عوالم غیرت هستید، پس به اسلامیت شما چه آمده که احکام مقدسه حجج اسلام را لایجری انگاشته و اوامر آن بزرگواران را در عهده تعطیل پنداشته‌اید؟ آخر این همه دستخط‌ها که از آن حوزه مقدمه در وجوب مشروطیت و تأسیس دارالشورای کبری و قلع و قمع مخالفین صادر می‌شود، علماء و مقلدین شما هستند، باری بروظیفه اسلامیت خودتان عمل نمائید و بدون فوت دقیقه [ای] وجود خود را آراسته سلاح گردانید، و خون خود را در این

مشروع مقدس بریزید که «فضل الله المجاهدین علی القاعدین»

این ورقه اگر در سایر بلدان اثری کند در طهران که عموم اهلس باید از استبداد امرشان بگذرد، اثری نخواهد بخشید. چه مشروطه اهل طهران را گدا کرد و مردم طهران یا امورشان از مواجب و مستمری و حقوق دولتی می گذرد و یا از تجارت و یا از کسب و هر چه باشد در استبداد برایشان خوشتر می گذرد تا از مشروطه، به همین جهت بود که مجلس منهدم گردید و به همین جهت بود که وکلاء نفاق کردند و به همین جهت بود که مدیران انجمنها با مجلس بد شدند. بلی چند نفری که از شهرها آمده بودند به طهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود، قدر مشروطه را می دانستند و آنهایی که مفسد بودند و شرط طلب مقصودشان مشروطه نبود، بلکه مشروطه را بهانه دخل خود کرده بودند. حتی ملك المتكلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود، دخل می خواست والا وقت کشتن نمی گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد. و اگر مشروطه طلب واقعی بود برای ظل السلطان و سالارالدوله جان نمی کند و اگر مشروطه خواه بود، در عرض دو سال بیست هزار تومان ملك نمی خرید. و کذا سید جمال [واعظا صنفهانی] اگر مشروطه خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی داد، و بد از مردم نمی گفت و رشوه نمی گرفت. مشروطه خواه يك نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت. اگر چه او هم بنای تقلب (۱) و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد. باری اخبار و اراجیف مختلف می شنوم و از انجمن امروز هم جز دست آوردن این ورقه فوق دیگر مطلبی نبود.

آقا میرزا محمود اصفهانی بعد از رفتن امین التجار و حاج غلامرضا قدری صحبت داشت و گفت جمعی از وکلا را دیده ام و حاضر کرده ام که اگر شاه مجلس را تا روز ۲۳ که انقضاء وعده است نداد، روز ۲۵ را برویم در یکی از سفارتخانه ها و در آنجا پارلمان را منعقد نمائیم. چه در قانون اساسی است که زمان انتخاب دویم باید يك ثلث از وکلای سابق بمانند تا وکلاء لاحق برسند. جناب آقامیرزا ابوالقاسم هم گفت ما هم در آن روز میرویم به حضرت عبدالعظیم، چه شأن ما نیست که برویم به سفارتخانه، ما میرویم در حضرت عبدالعظیم و در آنجا می مانیم تا شاه مجلس را مفتوح فرماید، انتهى. رفقاء به واسطه اینکه حاج حلال الممالک به آنها گفته است ناظم حرفیهای شما را در تاریخ می نویسد و خودش هم مشروطه خواه است از من ملاحظه دارند و در واقع تقیه می نمایند، بنده هم به این جهت خیلی کله می باشم (۲) مشرب حاج غلامرضا هم مشرب بنده است، با این رفقای منافق نمی سازد.

روز شنبه ۱۵ شعبان [۱۳۲۶] - امروز شاه سلام عید نشست و بنا بود ولیعهد را

۱ - در اصل، تعلق؛ ۲ - کله شدن و کله بودن در تداول اهالی کرمان



امروز ختنه کنند ، چون نوبه کرد منصرف شدند .

تلگراف ورود آقامیرزا سید محمد [طباطبائی] به مشهد مقدس امروز رسید که شب پنجشنبه گذشته وارد مشهد مقدس شده اند .

روز یکشنبه ۱۶ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز اراجیف بسیار شهرت گرفته است خدا داناست .

روز دوشنبه ۱۷ شعبان ۱۳۲۶ - امروز انجمن در خانه امین‌التجار منعقد گردید . مطلب مهمی مسموع نشد جز اینکه جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت امروز صبح نجم آمد و گفت دیشب منزل صدر اعظم بودم که تلگرافی آوردند و بلند قرائت کردند که مضمونش این بود : ستارخان و مشهدی باقر [= باقرخان] را که هر دو رئیس مشروطه خواهان بودند ، گرفتند و نیز شاه تلگراف کرده است که چهل ساعت مهلت بدهید . اگر تسلیم شدند فیها والا جنگ کنید .

امروز در باغ شاه مهندسین و دولتیان حاضرند که بنای عمارت ارگ را در خارج شهر بگذارند که دیگر شاه به شهر تشریف نیاورند . بلی این عمارت امروز در خارج شهر است ولی دو سال دیگر در وسط خواهد بود ، چنانچه ارگ سابق را که مرحوم ناصرالدین شاه بنا کرد ، در خارج شهر بود و امروز در وسط واقع است چه پس از بنای عمارت برای شاه ، اطرافش خانه‌های متعدد خواهند ساخت .

امروز میرزا محمدخان اکرم‌الدوله کرمانی آمد بنده منزل و تا عصر اینجا بود صحبت از کرمان و خویش و طایفه بود .

روز سه‌شنبه ۱۸ شعبان [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب بحر العلوم کرمانی در آنجا مسموع شد که اعلیحضرت شاهنشاه اهالی آذربایجان را عفو فرموده و جنگ آذربایجان ختم شد . از آنجا رفتم منزل آقای طباطبائی ، در بین راه شنیدم اردوی دولتی متفرق و پراکنده شدند . باری رفتم رسیدگی به اسباب انجمن کرمان کنم ، دیدم اسباب انجمن را که دزد برده ، باقی را چیزی حاضر نبود لذا حصیر و صندوق را در سی تومان فروختم به جناب آقای عبدالهادی (۱) پسر آقای طباطبائی ، پولش را حواله کردم جناب آقا شیخ عطاءالله بگیرد و به طلبکارها برساند ، که متجاوز از دوازده تومان يك فقره طلب بوده است به این معنی [که] اصل دوازده تومان بوده قرع را نمی‌دانم ، ده ماه است که این دوازده تومان را قرض کردیم برای خرج انجمن و يك فقره هفت تومان هم يك قرض دیگر است ، باری بیست و دوسه تومان قروض انجمن و بقیه را برای فرجه و کسری حواله جناب آقا عبدالهادی البته خواهد بود ، حال هر وقت پولی رسید تفصیل را می‌نویسم والا که آن هم رفته

روز چهارشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۲۶ - امروز شهرت گرفته است آذربایجانی‌ها فتح کرده‌اند سپهدار فرار کرده و رفته است فرنگستان. اراجیف بسیار است روزنامه «ندای وطن» امروز منتشر گردید، طرف عصر رفتم منزل آقای طباطبائی از حالات آقای طباطبائی استفسار نمودم جواب دادند جز همان تلگراف ورود که شب پنجشنبه ۱۰ شعبان وارد ارض اقدس شده‌اند، دیگر خبری نرسیده است، بعضی لوایح را از جناب آقا عبدالهادی گرفته و در این تاریخ که حالات خود را می‌نویسم، درج می‌نمایم.

نمره هشتم

۳ شعبان المعظم ۱۳۲۶

ناله ملت

حادثه فجیع یا ضایعه عظیم

جای دارد از اینکه اشک حسرت به دامن ریخته بگویم:  
 دریغ و درد که خورشید آسمان کمال به خاک تیره زا حجاب بر نهفت جمال  
 یا اینکه گریبان چاک زده فریاد بر آرم:  
 هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه (۱) در آئینه تصور ماست  
 در این گیرودار ایام که ابرهای مظلم استبداد فضای تیریز را قهرگون  
 ساخته، یک دست بر دل از غم و دستی بر آسمان داشتیم دست تقدیر تیری از کمان  
 جفا بر سینه ما گشاده و داغی بر سینه مشروطه خواهان نهاده و آتشی در قانون  
 حریت افروخت که دود از نهاد احرار بر آورد. یگانه جوانمرد ارب قاضل  
 ادیب کامل (۲) یاد آور مشروطیت، سرو آزاده حریت سلالة نجیب احمدی، سرچشمه  
 ملک تمدن آفاسید حسن شریف زاده، که چشم و چراغ ترقیه خواهان آذربایجان  
 بود، روز سه‌شنبه ۲۷ ماه (رجب) در حالتی که در انجمن مقدس ایالتی باجناب  
 حاجی میرزاهدی کوزه‌کنانی اراده قونسلخانه فرانسه داشتند (عباسعلی نام)  
 که در جنب قونسلخانه بود، قصد آن جوان ناکام نمود به ناگاه از کمین برآمده  
 و بدن نازنینش را هدف گلوله ساخته و به فاصله دو ساعت در قونسلخانه فرانسه  
 جان به جهان آفرین تسلیم نموده در حالتی که روح از جسم پاکش مفارقت  
 می‌نمود، گویا چشم حسرت بر ابنای وطن دوخته می‌گفت: خداحافظ ای وطن  
 عزیز ایران! خداحافظ حریت، الوداع الوداع قانون اساسی، خداحافظ ای اصول  
 سعادت ایرانیان، ای اساس مشروطه که حسرت اجرای تو را زیر خاک بردم.  
 ما نیز با دل پر درد گوئیم: ای سید جلیل، ای شاهزاده جمیل، ای شمع انجمن  
 معارف

تو سفر کردی [و] نیکان [همه] گیسو کردندند از قراق توهمه سلسله‌ها پر باد است  
هان تو [سر] را زخاک بر آرز و ببین کز مامتت جامعه نیلی بردل پوشیده  
داریم و انتقام قامتت را از منتقم حقیقی می‌خواهیم و همی موگیم  
کی خاک تیره دلبر ما را عزیزدار کارام جان ماست [که] دربر گرفته‌ای  
دولتیا [ن] و لشکریان را تنبه است [؟] ای فدویان دولت و جماعت  
قوشون اسلام و سواره و پیاده و توپچی و صاحب منصبان و وظیفه‌خوران که چندین  
سالها است که از قبل تجار و کسبه و رعایای ملت ایران تعیش نموده گروشت  
و استخوان پروریده و خودتان را لشکر اسلامی و حامی دین نام نهاده‌اید ،  
در صورتی که تمام امیدواری ملت به سوی جهاد شما بوده در حین شداید و پلایا ،  
رفع ظلم از ایشان نموده از دشمن خارجی و داخلی محفوظ بمانند ، پدبختانه  
می‌بینیم که در آخر مسأله «چو دیدم عاقبت گرم تو بودی» شد بدون مقدمه شما  
را قسم می‌دهیم به دین [و] آئین خودتان آیا راضی می‌شوید که بعضی از قونسول‌ها  
و نمایندگان خارجه، حتی ملت آرامنه بر مظلومیت ما رحم نمایند، آنچه قدرت  
دارند در امنیت جان و مال و حفظ ناموس و استرداد حقوق مان همراهی نمایند،  
ولی شما که اسم خود را مسلمان گذارده ولاله الا الله می‌گوئید، به امر يك نفر  
شخص خونخوار پنجه خود را با خون ملت خون‌آلود کرده ، حقوق ملت را  
پایمال کنید ؟

اما احکام و فتاوی علماء نجف و مجتهدین که جانشینان ختم رسل  
هستند زیر پا گذاشته و به روی امام زمان عاقی شده به قتل و غارت اسلام بی‌گناه  
اقدام کنید؟ و به عرض و ناموس مسلمانان و شیعیان علی بن ابی طالب صدمه می‌زنید؟  
مگر از غضب خدا و آه مظلومان باک ندارید ؟ به جان خودتان رحم نمائید ،  
مگر نمی‌دانید که توجه باطنی اسلام و صاحب شریعت به سوی ملت و مظلومین  
است ؟ مگر ندیدید که ملت از کشته سواران و ظالمان و خائنان چگونه تلها  
ساخته و به خونشان آغشتند؟ تمام قوای دولت و علمای پول‌پرست دنیا دار يكجا  
جمع شدند، نتوانستند یا ملت فقیر مظلوم مقاومت نمایند ، بکلی مضمحل شدند .  
خوب است شما هم به جان خود رحم نموده و از عذاب خدا ترسیده  
به قصد مسلمانان کمر نیندازید. این ملت که مشروطه می‌خواهد برای حفظ حقوق  
عموم است که احدی به حقوق احدی تجاوز ننماید ، يك دینار مواجب سر باز  
و سوار باج سبیل فلان امیر یا بهمان وزیر [نشود] مگر در اکثر شما نمی‌دارند؟  
ما می‌دانیم که چه ظلم‌ها در حق ما و شما کردند . چه کنند (۱) نزدیک است

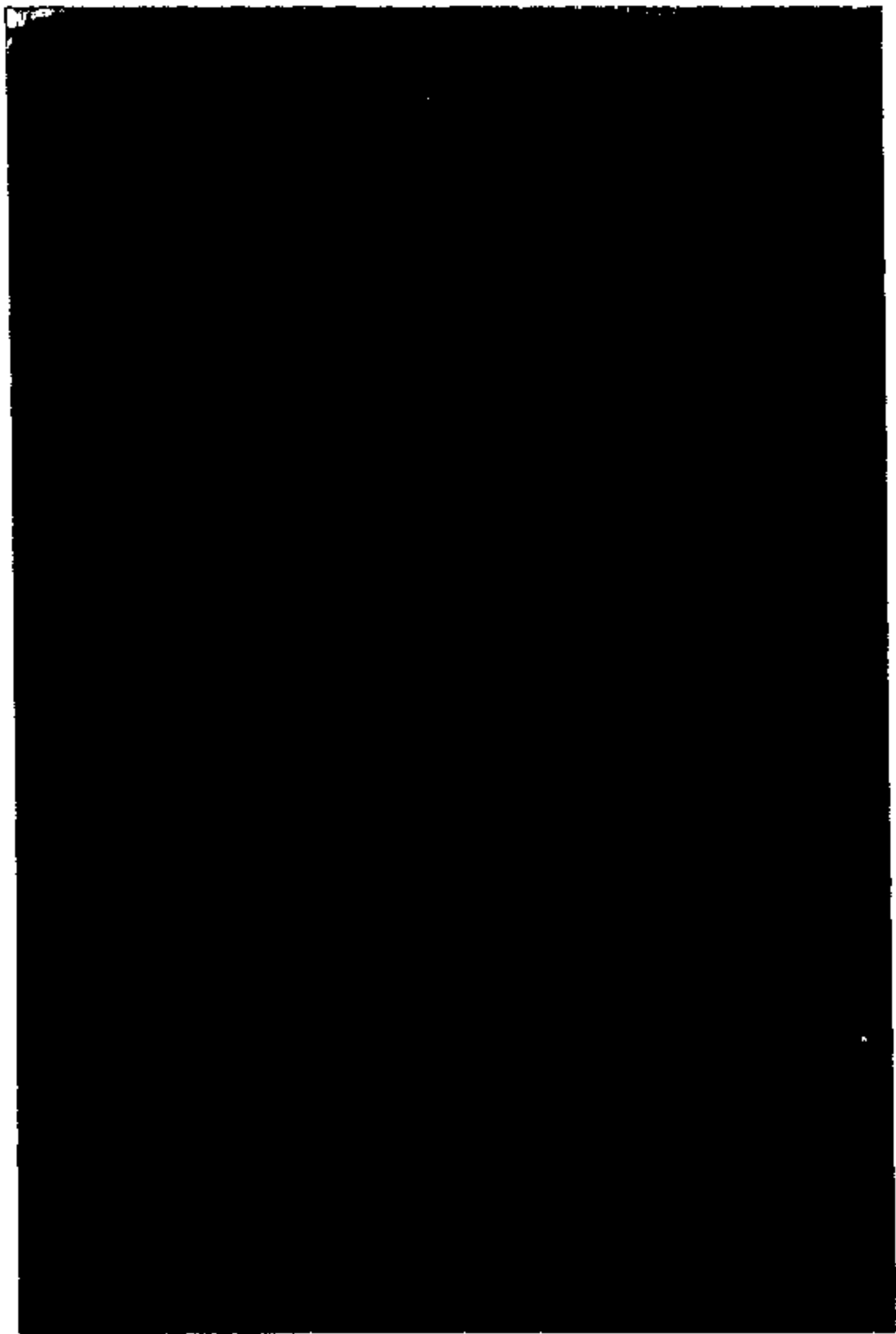
مملکت اسلامی پایمال و دولت تشیع منقرض گردد . مگر احکام مقدس علماء نجف را ندیده‌اید که مشروطه و مجلس شورا را واجب و ضد مشروطه را کافر حربی فرموده‌اند ؟ ایشان هم دلشان به حال من و شما می‌سوزد . شما چرا باید از خواب غفلت بیدار و از می [بی خبری] هشیار نشوید و سعادت خودتان را نخواهید، خود تیشه به ریشه خود بزنید؟ ما آنچه صلاح شماست گفته و سه مرتبه حجت را تمام کردیم، بعد شما می‌دانید [و] منتقم حقیقی.

#### تمنی و اخطار

کرامت‌آمال (۱) سخن می‌رود به حضرت دوست مگر نسیم صبا این پیام بگزارد آیا کسی هست که این ورقه حجت و عرایض بیغرضانه ما را به برادران ششکلائی (۲) ما بخواند و ایشان را اندکی از گران‌خواهی جهالت که از عدم عاقبت بینی و مال‌اندیشی نزد خودشان استطلاع یافته (۳) بیدار و حالی بکند که آقایان برادران عزیز ما، امروز در [چه] حالت هستید (۴) و در کدام دایره قدم می‌زنید؟ آیا خلاف حزم و احتیاط، دور از عقل و تدبیر نیست که خود را از جماعت سوا کرده و به اسم بی‌طرفی کناره گیرند؟ هیچ تصور نمی‌کنند این حرکت و کناره‌جوئی آنها در آخر چه نتیجه بدی خواهد بخشید؟ خوب است اندکی تفکر نمائید و از خاطر شریف دور ندارید که آنها اول کسانی بودند که در ابتداء بلوا جوانان خود را مسلح ساخته و در میدان مشق دخیله کرده [اند] پیش از آنکه کسی دست به اسلحه بزند، حال چه شده که هر يك در گوشه‌ای مخفی یا منزوی شده و یا با مخالفین آمد و شد می‌نمایند ؟ به ذات خداوند قسم فردا که کارها مقصور شود و شما هم با همان حالت نفاق یا بیطرفی بمانید که با شما نه جنان رفتار می‌شود که با ما اهالی سرخاب و شتربان خواهد شد. چه آن بیچارگان و آن مظلوم شدگان پنجه استبداد معذور و از ترس ظلام قدرت نفس کشیدن را ندارند، حال آنکه اگر دقیقه [ای فرصت] یا بند بدون درنگ با ملت آهیزش نموده و همان رگ ملیت و غیرت وطنی سابق خود را آشکار خواهند ساخت. شماها عذر موجهی که دارید همانا تنبلی و بطالت است سرقاسر وجود شما را از حضور اجتماعات واداشته؛ تاچه رسد به مقابله استبداد به هر طریق، از ما گفتن و از شما شنیدن؛ حال این اولین اخطاری است که از طرف ملت با کمال احترام به خاک پای مبارکتان می‌شود که تا وقت است این ننگ را از خود دفع نموده بیائید برادرانه دست با ملت داده در مطالبه حقوقتان بکوشید، و الا

۱- در اصل، جمال ۲- اصل، ششکلائی . ۳- کذا ۴- اصل ۱

عزیز ما در حکم امروز در حالت هستید ؟



میرزا جهانگیرخان (عبوداسرافیل)



... از فرار مذکور جهانگیرخان را که روز دوم از این واقعه طناب انداخته بودند در وقت کشتن گفته بود: زنده باد مشروطه و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود: ای خاک، ما برای حفظ تو کشته شدیم ... (ص ۱۶۴)

روزی خواهید گفت : «الان قد ندمت و ما تنفع الندم».

روز پنجشنبه [ ۲۰ شعبان ۱۳۲۶ ] - امروز از صبح تا عصر با جناب آقا یحیی که تشریف آورده بودند بنده منزل نشستیم و صحبت می‌داشتیم . طرف عصر با هم رفتیم باغ انتظام السلطنه، قدری آنجا نشسته و از آنجا رفتیم خیابان لاله‌زار در بین راه مردم را ملاقات می‌کردیم که از فتح آذربایجان یکدیگر را تبریک می‌گفتند . بعضی از مستبدین را محزون و غمگین می‌دیدیم . شب را آمدم منزل نصره سیم «ناله ملت» را دست آورده ، اینک درج می‌نمایم :

ناله ملت

قابل توجه افواج و سواران نظامی

اگر بینی که نابینا و چاه است      اگر خاموش بنشیننی گناه است  
 بر هر فردی از افراد مسلمین لازم بل واجب است کسی را که از شاهراه  
 هدایت دور و قدم بر جاده ضلالت و عمی نهاده، تا می‌تواند او را از مقصد خود  
 آگاه نموده و راه از چاهش نشان بدهد . تا فردا در پیش وجدان خود شرم‌منده،  
 در نزد حضرت واجب‌الوجود سرافکننده نگردد. حال سواران نظامی که برادران  
 دینی و وطنی ما [هستند] دچار آن خدعه و دسیسه مشتق از عالم نمایان جاهل  
 سریرت و آدم صفتان گرگ سپرت [شده‌اند] که تمامی هم [ایشان به] در نور دیدن  
 بساط عدل و انصاف و تشدید ارکان ظلم و اعتساف مصروف [می‌باشد] و خیالاتشان  
 همه در پاشیدن تخم نفاق و بر کندن ریشه مودت و وفاق مسلمین معطوف، و مطیع  
 وحشیان آدمی‌خوار و سیاع مسلم‌شکار هستند که خود را به دولت‌خواهی مشهور  
 ساختند . ملت که ودایع ایزدی و رعایت آنها علت غائی دولت و ملک‌داری  
 است ، قتل و اعدامشان را به نام خدمت دولت چون نماز و روزه از فرایض ذمه  
 خود می‌شمارند، و روز به روز وسایل انقراض و اسباب هلاکت دولت و ملت را  
 فراهم آورده و از افعال شتبعه خود فخرها کرده و امتیازها می‌خواهند ، بدانند  
 در این موقع باریک که وطن عزیز در ورطه انقراض و مذهب و شریعت از سوء  
 تدبیر چند تن مفسد و مغرض هواپرست که خود را در زی صلحاء آراسته‌اند ،  
 در شرف اضمحلال است؛ ایشان را به چه کاری وامی‌دارند؟ آیا ایشان را به حفظ  
 ناموس اسلامیان و حراست (۱) ثنور (۲) و حدود مملکت اسلام [که] اولین وظیفه  
 آن برادران عزیز است، دعوت نموده‌اند؟ نه والله به دفاع و حرب ملل اجنبیه  
 و اقوام (۳) خارجه احضار فرموده‌اند؟ نه بالله، و یا مباشرین این امر خطیر را

۱ - در اصل : خراب

۲ - اصل : ثنور

۳ - اصل : را توأم

در خاطر مظلوم مقصودی دیگر جز این که کنون دانستید، مرتسم است (۱) ؟  
 اگر چه خود آن برادران نمیور که سپر بلای ملت مظلوم ایرانیه و  
 مایه دلگرمی (۲) مسلمین ایران زمین هستند، به اندک توجهی خواهند دریافت  
 که آنان را به انجام کدام مأموریت - که نازل ترین مرتبه [آن] مخالفت با احکام  
 مقدسه حجج اسلام عقبات است - وادار [کرده و به] اقدام به چه خطیئه لایفتنر  
 مجبور نموده و در آخر هم به چه بلیه عظیم گرفتار خواهند نمود ؛ کنون ما هم  
 من باب اینکه در حضرت خداوند این ورقه را حجت گیریم در معرض عدل  
 آفریدگار، و زیر بار مسؤولیت نباشیم ؛ نتیجه افکار این چند نفر دشمنان دین  
 حنیف اسلام و وخامت این امر را به آنها می آگاهانیم . آری [ای] برادران  
 نظامی ما از سوار و سرباز و توپچی و سایر طبقات نظام، این بدبختان تبه کار،  
 این خیانت کاران بد مال که اذاقصی الامر لجزاء (۳) چند تن از دشمنان دین  
 و دولت پیش نیستند، شما را آلت اجراء مقاصد مشؤمه خود قرار داده و پنجه  
 به خون ملت مظلومی که از همه حیثیت با شماها هم رنگ و در دین و مذهب  
 و کلمه توحید و در پرستش این آب و خاک با شماها شریک و سهیمند، می آلائند.  
 منفلوری از این همه دسایس و حیل و فسق [و] شیطنت و ارتکاب جنحه ندارند جز  
 اینکه بساط معدلت (۴) که از دو سال [پیش] به بعد (۵) در ایران کم کم گسترده و  
 حقوق ملی افراد رعایا از عالی و دانی بطریق مساوات محفوظ می شد؛ محو و  
 نابود شود. به یگانه بی انباز سو گند که (۶) این بیایات اجتماعیه که به هر نقطه ایران  
 بعد از کلمه طیبه لا اله الا الله به لسان واحد قایل کلمه مقدسه مشروطیت و قانون  
 الهی هستند، اولین منلوبشان اخذ حقوق بر باد رفته (۷) شما [ست] که سالهای  
 دراز است جزء مقرری و جرع جام باده حریفان ساده گردیده ، و شما را از  
 جیره و مواجب خود نصیبی جز از یأس و بهره ای جز از فحش و دشنام عاید  
 نگردیده . چنانکه سربازان مال اندیش از بدایت امر این نکته را ملتفت شده  
 [اند] که مشروطه خواهان در (۸) استرداد حقوق سوار و افواج نظامی سعی ها  
 نموده و سختی ها خواهند کرد؛ تا جیره و مواجب آنها را، بدون کسر و نقصان،  
 استرداد و شیطین ملکیه زیاده از کفاف به محل خود خواهند رسانید (۹) آن  
 بود که در هر موقع که دولت می خواست در باره مشروطه طلبان اقدامی نماید،

۱ - در اصل : مقصودی دیگر کنون دانستند جز این مرتسم ۲ - در اصل : دل  
 گرامی ۳ - کذا ؛ ۴ - در اصل : معدلت را ۵ - در اصل : از دو سال به بعد  
 ۶ - در اصل : مگر ؛ ۷ - در اصل : باز رفته ۸ - اصل ، از ۹ - کذا  
 صریحاً و به وضوح ؟



آشکارا قدم را پس نهاده و صریحاً عذر می‌خواستند. بلکه در مواردی که بعضی تکالیف سخت مثل تکلیف‌های امروزه شماها برادران عزیز به آنها می‌کردند، اسلحه را ریخته و سر از فرمان دواتیان بی‌مروت بر می‌تافتند. چون به اصل مطلب برخورد (۱) بودند، کسی نتوانست ایشان را گول بزند. شما هم برادران عزیز چشم و گوشتان را باز کنید ببینید تیشه را بر کجای خود می‌زنید؟ آنانی که شما بدون خدشه و خیال هدف گلوله‌شان می‌سازید، به خدا قسم بیچاره‌ها در راه حقوق و آزادی شما به کشتن می‌روند و به خیال شما می‌فالتند و زخم [ها] شان به روزگار شما خون می‌گیرند. درست فکر نمائید و متوجه شوید که ان شاء الله من بعد فریب این فرقه متمرده را نخورید، که احکام علماء اعلام نجف اشرف [را] خذل الله اعدائهم که خلاف آن به منزله مخالفت با (۲) امام عصر عجل الله فرجه است، سهل انگاشته و در زیر پای نفس خود پایمال نموده و صدمه بر شریعت اسلام وارد آوردند؛ که تحمل آن فوق قوه بشری بود. شما نباشید (۳) این چند نفر ظالم بیرحم خون آشام که چنان [داغ] ننگی به چهره تاریخ شما و اعتبارتان نهاده و نام نیکی که در تواریخ و داستان‌ها از شما باقی بود محو نمودند. هان بیدار باشید و هوشیار که با مذهب اسلام یازی نمی‌توان نمود با غیرت قهاری پنجه نمی‌توان آزمود.

تلگراف میرهاشم

جواب طهران

خدمت با شرافت جناب مستطاب اکرم اعظم آقای سپهسالار امیر جنگ دام اجلاله العالی، اولاً از مرحمت های جناب عالی نهایت امتنان داشته همواره از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید که وجود معتنم مستغنی امثال آن حضرت را از جمیع بلیات محفوظ دارد. نمی‌دانید در این مدت دو سال حقیر به چه یلاها مبتلا بوده و چه زحمت‌ها کشیده تا کار بحمدالله به این مقام رسیده و در این موقع که هیچ محتاج به این زحمت‌ها نبود از بی‌ترتیبی بعضی‌ها این قدر طول کشید دولت را مشغول ساخته جگر انسان خون می‌شود. این موقع نفسانیت (۴) باید در پیشرفت کارها و اتمام عمل کوشش نمود، گمان نرود که حقیر با کسی معارضه شخصی داشته و خصوصاً با ایشان کمال گرمیت داریم واقعاً درد دل و علت کار را عرض نکرده و گرنه حقیر تا جان دارم از خدمات خود قصور نخواهم

۱- اصل : برخوردار ؛ ۲- اصل : مخالف امام ۳- اصل : شما باشید

داشت. از دیروز طوری اسباب اصلاح و اسکات فراهم آورده اگر ان شاء الله بخوبی گذشت، و الا دعوا بیشتر از سه روز نمی کشد که بکلی دمار از روزگار اشرار بر آورده، مشروط بر اینکه محرمانه ایشان را متنبه فرمائید که بدون مشاوره کاری را دخالت و اقدام ننمایند. امضاء (هاشم الموسوی)

## اعلان

روزنامه انجمن بطرز مرغوب در کمال آزادی قریباً نشر خواهد شد. دفتر آژیه در انجمن مقدس ایالتی آذربایجان باز است، طالبین بدانجا رجوع فرمایند. (انجمن ایالتی ۲۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۶)

صورت تلگراف حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم

از نجف اشرف به طهران و سایر بلدان ایران حجج الاسلام بهبهانی و طباطبائی و اقبه‌ای دامت برکاتهم، عموم برادران لشکری و توپخانه و قزاق و سایر رؤساء عشایر و ایلات و قاطبه عساکر اسلامیة دامت تأییداتهم بدانید سابقاً به آن برادران گرامی تلگراف کردیم که حفظ و حراست نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهده کفایت شماهاست، حال صریحاً می گوئیم همه بدانید همراهی و اطاعت و شلیک بر ملت و قتل مجلس خواهان در حکم اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. (الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل، محمد حسین - الاحقر محمد کاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندرانی)

[ تلگراف به تبریز ]

تبریز به توسط انجمن ایالتی به تمام عشایر و ایلات و سرحدداران آذربایجان، اردبیل و قراچه داغ و مشکین و میانج و یاکو و غیرهم دامت تأییداتهم، اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات به غیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تا به حال در هر کس ظاهر شد همه تحریکات بوده، حال علانیه خود شاه در مقام قتل مسلمانان بر آمده است لهذا صریحاً می گوئیم که اهتمام در تشیید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سرموئی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض مجلس خواهان به منزله اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به طهران

منهای محترم و قاطبه مسلمین بلاد ایران دامت تأییداتهم، امروز

حفظ اساس قویم مشروطیت در قلع مخالفه هر کس باشد، بر قاطبه مسلمین واجب و لازم است و موجب حفظ دین مبین و دولت تشیع در تبقیه نفوس و اعراض و اموال مسلمین است، نصر کم‌الله و ثبت هداکم . (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به اصفهان و شیراز

به توسط حجة الاسلام آقای نجفی دامت برکاته، روساء و امرا و خوانین یختیاری دام مجدهم شیراز به توسط حجة الاسلام آقامیرزا ابراهیم دامت برکاته، روساء و خوانین قشقائی و غیرهم البته همه شماها که حافظ و حارس و به منزله روح مملکت هستید ، می‌دانید که اهمات این خدام شریعت مطهره در تشیید مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی‌عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام ، و تمام دلگرمی به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم و صریحاً به همه اعلام می‌داریم که مساعدت در نشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است به منزله جهاد در رکاب مبارک امام زمان علیه السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت حکمشان در تعرض به احدی از هواخواهان آن اساس، در حکم اطاعت یزید بن معاویه و منافی با مسلمانی است. (امضاء به شرح فوق)

عین عکس خط و مهر دستخط مبارک در مسجد مصمص خان در نزد تجار حاضر است، هر کس طالب باشد بدانجا رجوع نماید .

ولی رجوع ما به صحت و صدق این احکام بعد از این خواهد بود که رجوع خواهیم نمود ان شاء الله تعالی .

تلگراف از اسلامبول به آذربایجان

تلگراف آن فدائیان وطن و اسلام چشم همه را روشن ، زبان عالمیان را به ثنای آذربایجان گشاده عیناً به عنبات عالیات و دیگر نقاط مخایره، حضرات حجج در جناح حرکت به ایران، مشغول اقدامات مؤثره و تهیه اعانه هستیم ، منانت بزرگان دین را متذکر ، در مسلک خود مستقیم باشید تا به گردن آرزو سوار شوید . (ایرانیان)

اعلان

به تمامی جنرال قونسلها و نمایندگان رسمی دول خارجه اعلام می‌شود اصل ۲۴ و ۲۵ از قانون اساسی دولت علیه ایران : اصل ۲۴ - بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس ملی برسد، به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد (اصل ۲۶) استقرار دولتی

به هر عنوان که باشد، خواه از داخله خواه از خارجه، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد. به موجب این دو اصل قانون اساسی که در فوق ذکر شد، دولت ایران بدون تصویب مجلس دارالشورای کبری ملی حق هیچ گونه دادن امتیاز و کردن استقراض از داخله و خارجه ندارد (۱) این است که به موجب همین ورقه به تمامی نمایندگان دول خارجه اعلام می شود در این موقع که مجلس مقدس شورای ملی ایران بطور موقت انفصال گردیده است، هر گاه از طرف دولت ایران استقراضی شده و یا امتیازی اعطاء شود، ملت ایران خود را به هیچ وجه پای بند آن ندانسته و جوابده نخواهد بود. و برطبق همین اعلامنامه به شدت پروتست نموده و عدم رضایت خود را اظهار و اعلان می نماید والسلام.

روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۲۶ - امروز انجمن درخانه جناب آقا سید عبدالرحیم منعقد گردید. چون آقا سید حسین بروجردی وارد گردید مذاکره ای نشد جز استفسار از امر سفارتخانه، و قرار شد عصر فردا در خانه حاج جلال الممالک حاضر باشند.

روز شنبه ۲۲ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز عصر درخانه حاج جلال الممالک جمع شدیم. چون در این مجلس آقا سید حسین نیز حاضر شد لذا به استماع وقایع اکتفاء گردید. امروز طرف صبح به قدریک ساعت بعضی بازارها بسته شد ولی زودجلوگیری کردند و جمعی را گرفتند و بردند به زندان. در حضرت عبدالعظیم يك نفر جوان مست کرده بود و فحش به شاه داده بود، جمعی قزاق آمدند که او را بگیرند، خدام حضرتی رسیده قزاقها را مانع آمدند؛ چند تیر تفنگ هم خالی شد لکن به احدی صدمه وارد نیامد.

در دروازه قزوین هم يك نفر مست بعضی حرفهای نالایق گفته، او را نیز گرفتند. روزنامه «مجدالاسلام» که دو روز و دو نمره اش نشر گردید، امروز باز توقیف شده امروز آقامیرزا علی آقا کاتب آمد دیدن بنده وجه او را حواله دادم.

روز یکشنبه ۲۳ شعبان [۱۳۲۶] - امروز جناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل تا عصر با هم بودیم، اول شب جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری آمد با هم غلیانی صرف نموده تشریف بردند.

روز دوشنبه ۲۴ شعبان المعظم [۱۳۲۶] - امروز صبح رقتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم چون بنا بود امروز را برویم منزل جناب حاج غلامرضا اصفهانی، لذا رقتم که با هم برویم. [اما] (۲) امروز موقوف شده بود و بنا شد فردا را برویم آنجا. ولی مذاکراتی که آنجا شد آنکه وزیرالسلطنه را گرفتند و در نظمی او را زدند و اجزاء نظمی «گرو» [=اعتصاب] کرده اند و نظمی را شلوغ (۳) کرده اند. و نیز مسموع شد حاج محمد اسمعیل تاجر جهرمی را گرفتند و بعضی از اهل بازار را نیز گرفتار نمودند، برای بستن بازارها

راه اختیار دیگرهم مسموع افتاد که اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم، از قرار مذکور اردوی دولتی چند فرسخ عقب نشسته است تا عده آنها زیاد شود. حکومت خراسان با رکن الدوله است و متجاوز از يك سال است که در آنجا حکومت می کند. حکومت کرمان با وزیر مخصوص که سپهدار باشد، می باشد ولی هنوز وارد کرمان نشده است و عدل السلطنه رئیس قوشون کرمان است در وقت خرابی مجلس سردار معتضد که بهجت الملك باشد، حکومت کرمان را داشت. حکومت فارس با آصف الدوله است که این ایام وارد شیراز شده است و روز انفصال مجلس ظل السلطان حکومت داشت. حکومت کردستان با شاهزاده ظفر السلطنه است که می گویند او را بیرون کرده اند. یزد با انتظام الملك بوده و می باشد. اصفهان در وقت خرابی مجلس با علاء الملك بود، ولی امروز اقبال الدوله آنجا فحشسته است. زنجان با تمجید الدوله پسر مجد الدوله است. رشت با سردار افخم است. قزوین [با] امجد الدوله [است] سابقاً با پسرش عمید الملك بود. کرمانشاه: ظهیر الملك، سابقاً و حالا. عراق با عضد السلطان است، قم: اعتضاد الدوله.

روز سه شنبه ۲۵ شعبان المعظم [۱۳۲۶] - امروز صبح انجمن در خانه حاج غلامرضا بود. امین التجار و آقا میرزا محمود نیامده بودند، ولی آقا میرزا ابوالقاسم و آقا سید عبدالرحیم و آقا سید ابوالقاسم بودند. مذاکره این بود که امروز نگهداری مملکت به این است که تقویت نمائیم از شاه، چه اگر خدای نخواسته شاه مغلوب شود [و] مرج صفحه ایران را خواهد گرفت؛ آن وقت خارجه دست خواهد انداخت، پس تکلیف عقلانی این است که از دولت همراهی نموده و مردم را بیدار کنیم، به مفاسد آگاه کنیم، شورش طلبی و فساد را کنار گذارند. اگر مشروطه هم بخواهند دولت بدهد بهتر است که ملت بگیرند. و دیگر آنکه این ملت جاهل هنوز قابل مشروطیت نیست و عالم به مقتضیات زمان نمی باشند. چون سایر رفقا حاضر نبودند دیگر مذاکره نشد و بنده طرف عصر رفتم به پستخانه برای ملاقات آصف الممالک، جناب بحر العلوم آنجا بود. دو ساعت آنجا نشستیم تا آصف الممالک را دیدیم.

نمی دانم خداوند چه طور به این اشخاص غیر قابل، حکومت و ریاست می دهد که لااقل مردم داری را نمی دانند؟

امروز پاکتی از کرمان از طرف جناب عدل السلطنه رئیس قوشون کرمان رسید که ما چند سطر از آن را که ربط به تاریخ خواهد داشت درج می کنیم و هذا صورتی که در طی مکتوب چنین می نویسد:

از کرمان، از مکتوب عدل السلطنه به طرف

و مدتی است که راحت را در خدمتگزاری به دولت مصروف داشته وجود

خود را وقف زحمات و خدمات مملکت نموده، کرمانی را که با این همه انقلاب و آشوب، که البته شرح واقعات ماضی آن به عرض جناب عالی رسیده است، بعد از فضل و عنایت حق تعالی، منظم داشته بدون اینکه فتنه‌ها تولید شود و خون‌ها ریخته گردد، داخله مملکت را خالی از کثافت وجود اشرار نموده و جم جمیم شد، کی زه زد، رستم چلیپا رفت، (۱) ولی میرزا آقاسم و احد العین به استظهار اسعد الدوله و اکرم السلطنه که در معنی معاونت او را جداً سعی و جاهد بودند، زحمات بنده را مزید کرده، چندی محض شر او در تدارك و تهیه اردو و فرستادن توپ و سوار بوده، هنوز از فرستادن اردوئی به بم فراغت حاصل نکرده سوه حرکات خود سرانته میرزا آقاسم به سایر بلوکات سرایت نمود در ثانی تدارك اردو و فرستادن توپ به بلوکات را ناچار شده به هزار زحمت مشغول تهیه بوده امروز به فضل اله اندک فراغتی حاصل کرده به عرض این مختصر ذریعه موفق و نایل گردیدم. امیدوارم عنقریب خبر انتظام بلوکات و آسودگی رعیت بیچاره برسد، تا بنده هم با نهایت آسودگی شرح حال و گزارشات را همه پست به عرض جناب عالی برسانم انتهى، ۲۸ رجب.

از این کاغذ استفاده می‌شود که کرمان بحمدالله منظم است، یعنی از وجود اشرار به توسط جناب عدل السلطنه پاک گردید. این بود که در چندی قبل منصب «سالار نصرتی» را برای جناب عدل السلطنه و لقب «مرآت السلطنه» را برای پسرشان از طرف دولت فرستادند.

روز چهارشنبه ۲۶ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، در آنجا آقا جان آدمشان آمد جلوی من و گفت شخص رشیدیك مبلغ بیست تومان داده است برای شما بیاورم. این پانزده تومان را بگیرد مبلغ پنج تومان را من خرج کرده‌ام بعدها می‌دهم. در واقع در این ایام که من هیچ آشنائی با رشیدیك نداشته‌ام، این گونه احسان دلالت دارد بر فتوت و جوانمردی او. باری، قدری هم رفتم منزل آقای طباطبائی و جناب آقا عبدالهادی را ملاقات نموده مراجعت نمودم.

روز پنجشنبه ۲۷ شعبان [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید در آذربایجان شروع به جنگ رسماً کرده‌اند. قدری رفتم منزل آقای حیی و منزل شیخ محسن خان، بنا بود بقیه اسباب انجمن کرمان را تقویم کرده بفرشند و بدهند به طلبکارها جناب آقای حیی و جناب شیخ محسن خان به طمع افتاده با اینکه نصف اسباب را عیسی خان خویش شیخ محسن برد و شیخ محسن خان ضمانت اسباب را نمود، باز از این بقیه که باید به طلبکار داده شود، طمع کرده اند «ملازاده آخرش گدا است اگرچه وکیل مجلس باشد». خدا لعنت کند این وکلای خائن را که دولت و ملت را خراب کردند. امروز طرف عصر جناب حاج جلال الممالک

تشریف آورد که باید ما هم حرکتی کنیم، پرسیدم چه حرکتی مقصود است؟ فرمود برای این مقصود، شما هم خواهید بود؛ و برای همین به ملاقات شما آمدم؛ یا جمعی از مشروطه خواهان قرار گذارده‌ام و اسم شما را هم ثبت کرده‌اند و باید مقارن غروب در خیابان لاله‌زار حاضر شوید که به یکی از سفارتخانه‌ها پناهنده شویم از حاج جلال سؤال کردم رفقا که به این خیال افتاده‌اند کی‌نشد؟ جواب دادند که اگرچه همگی جوانند ولی حرکاتشان بد نیست و پسندیده ذوی‌العقول است مقارن غروب حرکت کردیم و تا يك ساعت [و] ربع از شب گذشته گردیدیم و اثری از رفقا ندیدیم

روز جمعه ۲۸ شعبان ۱۳۲۶ - که مطابق است با ۲۵ سبتمبر فرنگی و ۲۱ سننیا پر روسی و ۳ میزان - امروز انجمن در خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم بود. جناب آقاسید علاءالدین و جناب معتمد الاسلام رشتی و جناب حاج شیخ محمد واعظ هم با آقاسید ابوالحسن روضه‌خوان آمدند؛ مذاکره از آذربایجان در بین آمد و گفته شد که امر بطریق صلح گذشت. ولی امین‌التجار مذکور ساخت که سه هزار نفر از ملتیان برآورد آمدند و يك شلیک از طرف اردو به آنها شد، چهل و دو نفر از ملت کشته شده‌است و به شهر فرار کرده‌اند. جناب حاج جلال الممالک گفت دستخط افتتاح مجلس را بردند به مطبعه که طبع کنند، اخبار مختلف شنیده شد که نمی‌توان نوشت.

طرف عصر را از خانه بیرون رفتیم و هر چه منتظر رفقای دیشبی شده، خبری نشد؛ تقریباً دو از شب گذشته مراجعت نمودم.

روز شنبه ۲۹ شعبان [۱۳۲۶] - که بر حسب تقویم امروز آخر شعبان است در خانه مشغول نوشتن تاریخ و تهیه امر روزه فردا می‌باشم.

## وقایع

### ماه رمضان ۱۳۲۶

روز یکشنبه غرة رمضان [۱۳۲۶] الی امروز که پنجشنبه پنجم (۱) است از خانه بیرون نرفته در خانه مشغول مطالعه و نوشتن می باشم .

روز پنجشنبه ۵ رمضان [۱۳۲۶] - امروز رفتم تا پستخانه، مسموع شد حاج سیدرضا ولد حاج سید کاظم سراف ، احمد آقا ولد حاجی محمد علی شال فروش ، آقا میرزا سیدعلی پسر متولی سید اسمعیل که سابقاً جزو خدام مجلس بوده ، پسر آقا سیدعلی آقازدی ، آقا میرزا مهدی کتاب فروش ، شیخ حسن خان ، میرزا ابوالقاسم خان ، آقا سید ابوالقاسم دستخط شاه را طبع نموده به در و دیوار چسبانیده که از نوزدهم شوال مجلس افتتاح خواهد شد ، با مجلس سنا ؛ ولی هنوز عین دستخط را ندیده ام .

آقا یحیی امروز صبح بدون خدا حافظی با آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی و زن‌ها روانه مشهد مقدس شده‌اند .

روز جمعه ۶ رمضان [۱۳۲۶] - امروز نیز مشهور است که اهالی آذربایجان اردوی دولتی را متفرق نمودند .

روز شنبه ۷ رمضان [۱۳۲۶] - امروز در امامزاده زید که سید محمد یزدی نماز می خواند، و این سید محمد چون مدتی در عدلیه محبوس بود مردم او را مسخره می نمودند لذا قزاق و ژاندارم آمدند که مردم را متفرق کنند ، دو نفر جوان را نیز گرفتند مردم دکانها را بستند .

از روز یکشنبه هشتم تا روز یکشنبه ۱۵ (۲) اتفاقی مهم نیفتاد و جز اینکه در روز شنبه ۱۴ [رمضان] طرف عصر اعلان ذیل به در و دیوار چسبیده شد و آن از این قرار است:



## اعلان دولتی

از طرف ایالت دارالخلافه

چون برای تعرفه و شناختن کوچه و خیابان و خانه‌ها ترتیب امره بوضع صحیحی از سابق داده شده بود، و به واسطه بی ترتیبی امورات همین‌طور ناقص مانده، در این موقع بر حسب امر قدر قدر جهان مطاع بتدگان اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداء مقرر است که باقی نمره درب خانه‌ها به ترتیب سابق نصب و موافق قرار داد از هر خانه يك قران جهت قیمت کاشی و مخارج مأمورین این کار و غیره دریافت گردد، و علی‌هذا بر حسب امر مقدس جهان مطاع ملوکانه ارواحنا فداء از طرف حکومت جلیله دارالخلافه مأمورین موافق احکام صادره برای ترتیب این کار تعیین و مشغول نصب نمره خانه‌ها هستند به عموم اهالی دارالخلافه حسب المقرر اعلان می‌شود که از این تاریخ به بعد اگر کسی کاشی نمره درب خانه‌ها و کاشی سر خیابان‌ها و کوچه‌ها را بشکند و حرکات و حشیانه نماید، [توسط] همان مأمورین دستگیر و در اداره حکومتی مجازات و تنبیه خواهد شد. و هر کس هم در پرداخت قیمت نمره امتناع ورزد و یا نسبت به مأمورین این خدمت بی‌احترامی کند، مورد مؤاخذه و سیاست خواهد بود. قیمت نمره از قرار بلیط چاپی حکومتی خواهد بود. هر کس بدون بلیط مطالبه قیمت نمره نمود، جواب دهند.

۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۶ (مؤیدالدوله)

پس از انتشار این اعلان از طرف مؤیدالدوله حاکم طهران، بعضی از آدم‌های سپهسالار را دیدند که نمره‌های کاشی را می‌شکستند.

روز یکشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ - سیصد نفر قزاق پیاده و سوار که گویا تازم قزاق شده بودند، از میان شهر با موزیک به طرف آذربایجان حرکت می‌کردند دیگر ندانستیم از جهت جنگ با مسلمانان بی‌میل بودند به رفتن و یا از جهت سرما و عدم تهیه اسباب سفر و یا از ترس اهالی آذربایجان بود که گریه می‌کردند به هر جهت بی‌میلی ایشان مشهود بود و از قرار مذکور بیست و پنج نفر از قزاق استعفا داده از نوکری دست برداشتند روز دوشنبه ۱۶ رمضان [۱۳۲۶] - شاهزاده فرما نفرما وارد شد کسی را راه نمی‌دهد به خود که از او دیدن نمایند و با کسی مراوده نمی‌کند علی‌المذکور تمام نشان‌های دولتی و نظامی را از او گرفتند و نیز مذکور شد آدم‌ها و نوکرهایش را نیز گرفتند که در بین مردم بعضی مذاکرات را نمایند.

روز سه‌شنبه و چهارشنبه از خانه خارج نشده، مطلب مهمی نیز مسموع نگردید. روز پنجشنبه ۱۹ رمضان المبارک [۱۳۲۶] - از خانه رفتن بیرون، مسموع گردید.

که فرمانفرما متقبل شده است یا ده هزار نفر اردو برود تبریز و یا تبریزیان جنگ کند، علی‌المذکور پنج استخاره کرده‌اند که ارشادالدوله سردار ارشد و وزیر نظام و سردار کل و فرمانفرما را بفرستند استخاره در مورد فرمانفرما مساعدت کرده است، لذا فرمانفرما متقبل گردیده است که پرود چند شینامه و اعلان هم دست آوردیم که متوالیاً درج می‌نمائیم.

هبتامه زلاتین

که یا مرکب قرمز طبع شده است

الم ترکیف فعل ربك باصحاب الغیل، الم یجعل کیدهم فی تضلیل و ارسل علیهم طیراً ایابیل .

نماند ستم کار بد روزگار      بماند بر او لعنت پایدار

از روزگار مستبدین عبرت بگیرید. آخر نفس بکشید. حالاً هم اسیر دست پلیس هستید ببینید آنهایی که نقض عهد کردند و با ودیعه الهی ستم شدادی کردند، ذریه صدیقه طاهره را برخی با قرآن هدف گلوله کردند و توب به مسجد مسلمین بستند و برخی از کبار آل رسول را با زنجیر و لگد و سیلی حبس و تبعید شهر به شهر دیار به دیار بردند، اسرا را گروهی مقتول، جمعی اداره و محبس، کثیری از خرد سالان مسلمانان در حبس اراذلها دست بی‌ناموسی شب و روز به آنها دراز می‌کردند، قریب سی و شش خانه مسلمین را یغما نمودند و زیرجامه عورات مسلمین را سر نیزه‌ها کردند و حکومت مسلمین را به نصاری دادند در هیچ عهدی هیچ فاسقی و جابری این طور به زیر دست خود نکردند. آخر واقعه کربلا را دیدید غیرت اسلامی‌تان مبدل به ذلت یهودی شد، باکمال خفت و بی‌شرقی از زن‌کمترها ساکت و به خواب مرگ رفتید. تن به بی‌غیرتی از یهودی پست‌تر دادید در مقابل قوم ابرهه خود داری نکردید قرآن را هدف گلوله با سیدهاشمی در خون غوطه‌ور دیدید تمام را ملاحظه کردید، قدرت دم زدن در خود ندیدید (۱) حالاً بیائید مشاهده انتقام الهی و مکافات منتقم حقیقی بکنید که بزرگواران اسلام در عتبات عرش درجات خونابه دل خوردند و دقیقه [ای] آسوده نشستند تا برعالم و عالمیان جمیع ملل و دول روی زمین مظلومیت دین و آئین و عصمت اسلام و مملکت و اهالی مفلوک و شهداء مظلوم و امراء محبوس و حقوق منسوب شماها را ثابت و مسلم داشتند ای تصدق آن ذوات مقدسه که این قدر پول و جایزه‌ها از اینجا فرستادند که ساکت باشند فریفته نشدند، تا به اتفاق عموم مسلمین در تمام بلاد به جمیع پارلمان‌های عالم حقوق پامال شده‌ها را مدلل و ثابت نمودند بطوری که جمیع دول به توسط دولت انگلیس و

پروتست سخت کردند که باید تمام حقوق منسوبه (۱) اهالی مظلوم ایران مسترد شود و الا از این طرف برادران جانبا ز آذربایجان هزارها فدای حقوق منسوبه (۱) شدند تا به قوت اتحاد و توجه حضرت حجّت و نظر انتقام حضرت احدیت دمار از روزگار ظالمین حقوق انسانی بر آورند، مدت چهار ماه و نیم جانها بر کف سمندر وار در آتش استبدادیان سوختند، دست برنداشتند تا قوم عاد و ثمود را و کجراد منتشر هباء منثور، نمودند عورات آذربایجان قطار فشنگ می بستند یا حالت محزونی بچه خود را شیر می دهند مانند نره شیران در میدان جنگ می کوشند که دست بی ناموسی به او دراز نشود ولی مردان (۲) ما گویا همان اشخاصی بودند که مقتول و محبوس شدند، و گرفته این زندگان در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی غیرتی رفته اند و خیال می کنند که [با] تلف شدن جوانان خیور آذربایجان و پامال شدن ابدان کشتگان مسلمانان، با استبدادیان هم آغوش و هم پیاله و هم شرب خواهند بود اما نمی دانید که بعد از اینکه اولیای حق که در عنایات عرش درجات جهاد اکبر می نمایند و حقوق ما اهالی بی چاره را در اقطار و اطراف و اکناف عالم ثابت فرمودند، دیگر راه عذری باقی نیست و چاره دردی که بی مستی و میکرو بند (۳) او را از کام شماها و استبدادیان دفع می دهیم (۳) اینست که بی غیرتی و بی شرفی شماها در عدم همراهی در احقاق حقوق ما را مجبور نموده که بستر گرم شما را لگد کوب سم اسپ اجانب نمائیم دیگر قوه صبر در ماها نمانده به قوت تاریه اگر دستمان به شماها یعنی رؤسای کفره استبدادیان نرسد اعضاء سفارتخانهها را محروق می سازیم تا خاتمه خواب غفلت و همدست با کفره استبداد بودتتان شما را بیدار کند. در يك موقع آماده این کار بودیم آن وقتی بود که خدای نخواسته اگر جندالله آذربایجان مغلوب می شدند، الحمدلله که این قدر فدائی شماها دادند تا فاتح و فایق آمدند اما به اندازه ای بی حمیتی شما اهالی طهران ملت ایران را بدنام کرده که هیچ چاره غیر از این نیست که یکسره خواهیم کرد، ای بر باد دهند ناموس اسلام ای ضایع کنندگان حقوق نوع بشر، ای بی شرفان از زن کمتر بلکه از سگ کمتر که به مقتدائی شیخ ناری و سایرین خود را مسلمان می شمارید و حیلتها و نیرنگها به کار بردید که استبداد را بر ناهوس ما ملت مظلوم غالب کردید، آنها که به جزای دنیائی خود رسیدند، آخر گوساله پرستان و خردجال صفتان (۴) از شماها تنگ و عار دارند (۵). تا کی به خواب مرگ رفته اید دیگر آنچه از دست یزید صفتان

۱- دراصل : مقصوبه      ۲- دراصل : مردمان ؛      ۳- کذا      ۴- دراصل ؛  
صنعتستان ؛ شاید هم : صنعتان ؛      ۵- دراصل : دارد

برمی آمد با شریع قاضی و سایرین بر سر عصمت اسلام و حقوق بشری ما اهالی آوردید آخر این فکر را نکردید که همه ایرانی زن صفت دجال پرست مثل شماها نیست، ناچار جواب وجدان خود را داده و می دهیم ما اشخاص که پیرو خدا و رسول خدا و رعایت قانون محمد بن عبدالله (ص) را با حرمت [و] بزرگان و کبار دین و آئین را از جان خود عزیزتر می داریم در تمام نقاط مملکت به يك عقیده ثابت منتظریم که اگر امور مملکت بر محور مشروطه و قانون خاتم الانبیا جاری نشود و از عدم حقوق شناسی شماها حقوق این آب و خاک به چنگال استبداد پوسیده بماند، فوراً در هر نقطه مملکت به رجال خارجه دست خون ریزی دراز کنیم، تا حدی (۱) خونابه دل از شما و اخلاف شماها بر آورده باشیم.

اعلان دیگر که با ژلاتین طبع شده است

آنان که به صد زبان سخن می گفتند آیا چه شنیدند که خاموش شدند؟  
هان ای اهالی طهران در حیرتیم شما را چه شد که یکباره چشم از مادر مهربان وطن پوشیده و در سرداب غفلت غنودید؟ و خود را در نزد اهل عالم و تمام ملل و امم به بی غیرتی و مست عنصری و بی ناموسی معرفی کردید و لکه عاری بر روی خود گذاردید که [با] هیچ آبی شسته بلکه ابدالدهر سترده نخواهد شد؟ بیائید قدری به خود آییند از سکر باده غفلت به هوش آمده و چشمها را بمالید و بر این خطرات و پلایاتی که چون سیل بنیان کن بر وطن عزیز شما روی آورده و نزدیک است قومیت و ملیت شما را یکباره معدوم و هضمحل نموده و حیات (۲) پلنیککی این مملکت را خاتمه دهد، متوجه شده به روزگار سیاه خود بگریید چه شد آن نطقهای مهیج؟ کجا رفت آن جوش [و] خروشها که در مجامع و محافل اظهار می نمودید؟ آیا آن حرارتها دروغی بود؟ مگر آن... (۳) تمام مصنوعی بود، که از يك صدای توپ خاموش شدید و از يك حمله عرقوبی چهار نفر قزاق چنان سر از پا گم کرده عاشقی و مستی را فراموش نموده مثل زنهای هیز در کنج خانهها فرار کردید!!! (۴) ای تف بر این غیرت!!! (۴) وای لعنت بر این بی حمیتی و بی ناموسی، بی چاره ملت آذربایجان و مجاهدین غیور تبریز که چهار ماه است دست از همه چیز خود شسته جانهای عزیز خود را سپر گلوله های آتشین نموده سنگ شما بی غیرت مردم را به سینه می زنند و در راه آسایش شما بی شرف مردم جان می دهند. انصاف را هیچ فکرمی کنید که این اردوهای پی در پی و قورخانه و سوار و پیاده و عشایر و عساکری که در این مدت

۱- کذا؟ ۲- در اصل: حیوات؟ ۳- يك کلمه ناخوانا، شاید: دلپریها؟ ۴- این علامتها در اصل خطی هست

به آن طرف سوق شده و می شود برای چیست؟ و این خون های گران بها که صفحه آن خاک غیرت خیز را لاله گون نموده به گردن کیست؟ آیا می دانید که در این چهار ماهه بر آن جوا [نا] ن غیور چه گذشته؟ هیچ تصور می کنید که به آن زن های برادر و شوهر مرده و اطفال پدر کشته چه می گذرد؟ این را می دانید که اگر خدای نخواستہ این دیوان آدم صورت و دشمنان عالم انسانیت کاملاً به مقاصد خبیثه خود نایل و کامیاب شوند، حال شما چگونه خواهد بود و با شما بی غیرت مردم چه خواهند کرد؟ والله هر صد نفر از شما بی ناموس ها را يك قزاق یا يك ژاندارم وافوری جلو انداخته به يك چوب خواهد راند. خواهید گفت از يك مشت مردم متشقت بی قاید و رئیس که در تحت فشار ظلم و استبداد قدرت نفس کشیدن ندارند چه بر می آید؟ ! لکن چنین نیست هر وقت سر از بالش غفلت برداشته و به فکر عواقب امور و جلوگیری از ذلت و بدبختی خود افتادید به مفاد والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا، راه چاره را هم خواهید جست .

## اعلان دیگر

دستخطی است که حجج اسلام عتبات به انجمن ایرانیان اسلامبول مخا بره فرموده اند که از آنجا به تمام دربارها و پارلمان ها مخا بره شود

## ۲۴ شعبان

علیه عموم ایرانیان به موجب تظلمات واسله از ایران آحاد ملت معدلتخواه و مشروطیت (۱) در صدد برآمده که [برای] رفع ید از حقوق ملیه و ابطال مشروطیت رسمیه، از بعضی افراد ملت مظلومه بالمجبوریت سند بگیرند و جماعتی را با کمال شدت بر این امر گماشته اند لهذا بر این خدام شرح که رؤسای [دینی] ملت ایران و قاطبه جعفری مذهب هستیم، لازم است که مجبوریت و مظلومیت ملت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمان های محترمه تظلماً اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلوم را از تمام اعضاء عالم تمدن و انسانیت بخواهیم . بر حسب این تلگراف آن برادران محترم را زحمت می دهیم که ان شاء الله شرح تظلم را بطوری که باید به دولت علیه عثمانی و مجلس سلاتیک و به جمیع دول معظمه و پارلمان های محترمه و اعضاء عالم انسانیت برسانید و چگونگی را اعلام نمائید (رؤسای مذهب جعفری علمای نجف اشرف محمد حسین طهرانی - محمد کاظم خراسانی - عبدالله مازندرانی)

روز یکشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۶ - امروز را از خانه بیرون رفتم چند مطلب شنیدم

یکی آنکه دولت در تهیه اردو می‌باشد که به ریاست فرمانفرما به آذربایجان روانه نماید فرمانفرما هم چند شرط کرده است اول آنکه سیصد هزار تومان پول نقد بدهند، دوم آنکه دوازده هزار سواره و پیاده که از حیث لباس تمام و کمال باشند که دیگر معطلی و نقصی نداشته باشند، سوم آنکه بانک قبول کند ماهی پنجاه هزار تومان حواله بدهد به این شرایط می‌رود. مطلب دیگر آنکه در پروجره شورش و اغتشاش برپا شده است حاکم را بیرون کرده‌اند.

دیگر آنکه در مشهد مقدس جمعی را گرفته‌اند و به کلات فرستاده‌اند از آنجمله میرزاهدی عمادالمحدثین پسر میرزایحیی طباطبائی که در عداد واعظین و اهل منبر بوده است به این جهت مردم شورش کرده‌اند. بعضی می‌گویند رکن‌الدوله حاکم مشهد را نیز کشته‌اند.

امروز با حاج جلال‌الممالک رفتیم در مسجدشاه گردش می‌کردیم يك دفعه معز نظام جلو حاج جلال‌الممالک را گرفته که هزار تومان از تو طلب دارم بده از این‌جا برو. آنچه او را نصیحت کردیم و گفتیم شهر شاه دارد، حاکم دارد، عدلیه دارد، دو نفر محترم اینگونه سلوک با هم متناسبت ندارد، نشنید به قدر پنجاه نفر صاحب منصب و قزاق هم جمع شده همگی حمایت معز نظام را می‌کردند معلوم بود از پیش مقدمات را ترتیب داده بودند. بنده نگارنده مانده بودم فکری که این چه وضعی است در این اثناء آقا سید ابوالقاسم را دیدم، او را صدا زدم آمد آنچه کرد جز تغیر و تشدد چیزی نشنید در این اثناء آقا سید ابوالقاسم رفت در صحن مسجد و دو نفر آخوند یکی شیخ عبدالمجید و دیگری شیخ ابوالقاسم شیرازی که هر دو جوان بودند با خود آوردند جلال‌الممالک را برداشته که بروند، معز نظام و یاورانش مانع شدند يك دفعه این سه نفر که از غیب برای نجات جلال‌الممالک رسیده با اینکه بدون حربه و سلاح بودند مشتها را کشیده به آندک زمانی پنجاه نفر یاوران معز نظام با هزار نفر تماشاچی رو به فرار گذاشته، معز نظام هم کتک مصفايي خورده، حاج جلال‌الممالک را بردند به مدرسه شیخ عبدالحسین سدیدالملک برادر سردار ارشد را ملاقات کرده با حاج جلال رفتند باق‌شاه سردار ارشد را ملاقات نموده دو نفر اردال مأمور شدند که معز نظام را حاضر کنند برای چه شخص محترمی را این‌گونه مفتضح و رسوا کردند. این بود اتفاق امروز با اینکه ارباب عمایم ذلیل و خوار می‌باشند باز تا يك اندازه کار می‌کنند، در چنین وقتی به فریاد مظلوم رسیدند.

[روز] دوشنبه ۲۳ [رمضان ۱۳۲۶] - امروز در بازار نزاعی بین شخصی خرازی فروش و یکی از قزاق‌ها واقع گردید فوراً مردم بازارها را بستند، لکن بعد از يك ساعت که قزاق و ژاندارم آمد باز بازارها را مفتوح نموده و مردم را ساکت نمودند.

از قرار مذکور میرزا ابوالقاسم برادر مرتضوی از تبریز آمده است و مذکور داشت

## حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی



در آنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزا محمد صادق بودند (ص ۱۸۴) .  
تشکی ازینکه در انجمن ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده اند برای میرزا رضای کرمانی قاتل  
ناصر الدین شاه (ص ۷۹) .



دربین نور مشیر السلطنه وزیر اعظم و صدراعظم شد و حلت مبدار را در باغ شاه پوشید  
(ص ۱۸۲)



در چندی قبل که بین اردوی دولت و تبریزی‌ها نزاع در گرفته بقدر سی هزار نفر اردوی دولت يك دفعه حمله آوردند به شهر و وارد شهر هم شدند حمعی را نیز هدف گلوله نمودند، يك دفعه مردم از خانه‌ها بیرون آمده از سنگرها هم شروع در انداختن توپ کردند و به اندك زمانی اردوی دولتی رو به فرار نمودند آنهایی که دست آمده اسلحه خود را تسلیم نمودند و از قرار مذکور تفنگه ته پر پنج تیره دانه‌ای دو تومان به فروش می‌رسد.

مسموع افتاد که شخصی از وزراء چند روز قبل وارد بر امیربهادر شده بود که سر خود را پرهنه نموده و دست به دعا برداشته نفرین می‌کرده است به اهل تبریز، آن متحصص وارد می‌گوید چاره‌ای کنید، علاخی کنید، مملکت از دست رفت. در جواب می‌گوید: من خجالت می‌کشم به شاه چیزی بگویم خودتان بروید با ساه گت و گو کنید. من دیگر حر توسل به حضرت عباس (ع) چاره ندارم. یاری از قرار مذکور دولت خیلی مستأصل شده است و پولی حواله دادند که از مردم اعانه بگیرد.

مساحد این ماه مبارک حر حرف بیچه واعط دیگر حرفی ندارد. يك طفل شش‌هفت ساله را دست آوردند که می‌رود بالای منبر و مردم را موعظه می‌کند و مشهور است که این طفل پنج سال دارد ولی احتمال دارد که ده دوازده سال سن او باشد و کوچک به نظر می‌آید مردم در باره او غلو کرده‌اند و حرف‌ها می‌زنند.

صورت تلگرافی اعلیحضرت همایونی به علماء اعلام بص

حنایان حیح ثلاثه اسلام سلمهم الله تعالی، تلگراف آن حنایان به توسط وزیر اعظم از ملاحظه ما گذشت و رائدالوصف عوجب حیرت و تعجب از اندازه اطلاعات آن حنایان شد که هنوز استحضار ایشان با معاصد خیالات دسمنان دین و دولت تصادف بکرده است، با آنکه طبقات اهل ایران از علماء ربانین که حقیقه پاسبانان اسلام و مسلمین می‌باشند، با سلسله تجار و اصناف و سکنه قرا و ایلات صحراگرد و بیابان‌نورد عموماً از این وضع مستحدث مشمئز و از لفظ مشروطه متنفر شدند و به رأی العین دیدند که محاری این عنوان بوطهور برخلاف مذهب جعفری و عقاید و قواعد ضیعه اثنی عشری است و سیره ما را در مساعداتی که می‌کردیم مورد اعتراض قرار داده آن قدر عرایض تظلم و شکوی به توسط تلگراف و پست از اطراف ممالک محروسه به دربار وصول بحشید که فی الحقیقه دیدیم ایران ضحیه واحده سده است حضرت مالک الملوك حل شأنه وعظم سلطانه خون [به] مشیت خاصه خود ما را (۲) بر اریکه سلطنت موروث پدران تاحدار انا الله برهانیم اختصاص بخشیده و سعادت سی‌گرور شیعیان امیرالمؤمنین (ع) را از ما حواسته

است، اگر ما در اجرای آنچه خیر و مصلحت دین و دنیای آن ودایع الهیه است، غفلت نمائیم، البته به خدای خود خیانت کرده خواهیم بود. شهدا الله تعالی که ما بالحس والعیان دیدیم که اگر بیش از این با بدعت مزدکی مذهب ان ایران همراهی کنیم و از اجابت روحانیین مملکت و اغاثه طبقات رعیت تغافل نمائیم، عصر ما تاریخ انقراض دین و دولت هر دو خواهد بود. قسم به خاک پای مبارک شاهنشاه زمین و زمان امام عصر عجل الله فرجه که ما خودمان را به واسطه این اقدام ملوکانه در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجدد دین می دانیم. از جمله شواهد صادقانه این مقال رشته اسناد و خطوط است که از رؤساء این فرقه فاسده مفسده به دست آمده و در دستگاه جهان پناه ضیط است. بحمدالله امروز مملکت در کمال انتظام و اهالی در نهایت راحت است و جوه علماء و حجج اسلام و عموم اعیان و معاریف همه روزه با برق و برید عرض دعا گوئی و تشکرات می نمایند و از برای این حیات (۱) ثانوی و عمر مستأنف بشارت می دهند، ما هم [که] به ترویج شرع و تعظیم شعائر و اجراء قوانین اسلام و ایجاد وسائد عدل عام به تمام قوای خود مشغول شده ایم سابقاً به همین نیات مقدسه بوده ایم و اگر يك نفر به موجب خط شریف مرحوم آیه الله شیرازی اعلی الله مقامه، که مضبوط است ( اشاره به واقعه دخانیه و حکم مرحوم حجة الاسلام شیرازی بر مردود بودن آقا سید عبدالله است که در تاریخ خود اشاره به آن خواهیم نمود (۲)) در موقع خود را از سلسله خارج کرده و به واسطه تخطی از حدود خود و افساد در مملکت عرضه مهابت شده باشد، با مقاصد ملوکانه منافی نخواهد بود و البته هر کس هم از وظیفه خاصه خود خارج شود و از حدودی که دارد تخطی نماید، به نتایج ناگوار دچار خواهد شد، کائناً من کان. از مواهب الهیه آنکه رجال دربار قدر اقتدار ما همه کافی و دین دار و اسلام پرست هستند، خصوصاً جناب وزیر اعظم که علاوه بر ملکات لازمه این مقام منبع عالم دیانت و قدس و تقوای او بر آن جنابان مکشوف است و ما به فضل الله تعالی از نیات مقدسه خودمان جداً امیدواریم که در عهد همایون ما احترام علماء ایران و عده نفوس مجتهدین و نشر علوم آل محمد سلام الله علیهم اجمعین از عهد سلاطین صفویه بگذرد و استقلال دربار دولت ایران هم به توجهات خاصه ولی عصر حجة بن الحسن عجل الله فرجه، با دول مدظمه عالم برابری کند (السلطان محمد علی شاه قاجار)

روز پنجشنبه ۲۶ رمضان [۱۳۳۶] - امروز قزاق هائی که رفته بودند تبریز، یعنی

۱ - اصل، حیوة ۲ - مطلب داخل پرانتز را مؤلف در حاشیه نوشته و نشانه و گذاشته برای موضع آن در متن، چنانکه در بالا آمده است

سیصد نفر قزاق که چند روز قبل روانه تیریز شده بودند، (۱) مراجعت نمودند تلگرافی هم از علماء نجف برای اعلیحضرت مخایره شده است که سواد آن را به دست آورده از قرار تفصیل ذیل است :

سواد تلگرافی است که از مقام شیخ حجج اسلامیه نجف اشرف در جواب تلگراف مزورانه درباریان مخایره شده

(جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را به شاه برسانید) اگرچه داعیان را عمر به آخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد عرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تا کنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را به همراهی با ملت دعوت کردیم، به هر لسان که ممکن بود مضار و مفاسد این گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نگسلد و امنیت در مملکت قائم گردد و این مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی از حکام ظلام خون آشام خودپسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکندل و یکجهت بکوشند تا این مقدار قلیل از مملکت اسلامی برای مسلمین باقی مانده و مانند ممالک از دست رفته مسجدشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگرده برعکس همه را دولت به وعده های عرقویی گذرانیده و در اظهار مساعدت و همراهی فروگذارد نکرد و باطناً به خیال خود مشغول بود با اینکه می دانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصیح و خیرخواهی خودداری نکردیم تا آنچه را که از او حذر داشتیم واقع شد و رشته اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبیث یاطن را ظاهر ساختند باز بر حسب وظیفه شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت دولت ننخسکیده تلگرافی که تمام الفاظ بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی بود، رسید، حرکاتی را که تماماً جراحات قلب صاحب شرع و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجة آله علیه الصلوٰة والسلام است با کمال بی شرفی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی جنگیز را دین داری و تخریب اساس اسلام را مسلمانی و تسلیط کفار روس را بر جان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و به اغواء خائنین دین و عالم نمایان غدار با این هتاک با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمردند تا ما را مجبور به آنچه متحذر از اشاعه و اظهار آن بودیم نمودند. و قل هل انبئوکم بالآخرین

اعمالاً الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تا کنون چه خدمات فوق‌الطافه بر مسلمین وارد آمد؟ و چه قدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان بدست کفار افتاد؟ قفقازیه و شروانات و بلاد ترکمان، بحر خزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزائر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام از ایران مجزی شد و تمام شیعیان غالب این بلاد با کمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذاهب محروم ماندند دو ثلث تمام از ایران رفت و این یک ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر برده خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند. گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند و مسلمین را محتاج به آنها ساختند گاهی خزائن مدفون ایران را به ثمن بخش بدشمنان دین سپردند (۱) یکصد کرور یا بیشتر خزینة سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیره بیت‌المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگیان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یمنما بردند، یک پولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت نمودند گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین بر باد ده (۲) نیز وقت را غنیمت شمردند به جان و مال مسلمین افتادند هر روز زخمی تازه به قلب منور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه زدند به حدی شیرازه مملکت و ملت را از هم گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مقروض نمودند و در این حال شیعیان آل محمد از باطن ائمه هدی علیهم الصلوة والسلام استمداد نموده یکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شده و به معاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه به مطلوب خود خواهند رسید داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعیة خود و آن مسؤولیت که در پیشگاه عدل الهی به گردن گرفته‌ایم، تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر و تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده حقوق منسوبة مسلمین خودداری ننموده (۳) در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه با جمهور؟ بوده، حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت حجة الله ارواح العالمین

۳- دراصل ۱، نموده

۲- دراصل : برپاده

۱- دراصل : سپردند

سهو قلم می‌نماید .

فداه در انجام این مقصد مقدس استمداد نموده و به معاونت آن حضرت مستظهر و معتمدیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب یتقلبون الا لعنة الله علی القوم الظالمین (الاحقر محمد کاظم الخراسانی) - (الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل) - (الاحقر عبدالله المازندرانی) .

امروز مسموع افتاد که مرحوم سید جمال شب قبل از مقتول شدنش در یروجرد به زندانبان گفته بود: دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگوارم رسیدم و آن حضرت فرمود دو شب دیگر مهمان من می باشی پس بنا بر این خواب، من امروز خواهم مرد و این زنجیر را از گردن و این کند را از پای من بردار سجان به گمانش آقا این کلام را برای این فرمود که از قید رهائی جوید، می گوید شما سلامتید و صحت و تندرست بر خواب اعتمادی نیست آقا می گوید: پس من توقعی ندارم و گویا مقدر شده است مثل جدم موسی بن جعفر از دنیا بروم . زندانبان گریه می کند در این اثناء جمعی از آدمهای حسام الملك وارد شده و دستمالی را تر کرده به زور در دهن سید گذارده یا سمیه تفتنگه او را به حلق سید می کنند و نگاه می دارند تا روحش به شاخسار جنان پرواز می کند رحمة الله علیه و لعنة الله علی قاتلیه اللهم العن قتلته آل محمد، صلح.

## وقایع

### ماه شوال ۱۳۲۶

روز یکشنبه ششم شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز (۱) مسموع شد شب گذشته وکیل  
الدوله را دو سه هزار چوب زده اند حکم شده بود گوش او را ببرند بعد واسطه پیدا شده بود  
گویا تقصیر او این بوده است که در خانه خود انجمن کرده است و بعضی مذاکرات نموده  
است و نیز شنیدیم دو روز قبل آفاسیده‌هاشم تبریزی وارد شده است و میرزا حسن آقا هم  
همین امروز و فردا وارد (۲) می‌شود .  
امروز عصر سواد تلگراف علماء نجف را که به سلطان عثمانی مخا بره کرده بودند ،  
دست آورده و ذیلاً درج نمودیم -

تلگراف حجج اسلام به اعلیحضرت

سلطان عثمانی (۳)

حضور شرف دیاء (۴) حضرت شهریارى خلدالله سلطانه ( حاجى على  
پاشا مابین [؟] همایون یاشی)  
(کتابه جلیله سنیه) معروض الداعین للدولة العلیه والراجین لعواطف  
الشاهانه السنیته بعداداء فرایض الدعا والقیام بما یحق علینا من وظایف الثناء  
لحضرة ظل الله على الانام و حامی حوزة الاسلام امیر المؤمنین بسط الله ظله على مقارن

۱- همچنین است در اصل یعنی بی فاصله از ۲۶ رمضان به ۶ شوال آمده است و افتادگی  
هم ندارد. ۲- در اصل کلمه وارد مکرر آمده ۳- اینجا در حاشیه ، مؤلف به خط  
ریزتر نوشته است : « اعتماد و وثوقی به این تلگراف ندارم ، چه از مأخذ صحیح و اشخاص  
ثقه صورت را نگرفتم » ۴- کذا ، دیاء واضحاً (۵)

المسلمين آمين ، انا معاشر خدام الشريعة الغراء واللائذين بحماية الدولة العظمى ما يرحنا عساكر الدعا لتلك الذات القدسية و اعلاء الكلمة العلية حيث ان عقيدتنا ان بها حفظ بيضته الاسلام و بشوكتها استقامة شريعة خير الانام عليه افضل الصلوة و السلام و الا اندرست منها الآثار و اضمحلت باستيلاء الكفار كما انا مازلنا لنصح الدولة الجليلة الايرانية خلدنا الله تعالى مجددين و لغزها ملاحظين الى ان بدايينها و بين الرعية الاختلال و حدث فيما بينهم الوهن والانحلال بما جنته اكف الاشرار و كسبته ايدي الفجار حتى اتباعت نساء المسلمين و اطفالهم الكفاء و كاد يضمحل الاسلام والايمان و تختاله ايدي الاجانب الطعام فالتجأت الناس الينا وهرعت متشفعة بناحية زعمت ان الشرع مطاع وكلمة اهله حقيق بالاتباع فبذلنا الجهد في استقامة العمله و اطاعتها للدولة بالنصايح الشافيه و المواعظ البليغة الواقيه و الاسترحام بجانب السلطنة خلدنا الله ملكها لامضاء مقاصد الملة محافظة على الدين و خشية من غلبة المشركين حتى اظهر الوفاق و عاهدتهم العهد الاكيد و ختم بهم كتاب الله المجيد فاطمئنت له النفوس و رجونا صون الذين عن الظموس فما انقضت الايام حتى بادر بهذا الاقتحام فنقض العهود الوثيقه و هتك حرمة الرعية الشفيقه و نبذ كتاب الله وراء ظهره و ارتكب ما لا تحفى على حضرتهكم المقدسة من امره وانا نشكوا الى الله تلك المصيبة العظمى و نسترحم سلطان المسلمين في هذا النازلة الكبرى التي لامثلها نازلة اذ لا ملجاء الا الى تلك الناحية المقدسه قانا بها نرجوا اطفاء النائرة و اخماد هذه الفتنة الثائرة و كشف التهمة عن هذه الامة و المطالبة بحقوق المسلمين و استنقاذهم من غلبة المشركين الذين هم للوثية كامنين فان مما احرزته عقائدنا انهماك الملك الرؤف بالتأليف فاسترحام الداعين من عواطف تلك الناحية السنية و رافة الدولة العلية بذل اللطف قبل مداخله الاجانب و انتهاش العباد و البلاد من كل جانب ثور الله بعدلكم الظلم و كشف بلطفكم البهم و الامر لحضرة ولي الامر و السلام عليكم و رحمة اله و بركاته - الداعون للدولة العلية ( نجل ميرزا خليل محمد حسين ) ( محمد كاظم الخراساني ) ( عبدالله مازندراني ) و نیز اعلاني ثلاثين به دست آمد که صورت آن از اين قرار است .

نقدہ تازہ

بعد از آنکه فتنه جوئی و حيله کاریهای شیخ فضل الله خاکی ادبار برفرق ایران و ایرانیان ریخت و آتش نکبت بر خرمن هستی ملت زده، چندین هزار نفوس را فدای هوای نفسانی خود نموده صفحه آذربایجان را دریای خون ساخت و بالاخره غیرت و شہامت اهالی غیور آن سامان و اقدامات حجج اسلامیة عتبات

عالیات عرصه خیال را بر قشون استبداد و حزب شیطان تنگ کرد و شاه دستخط تجدید انتخابات نموده و کار نزدیک شد شیخ نکره دائره افکار را تنگ دیده اینک نغمه‌ای تازه شروع کرده و نیرنگی نو ریخته تا مگر در پناه این ملعنت (۱) شاید کار را پس انداخته چند صباحی دیگر مسند شرع را لگد کوب بی‌دیانتی و مردم آزاری ساخته و دین خدا را آلت اجراء اغراض و شهوت خویش قرار دهد محض بیداری برادران و اپناء وطن عزیز لازم است خبث باطن او و نتیجه افکار انجمن مخصوص ایشان را بر همگان ظاهر ساخته و از این میوه نورسیده عام را مطلع گردانیم تا مگر از افشای خیالات خود خجل شده و پای در دامن عزلت کشیده

( شیخ توری خوب ورد آورده‌ای لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای )

حاصل تدبیر شیخ بیدین آن است که مجمعی در عمارت گلستان یا نقطه‌ای دیگر تشکیل دهند ، مرکب از صد نفر از اتباع و اعوان و انصار استبداد از قبیل (۲) شیخ و امام جمعه و شیخ جعفر سلطان و آملی و رستم آبادی و سعدالدوله و ناصر السلطنه و حاج محمد اسمعیل و امین‌التجار کردستانی و میرزا محمود کتاب فروش و غیرهم و بعد از اجتماع مشیر السلطنه دستخط جدید را قرائت نموده و عقیده حضرات را جویا شود حضرات هم به کلمه واحده اظهار نفرت از مجلس و مشروطه کرده و بر حرمت آن فتوی دهند و علانیه بگویند ما از طرف عامه ملت ایران حضور اعلی حضرت استدعا می‌کنیم فقط یک مجلس عدالت و عدلیه منظم موافق مزاج مملکت بما مرحمت کنند، ملت ایران ابداً مشروطه نمی‌خواهند و مخالف دین و شریعت خود می‌دانند بعد مضمون فوق را نوشته و همه امضاء و مهر کنند که درباریان به سفراء خارجه اخطار نمایند که دولت بعهده خود وفا کرده و مشروطه را بخشید. ولی اهالی امتناع ورزیده قبول نکردند بنا بر این خاطر محترم سفراء دول متحابه را قبل از وقت مستحضر می‌داریم که اعضاء محفل استبداد و این اشخاص معلوم الحال نه از رؤساء ملت شمرده می‌شوند و نه از طرف ما ملت و کالتی دارند این ملت این اشخاص را خائن وطن و دشمن ملت و بدخواه عدالت می‌دانند و ابداً تصدیق و تکذیبشان را قابل اعتنا و اعتبار نمی‌شماریم این اشخاص از روز اول مصل آسایش ملت و مخالف اساس مقدس مشروطیت شناخته شده و مطرود خدا و خلق هستند. ما ایرانیان خود را مقلد و تابع حجج اسلامیه عتبات عالیات می‌دانیم که حکم صریح بر وجوب و لزوم مجلس و مشروطیت فرموده‌اند

۱ - در اصل همچنین به وضوح ، و شاید : ملعبت ؛ ۲ - در اصل : از قبل ، سهو قلم می‌نماید ؛



ما نیز همگی مشروطه‌خواه و دشمن استبداد هستیم و از جان و دل شیخ فضل‌الله و اعوان او را از حوزه ملیت خارج می‌دانیم حرف او و اتباعش رسمیت ندارد و محل اعتناء نیست و از ابتداء امر نیز خاطر همایونی را مشوب نموده و عالمی را گرفتار هزاران زحمت ساخت، خداوند شر او را از سر ملت اسلام کوتاه فرماید. این اعلان ژلاتین امروز منتشر گردید و ما صورت آن را درج نمودیم.

و نیز مسموع گردید شجاع نظام که رئیس بر چهارهزار نفر سوار بوده و در تبریز خیلی از تبریزی‌ها را کشته است خودش و پسرش با دو نفر از بستگانش بواسطه بسته امانت پست که در جوف او نارنجک بوده محترق گردیده و تلف شده‌اند (۱) واقعه از این قرار است که از فرنگستان کاغذی برایش آمده‌است که در آن نوشته بودند که قدری جواهر فرستادم برایم نگاهدارید تا خودم برسم و امضاء کاغذ (۲) به اسم یکی از آشنایانش بوده قبض را می‌فرستد از پستخانه امانت را گرفته بسته را باز می‌کند در کف آن جعبه‌حلیی بوده در آن جعبه قوطی بوده که کلیدش پهلوی آن بوده کلید را می‌اندازد در قوطی تا حرکت می‌دهد قوطی می‌ترکد و هر کس حاضر بوده تلف شده است.

روز دوشنبه هفتم شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم به انجمن مذاکرات از امورات مشخصه بوده الا آنکه مذاکره شد جمعی از قزاق روسی، که عده آنها زاید بر پنجهزار می‌باشد وارد سرحد شده اند علماء اعلام عقبات هم حکم جهاد به تمام بلدان و شهرها فرستاده اند تا خدا چه خواسته باشد.

عصر امروز را رفتم در خانه جناب حاج جلال الممالک و در اینجا جناب آقامیرزا سیدمحمد برادر امام جمعه و جناب آقاسید ابوالقاسم خونساری بوده جناب آقامیرزا سیدمحمد از اشخاص عالم و دانا و مشروطه‌خواه است اگر کسی بتواند علم مشروطیت را در طهران بدست بگیرد این آقا می‌باشد و ذکر فرمود فردا در دربار مجلس تشکیل خواهد یافت که در باب واقعه اسلامبول صحبت کنند که رعایای ایران بی‌رق سفارت ایران را خوابانیده‌اند ارفع الدوله هم حرکت کرده‌است که بیاید به ایران و نیز فرموده در بغداد نقیب بغداد با دو سه هزار نفر اشرار به سر و سینه می‌زدند که: «ما دین نبی خواهیم - مشروطه نمی‌خواهیم» قائم مقام والی بغداد تلگراف به اسلامبول نموده‌است جواب آمده است هر کس شرارت کرد و مخالف مشروطه رفتار نمود او را با گلوله بزنند.

پسر آقاسیدمحمد باقر عراقی مدعی است که پیراهنی از شاه عباس دارد که خط شیخ بهائی و میرداماد بر آن بعضی ادعیه و طلسمات نقش کرده‌اند و گلوله به آن پیراهن کار نمی‌کند و گویا سی هزار تومان از او می‌خرند و نداده است می‌گوید امتحان او را در خودم کنند که پوشیده و کسی که اطلاع ندارد تفنگ بدست بگیرد و بر من بزند آنوقت

ملاحظه کند که گلوله بر بدنم کارگر نمی افتد مقصودش این است که بنده فرمانفرما را ملاقات کنم و مذاکره این صحبت را بنمایم اگر در صد هزار تومان می خردند که معامله را راه اندازیم ولی بنده باور نمی کنم چه اثر گلوله تفنگ را دیده ام و اثر پیراهن را ندیده ام. روز سه شنبه هشتم شوال ۱۳۲۶ - دیروز نان را چهارعباسی کرده بودند لکن امروز باز برگشت به هفتصد دینار که از قرار يك من تبریز هفتصد دینار پشروشد بنده نگارنده پول تمام کرده ام يك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده بوده گروگذازد ده تومان قرض کردم و خدا را شاکرم که این ده تومان رسید که لااقل دو سه روزی راحت و آسوده باشم تا خداوند برساند. روز چهارشنبه نهم شوال [۱۳۲۶] - امروز مسموع شد مفاخر الملک وزیر تجارت نوشته از تاجر گرفته است که مشروطه نمی خواهند و متجاوز از دو بیست نفر از تاجر نوشته را مهر کرده اند که عدالت و مشروطه را طالب نمی باشند.

روز پنجشنبه دهم شوال ۱۳۲۶ - امروز جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل کاغذی نوشتم به سردار ارشد راجع به عمل جناب حاج جلال الممالک و اشاره هم از پیراهن شاه عباس نمودم و مسموع شد شب گذشته میرزا آقا نامی که از طلاب مدرسه شیخ عبدالحسین بوده است جمعی را با خود هم دست نموده است و ریخته اند در مدرسه آقا شیخ عبدالمجید را بسیار کتک زده اند و چند جای از بدنش را زخم کرده اند حکومت هم اقدامی نکرده است.

روز جمعه ۱۱ شوال [۱۳۲۶] - امروز در انجمن بودم آقا میرزا محمود اصفهانی گفت مفاخر الملک تاجر را مجبور کرده است که نوشته [ای را] که تمام کرده است که ما مشروطه نمی خواهیم مهر کنند، من تا کنون مهر نکرده ام جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت مهر کردن ضرر ندارد بنده نگارنده گفتم به مفادالتاس علی دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه را کنیم در واقع مشروطه برای شاه مفید است و برای ما ضرر دارد حالا که میل شاه بر مشروطیت نیست ما را چه که امتناع کنیم (۱) باری آراء همگی قرار گرفت بر متابعت از میل اعلی حضرت ظهر نهار را رفتیم در مدرسه شیخ عبدالحسین و در آنجا صرف کردیم تا عصری آنجا بودم عصر را مراجعت نمودم به خانه.

روز شنبه ۱۲ شوال المکرم [۱۳۲۶] - شب گذشته جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم شیرازی با عده [ای] از جوانان غیور رفتند در مدرسه دارالشفاء و میرزا آقای همدانی را کتک زده و تلافی ضرب چند شب قبل را نمودند یعنی تقاص و قصاص و دین خود را اداء نمودند بعد از آن از طرف حکومت ریختند در مدرسه شیخ عبدالحسین که آقا شیخ عبدالمجید را بگیرند جناب آقا شیخ عبدالمجید دست به قداره

نموده فرایشها را عقب دوانید و خود با آقا شیخ ابوالقاسم قرار کرد ولی بی چاره آقاسید ابوالقاسم را گرفتند و بردند به دارالحکومه طرف عصر رقتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم که تشریف نداشتند و رفته بودند باغ شاه در مجلس چون امروز مجلس در باغ شاه تشکیل یافته است برای گفت و گوی مشروطه لذا آقایان و علماء و رجال دولت را وعده گرفته اند که درین باب مذاکره نمایند و آنچه مسموع گردید در ذیل می نویسم :

از قرار مذکور در مجلس اختلافی پدید نیامده است و همه حاضرین قولاً واحداً عرض کرده اند که مجلس نمی خواهیم حتی آنکه اعلیحضرت فرموده اند من قول داده ام به سفراء که مجلس بدیم و مضایقه ندارم از دادن مجلس، امام جمعه و سایرین گفته اند اگر شاه مجلس را مرحمت فرمایند ما در ایران نمی مانیم و عیال و اولاد خود را برداشته خارج می شویم بحدی اصرار کرده اند که اعلیحضرت وعده داده اند که دستخط صادر فرمایند که مجلس افتتاح نشود بلی وقتی که مردم مجلس و مشروطه نخواهند و صد و شصت تلگراف از سایر بلدان و شهرها برسد که ما مشروطه نمی خواهیم البته شاه هم نمی دهد یا اینکه علماء اعلام طهران قولاً واحداً مذکور داشته اند که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و عینای اسلام بر استبداد است، ولی آقایان اشتباه کرده اند مشروطیت با اسلام منافی نیست چه مشروطه در مذهب و تکالیف الهی نیست بلکه مشروطیت در امر سلطنت و قوانین دولتی است این مجلس سابق و آن مشروطه سابق از روی علم و دانش نبوده باین جهت دست اندازی در تکالیف و احکام اسلام نمودند و همین شد که کار خراب و به اینجا منجر گردید.

روز یکشنبه ۱۳ [شوال المکرم ۱۳۲۶] - امروز از خانه بیرون نرفتم. جنابان آقا میرزا سیدعلی خان منشی باشی مستوفی الممالک و آقامیرزا ابوالقاسم طرف عصر آمدند بنده منزل آقامیرزا ابوالقاسم مذاکره از آقامیرزا سلیمان خان نمود که زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته اند و با مستشارالدوله و دو نفر دیگر در يك چادر می باشند گویا توسط از او کرده اند و اعلیحضرت تفصیرات او را عفو فرموده و همین دو سه روزه او را مرخص می نمایند قدری از زمان هرج و مرج و فساد مفسدین مذاکره نمودند. خیلی افسوس خوردیم که مردم قدر این نعمت را ندانسته کاری نکردند که بتوان عذری خواست آن از خیانت و کلاه و آن رشوه خوردن سیدعبدالله آن از اقاده های آقا زاده ها که همگی دست به هم داده و پدر مردم را سوخته، آنچه که آقاسیدعبدالله از جهان شاه خان گرفته است هشتاد هزار تومان نقد و مقداری روغن بوده است همین رشوها و همین پول هائی که از مردم گرفتند و حقوق مردم را زدند، تیول را برگردانیدند، در روزنامه ها بد نوشتند زبان فحش و طعن و لمن را گشودند در مذهب اسلام دست انداختند برای يك نفر فریدنی [؟] که کشته شد چه قدر از مسلمانان را به صدمه انداختند این است که امروز مردم نمی توانند اسم مشروطه را بیاورند

و الا چگونه می شود در طهران که سیصد هزار نفر ساکنین او می باشند، هزار نفر مشروطه خواه پیدا نمی شود این نیست مگر از خیانت هائی که و کلاء کردند و اختیار امور را به چند نفر مفسد واگذار کردند که اگر شاه جلوگیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام. خدا بیامرز *ملك المتكلمين* و امثال او را که ملت را بدنام کردند و مشروطه را بد به قلم دادند. پس حرف های ما که روز اول می گفتیم مشروطیت در مملکتی که تمامش جهل است فایده ندارد، اول باید مردم را عالم کرد، اول باید مدارس را تأسیس نمود، اول باید اخلاق مردم را مذهب نمود، آن وقت دست به مشروطه زد، ولی حیف و صد حیف و هزار افسوس و حسرت که حرف ما را نشنیدند، آقا سید عبدالله محض اغراض شخصیه خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد و آنها را بدنام و متهم نموده *لعل الله يحدث بعد ذلك امراً*.  
 روز ۵ و شنبه ۱۴ شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم حمام پس از آمدن از حمام در خانه نشسته ام مشغول جمع تاریخ می باشم، آنچه از وقایع را شنیدم طرف عصر یا اول شب می نویسم .

امروز خبر فوت مرحوم *حجة الاسلام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل اعلی الله مقامه* در طهران منتشر گردیده است دکانین و سراها را بسته، در مسجد شاه ختم گذارده، مردم محزون و غمناک می باشند اگر چه این بزرگوار مشروطه خواه بوده ولی هرگز راضی به این وضع هرج و مرج نبود و اگر مطلع بر مقاصد فرنگی مآبها و اشخاص مفسد و شرطلب می شد، اصلاً مشروطیت را اجازه و اذن نمی داد. طرف عصر رفتم منزل جناب *حاج جلال الممالک آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم شیرازی* را در آنجا دیدم که از ترس حکومت در آنجا مخفی شده بودند، قدری با آنها مذاکره داشتم، عازم شدم که کاغذی به جناب سردار ارشد بنویسم و وقت بخواهم بلکه خدمتی که از دستم برآید در باره جناب آقا سید ابوالقاسم که به واسطه نزاع بین جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا میرزا آقا همدانی گرفتار گردیده و در حبس حکومت می باشد به جا آورم اول شب که به خانه مراجعت می کردم، جناب آقا میرزا اعلی خان مستوفی را ملاقات نمودم، مذکور داشت که آقا میرزا سلیمان خان را مرخص نمودند و مذکور داشتند که خودم در حمام نمره دروازه قزوین ایشان را دیدم بلی اگر مفسدین بگذارند دولت سایرین را هم رها می کند این طول حبس آنها باعث جز تأمین و امنیت ندارد که اگر اینها را رها نمایند، شاید مردم باز فساد کنند.

روز سه شنبه ۱۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز جناب آقا سید محمد حجت و جناب انتصار الشریعه تشریف آوردند بنده منزل غلیانی صرف نمودند و رفتند از مذاکره ایشان استنباط شد که زنجان و طالش نیز مغشوش و شلوع (۱) شده است جمعی هم مقتول گردیده اند و نیز مسموم گردید دریا بیگی حاکم بوشهر را که می آمده است طهران در قصر کوشک

يك منزلی قم دزد زده، ویکی از آدم‌های ایشان [را] کشته [اند] و اسباب و مال ایشان را به غارت برده‌اند امروز صبح کاغذی به خدمت سردار ارشد نوشتم وقتی خواستم برای ملاقات ایشان که در باره حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم توسطی کنم و ایشان را راحت نمایم الی‌کنون که يك ساعت از ظهر می‌گذرد، جواب کاغذ را نیاورده‌اند. امروز بازارها را بسته‌اند، برای ختم و مجالس فاتحه مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل. روز چهارشنبه ۱۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز بازارها بسته و مردم مشغول ختم مجالس فاتحه می‌باشند.

روز پنجشنبه ۱۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز نیز بازارها بسته است. روز جمعه ۱۸ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح با جناب آقاسید ابوالقاسم رفتم باغ‌شاه برای ملاقات سردار ارشد پس از ورود به چادر سردار معلوم گردید سردار شب را شهر بوده است لذا بدون ملاقات مراجعت کردیم.

طرف عصر جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل با هم رفتیم دیدنی از جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم نمودیم.

روز شنبه ۱۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز تنها رفتم باغ‌شاه سردار ارشد و ملاقات نموده بسیاری از مطالب را که راجع به دوستان بود با ایشان مذاکره نمودم در باب جناب آقا شیخ عبدالمجید بنا شد حضور اعلی حضرت شاهنشاه عرض کنند.

طرف عصر جناب حاج جلال الممالک و جناب آقامیرزا ابوالقاسم تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته صحبت داشتیم جناب آقاسید ابوالقاسم تشریف بردند بنده با جناب حاج جلال الممالک رفتیم دیدنی از جنابان آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم نمودیم.

روز یکشنبه ۲۰ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز آقا سید علی آقا تبریزی در خانه خود چادر زده و ختم گرفته بود چون بالای منبر بعضی مذاکرات و کنایات گفته بود لذا از ختم گرفتن ممنوع آمد چادر او را نیز خوابانیدند.

روز دوشنبه ۲۱ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز جناب آقاسید مهدی داماد آقامیرزا سید محمد و جناب شریف الواعظین از مشهد مراجعت کرده و این دو نفر برای همراهی از آقا میرزا سید محمد رفته بودند به مشهد مقدس و امروز مراجعت نمودند امانتی از برای بنده از اصفهان به توسط پست دولتی در غره شعبان فرستاده بودند امروز به بنده رسید جناب شوکت‌الوزاره که از دوستان بنده است ناظم پستخانه گردید و بواسطه دقت ایشان است که این بسته امانت رسید و الا دو سه ماه دیگر می‌ماند یا بکلی از بین می‌رفت.

روز سه شنبه ۲۲ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - دیشب دو ساعت به طلوع صبح خداوند عالم مولودی به بنده کرامت فرمود که اسم او را میرزا حسین گذارده‌ام در وقتی که خداوند نورچشم میرزا علی را به بنده عنایت فرمود یعنی در صبح صادق و طلوع فجر و مقارن اذان

صبح روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۳ خداوند عالم میرزا علی شریف‌الاسلام را به بنده کرامت فرمود، چند شب قبل از تولد او در خواب دیدم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) چند دانه میوه به بنده مرحمت فرمود. تعبیر را این‌طور کردم که خداوند چند پسر به من خواهد داد؛ شب دیگر در خواب دیدم، بالای کوهی ایستاده‌ام و محتلم شده‌ام بقدریک سیل بزرگی که پیش ازیک فرسنگ طول او بود آب منی از من دفع شد و در وسط این سیل در آن آب آتش ظاهر گردید و تعبیر کردم که از اولاد من يك عالمی ظاهر خواهد شد یا يك امیر و شخص بزرگی و آنچه ترشحات آب به هر کسی رسید باید، اولاد من با آنها وصلت نمایند باری خداوند بعد از مدتی نورچشمی میرزا علی را داد که خیلی باهوش و زرنگ است و قبل از تولد نورچشم میرزا حسین در خواب دیدم دو آلت رجولیت دارم تعبیر کردم که باید خداوند پسری مرحمت فرماید. که هفته‌ای طول نکشید خداوند این نورچشم را مرحمت فرمود و خیلی هم به خوشی و سهلی وضع حمل او شد با آنکه ماما هم حاضر نبود.

روز چهارشنبه ۲۳ شوال المکرم [۱۳۴۶] - امروز رفتم دیدن جناب آقا سید هدی که از مشهد آمده‌اند جناب آقا شیخ محمد رضا مجتهد و جناب آقا سید محمد باقر عموی آقای آقا میرزا سید محمد هم آمدند جناب آقا سید محمد باقر شرحی از مشروطه تعریف [کردند] و از وضع مجلس سابق بد گفتند که آن وضع صحیح نبوده است و نیز مذکور داشتند که پسر ایشان جناب آقا میرزا علی نقی نوشته است و کاغذ را نشان دادند که صدر روانجی و بحر العلوم دشتی که رفته بودند به عتبات به اتهام آنکه از طرف دولت آمده‌اند آنها را به نجف راه نداده‌اند و چون مردم شورش کرده بودند از اسلامبول تلگراف شده است که مقصدین را از خاک دولت عثمانی خارج کنند و نیز جناب آقا سید محمد باقر خیلی بد گفتند از شیخ فضل‌الله که این شیخ ناری دشمن اسلام است و بی‌دین مقدس اسلام عداوت دارد تمام حاضرین تصدیق نمودند - از فرمایشات حقه جناب آقا سید محمد باقر، طرف عصر را بازار دیدنی از شریف‌الواعظین نمودم مسموع گردید سفیر کبیر عثمانی و سفیر روس را احضار کردند و رفتند به مملکت خویش وزیر مختار انگلیس هم بنا هست برود دیگر سبب معلوم نیست.

روز پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم [۱۳۴۶] - امروز رفتم بیرون در بین راه شخصی تفنگ پنج تیره در دست داشت که می‌برد اصلاح نماید. قزاق رسید و تفنگ را از او گرفت با اینکه دولت در عوض مواجب به نوکر تفنگ داده است هر يك نفری چند قبضه تفنگ در عوض مواجب گرفته است ولی چون قدغن است که رعیت تفنگ نداشته باشد، این تفنگ‌ها را کسی نخواهد خرید و اگر هم کسی بخرد باید در خانه پنهان کند و فایده در ملکیت آن مترتب نخواهد بود. امروز از داوز که از مجال شیراز است پاکتی برای این بنده رسید که صدیق‌التجار اوزی نوشته بود مطلب مهمی در آن نبود. انمقاد مجلس دوم در باغ‌شاه

امروز است.

روز جمعه ۲۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم مسموع گردید روز قبل مجلسی در باغشاه تشکیل یافته است که مجدداً از مردم استفسار نمایند که مشروطه می‌خواهند یا نه؟ زرگر باشی که صنایع الممالک باشد برپا ایستاده و نطقی کرده است که حاصل آن این است مملکت ایران شش هزار سال مستقله بوده و اسمی از مشروطه نبوده است، امروز هم باید مستبده مستقله باشد مشروطیت خلاف اسلام است الی آخر.

يك نفر سید از آخر مجلس در جواب او می‌گوید: شما این نطقی که می‌کنید از جانب دیگران که وکالت ندارید رأی خود را بگوئید و بنشینید چه کارتان با دیگران است؟ اختلاف در مجلس پدید آمده است.

روز شنبه ۲۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز رفتم در تلگرافخانه مردم را که در بین راه می‌دیدم، محزون و غمگین بودند هر کدامی حرقی می‌زدند. جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل غلیانی صرف شد تشریف بردند.

روز یکشنبه ۲۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید شیخ فضل‌الله عریضه عرض کرده است و اعلیحضرت شاهنشاه بر حاشیه آن دستخط فرموده‌اند که مشروطه مخالف با قوانین اسلام است.

روز دوشنبه ۲۸ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید افتخارالتجار در بانک روس تقلبی کرده و کل پول بانک را خورده و ورشکسته است.

روز سه‌شنبه ۲۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز دستخط اعلیحضرت بر حرمت مشروطیت منتشر گردید و نیز مسموع گردید طالبی‌ها با اردوی دولت جنگه کرده و فتح با طالبی‌ها بوده است.

روز چهارشنبه سلخ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید میرزا داودخان در انبار دولتی مرحوم شده است و نیز مسموع گردید حاج میرزاهادی دولت آبادی در روز ۱۰۰۰ (۱) مرحوم شده است.

صورت عریضه شیخ فضل‌الله

و امام جمعه و سایرین

بسم‌الله الرحمن الرحیم - به موقوف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه  
اسلامیان پناه خلدالله ملکه و سلطانه، مسروض می‌داریم: در روز دوازدهم شهر حال

شوال که کارگزاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب الامر احضار به دربار گردون مدار نمودند از طرف قرین الشرف اراده سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست چنانچه به رأی العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم ایداً راضی نمی شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامی شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سید المرسلین (ص) بعد از آن تلگرافات عموم ولایات که قریب به دوپست طغری بود بعضی تفصیلاً و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد.

و پس از آن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیده متظلمانه در استیمان از این بلیه عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد ذلك کله حضار مجلس از علماء و تمام طبقات به توسط جناب اشرف صدراعظم عریضه [ای] متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور پاهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجددانه حضوری هم نمودند و به وعده مراحم ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی به اصدار دستخط انهم نقط مرخص شدند تاکنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیه مقدسه اعلی حضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور پذیرفته از آنجائی که به حکم محکم خلاق عالم حل اسمه، حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار بر عهده سلطان وقت و علماء اعلام است؛ از آن روز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجام و عد و اصدار دستخط می نمایند و داعیان به دفع الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمدالله نایل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء به وعد را جداً مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت ادا تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط [را] در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشت که در این مرحله دارند از سده سنیه استدعا داریم قسم به جمیع مظلمات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک توأمیس اسلامی نمی دانیم. الامر امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.



امین السلطان



وینور حرج و پول دادی ساه اناک معرول حدائی گردید و ساه آسوده سد . (ص ۱۹۷)



ترحمه انعامی دو روز بعد از این واقعه عباس آفای بهربری اتانک را گستا و . . ساه آورده شد  
(ص ۱۹۷)

صورت دستخط اعلی حضرت بر حاشیه عریضه

بسمه تبارک و تعالی - جنابان مستطایان حجج اسلام سلمیج الله تعالی،  
عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی صلوات الله  
علیه بوده و هست، حال که مکشوف دانشید تأسیس مجلس با قواعد اسلامیة منافی  
است و حکم به حرمت دادید و علماء ممالک هم به همین نحو کتیباً و تلگرافاً  
حکم بر حرمت نمودند در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر  
عنوان همچو مجلسی نخواهید شد، لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل الله  
فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستور العمل لازم داده و می دهیم. آن جنابان  
تمام طبقات را از این عزم خسروانه ما بر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و  
اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه  
علیهم اجمعین اطلاع بدهید. (محمد علی شاه قاجار)

در حاشیه ورقه مطبوعه حنین نوشته شده است:

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون - بعد از آنکه تلگرافات و احکام  
کتیبی علماء اعلازم و حجج اسلام از ممالک محروسه ایران دایر بر حرمت مشروطیت  
و عرایض متضرعانه اهالی در استیحاخ از ایجاد مجلس شورای عمومی به توسط  
حجج اسلامیه دارالخلافة و امناء دربار حاوید اقتدار از لحاظ مبارک بندگان  
اقدس همایونی خلدالله ملکه و سلطانہ گذشت و در بیست و چهارم شهر شوال دستخط  
آفتاب نقط همایونی که به قلم معجز شیم ملوکانه در صدر عریضه علماء عظام و  
حجج اسلام شرف صدور یافت طبقات اهالی مجدانه مطالبه صورت آن را می کردند  
عجالةً برای اطمینان خاطر عمومی به طور طبع منتشر گردیده تا آنکه عماقرب  
عکس و گراور آن هم اشاعه و توزیع شود.

## وقایع

### ماه ذی القعدة ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرة ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر، مجلس به ریاست نظام الملك در باغ شاه تشکیل شده است. عده اجزای این مجلس چهل نفر می باشند، علماء مداخله در این مجلس ندارند. به این جهت امید است این مجلس به درد مردم بخورد و فوج دماوند را امروز هر کدامی چهار تومان جیره داده [افند] با لباس و فشنگ.

روز جمعه ۲ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز فوج دماوند روانه آذربایجان شده جناب آقای حبیبی وکیل کرمان امروز از مشهد آمده وارد حضرت عبدالعظیم شده. امروز از کرمان پولی شمس الحکماء برات منخا بره کرد.

انجمن امروز در خانه بنده منعقد گردید، جناب آقای میرزا ابوالقاسم فرمود که دو سه روز قبل حضور شاه مشرف شده خیلی اظهار مرحمت فرمودند. امروز اکبر، خانه شاگرد را آوردم در خانه که خدمت کند.

ظهر امروز در منزل جناب نصره الملك کرمانی مهمان بودم جناب مجدد الاسلام هم آنجا بود با جناب بحر العلوم کرمانی.

روز شنبه ۳ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک تشریف آورد بنده منزل.

روز یکشنبه ۴ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر جناب آقای حبیبی را دیدم که از باغ فرمانفرما مراجعت می کرد با مخبر دیوان.

روز دوشنبه ۵ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز رفتم بازار مسموع گردیدم نجم الملك را گرفته اند برای انتشار تقویم آنیه (۱)، صدق و کذب معلوم نیست.

روز سه‌شنبه ششم ذی‌القعدة الحرام [۱۳۳۶] - امروز جناب حاج جلال‌العمالک آمد بنده منزل ظهر را باهم نهار صرف کردیم جناب آقا سید مهدی مجتهد داماد آقای آقامیرزا سید محمد با جناب آقازاده خود آقامیرزا جعفر آمدند بنده منزل قدری صحبت از آقای طباطبائی داشتند.

جناب مصدق‌الذاکرین آمد اجازه طبع دوم خلاصة العوامل و خلاصة النحو را دادم به ایشان که طبع نمایند. طرف عصر را رفتیم دیدن جناب ناصر الشریعة کرمانی که از کربلا مراجعت کرده بودند از آنجا با جناب شیخ‌الرئیس رفتیم دیدن جناب آقای حبیبی، آقا شیخ محسن‌خان و برادرش جلیل‌الملک هم آمدند. قدری نشسته مذاکره از حالات شخصی نمودیم، عصر امروز را اعلانی با طبع ثلاثین از جناب آقاه‌پیرزا ابوالقاسم خونساری گرفته و اینک صورت آن را درج می‌نمائیم و هذا صورته :

مکتوب از نجف اشرف

نمره ۵

بسم الله الرحمن الرحيم - مرحوم حاجی دهه آخر رمضان المبارک به قصد اعتکاف به مسجد سهله حرکت نمودند.

بحر العلوم رشتی (۱) و صدر راونجی و پسر شیخ فضل‌الله (۲) با برادر زن او پسر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری و پسر شیخ جعفر سلطان‌العلماء که طبیب است، این پنج نفر نیز به اسم اعتکاف و به صورت ارادت با مرحوم حاجی به مسجد سهله رفتند و در شب بیست و هفتم بعد از افطار که مرحوم حاجی آب می‌طلبد آب آن مرحوم را مسموم (۳) می‌نمایند، فوراً حال ایشان منقلب می‌شود. همراهان ایشان که خبر از جائی نداشتند از شهر طبیب حاضر می‌نمایند. طبیب بعد از تأمل در حال آن مرحوم مشخص می‌دارد که ایشان را مسموم نموده‌اند. پس از دو روز دیگر آن مرحوم به رحمت ایزدی واصل می‌شود. حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آخوند و سایر حجج اسلامیه بعد از اطلاع از حقیقت امر صورت واقعه را به باب عالی تلگراف می‌نمایند از باب عالی به والی بغداد حکم می‌شود که مرتکبین را مأخوذ داشته روانه بغداد کنند تا تحقیق و استنطاق شود. چون پسر شیخ فضل‌الله و پسر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری روز همان شب به کربلا فرار می‌نمایند، لهذا آن سه نفر دیگر را گرفته مغلولاً روانه بغداد

۱ - بحر العلوم رشتی وکیل مجلس بود که او را از مجلس خارج [کردند] و مدتی معرود بود ثانیاً داخل شد. (حاشیه به خط مؤلف) ۲ - پسر شیخ فضل‌الله آقا شیخ ضیاء است که مدتی است در عتبات می‌باشد. (حاشیه به خط مؤلف) ۳ - اصل : در آب آن مرحوم را مسموم می‌نمایند.

می‌کنند و در آنجا مشغول به تحقیق و استنباط می‌باشند و دور نیست که تا حال حقیقت مسأله مکشوف شده حکم به مجازات در حق آنها صادر گردیده باشد، و از قرار معلوم قصد آنها منحصر به اهلاک مرحوم حاجی نبوده.

این سواد مکتوبی است که از نجف اشرف رسیده و قریب به همین مضمون مکتوبات دیگر نیز رسیده که اگر بیم خطر نبود، همه [را] اظهار می‌داشته :

یا رسول الله، یا محمد بن عبدالله، سر از قبر بیرون آور و مشاهده فرما که اشقیای امت با اولاد روحانی و جسمانی تو چه کردند و برای شهوت رانی دنیای فانی چگونه آنها را مقتول و مسموم نمودند گاهی ابن ملجم مرادی فرقی وصی و ابن عمّت را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شکافت و او را به درجه رفیعه شهادت رسانید و گاهی معاویه ملعون برای استقلال سلطنت مشغوم خود جگر نازک جگر گوشه‌ات حسن مجتبی را شرحه شرحه کرد و گاهی یزید عنید به فتوای شریح قاضی خون فرزند دل‌بندت حسین را به اسم اینکه آن سید مظلوم مخول تمام مملکت است ریخت و گاهی هارون الرشید خلیفه عباسی بعد از هفت سال حبس سبط پاکت موسی بن جعفر را به زهر جفا مسموم کرد و گاهی پسر او مأمون امام هشتم علی بن موسی الرضا را زهر خورائید و آن سید مظلوم را در غربت شهید کرد و گاهی کسی که خود را پادشاه مسلمانان می‌داند برای رواج بازار استبداد به فتوای یهودی زاده‌ای مانند شیخ فضل الله از خدا بی‌خبر به مباشرت چند تن که همگی مانند خوارج نهران ظاهرالصلاح [اند] و داغ پیشانی دارند يك نفر عالم ربانی مانند حاج میرزا حسین را بعد از هشتاد سال خدمت به‌دین و احیای مراسم اسلام مسموم و شهید نمود به جرم اینکه چرا در استرداد حقوق منصوبه با مسلمانان همراهی کرد و حکم بر وجوب مجلس شورای ملی فرمود؟ آه، و اعمیبتاه که با وجود این مصیبت عظامی که بر اسلام وارد آمد کمر صاحب شریعت شکست؛ این مردم که از مسلمانی به اسم قناعت کرده‌اند، هنوز ننسته تماشای یکدیگر می‌کنند و از ترس اینکه مبادا این حیات کثیف و این زندگانی شوم از دست آنها گرفته شود، جرأت نفس کشیدن ندارند و نمی‌پرسند که ملک المتکلمین و سید جمال واعظ را به تهمت بایی بودن کشتید این عالم ربانی را تفسیر و گناه چه بوده؟ و به همین دل خود را خوش کردند که چند روز اقامه مجالس تمزیه و فاتحه برای آن مرحوم نمودند.

ای کور مردم، ای کر مردم، ای لال مردم، ای خواب مردم، ای بی‌حس مردم، دیری است که احوال ائمه طاهرین را بالای تنبرها و در خانه و مساجد و گذرها برای شما خواندند همه شنیدید و گریه کردید و بر سر وسینه زدید و

یا لیتنا کنا معکم گفتید. آیا تشکیل مجالس مصیبت و تعزیه داری فقط برای گریه کردن و نوحه سرایی بوده؟ نه والله، نه بالله، اقامه مجالس عزای و ذکر مصائب ائمه هدی برای این است که شما هشیار و از خواب غفلت بیدار شوید و بدانید که دشمنان همیشه در صدد کشتن و آزار بزرگان دین و مروجین شریعت حضرت خاتم المرسلین می باشند که بی مانع خیالات خود را نفوذ دهند و هر گونه تصرف که بخواهند در اموال و نفوس و اعراض مسلمانان بنمایند تا در هر موقع که از کمین بدر آیند شما دفع و رفع آنها را بر ذمت اسلامیت خود واجب دانید. افسوس هزار افسوس که خوابید اسباب تذکر و تنبه روز به روز غفلت شما بیشتر کرد تا رسید کار به جایی که دشمنان را به دست خود بر خود مسلط کردید و به اغوای علماء صورتان شیطان سیرتان چشم از حقوق مشروع خود پوشیدید و خود را مهبای تصرفات باطله مستبدین و ظالمین ساختید به این هم اکتفا ننموده پیشوای دین شما را از جهت اینکه حمایت و طرفداری از شما می نمود و تصرف بک نفر شهوت پرست را در اموال و نفوس و اعراض شما باطل می دانست، شنیدید مسموم نمودند و با وجود این ساکت نشستید. آیا در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه علماء و حجج اسلام عتبات نایب امام (ع) نیستند؟ آیا اطاعت آنها بر مسلمانان واجب نیست؟ پس چرا هر قدر برای دفع ظلم و طغیان فریاد کردند و احکامات لازمه از جهت استرداد حقوق منصوبه شما نوشتند، همه را پشت سر انداختید و نشنیده گرفتید؟ نمی دانم با اینکه آن بزرگواران اتمام حجت فرمودند، حتی اینکه جان خود را بر سر این کار گذاشتند در روز حساب در محکمه عدل الهی چه جواب خواهید گفت؟ خان ای مردم فاش به شما می گوئیم: حال که غیرت اسلامی در شما نیست و بقای وطن خود را طالب نمی باشید، از ایران بیرون بروید زیرا هر کس احکام و فتوای مقتدایان و حجج اسلام را بشنود و اطاعت ننماید، حال او مانند اهل کوفه است.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می رود تا نفخ صور ای بی حمیت مردم، کسانی که با پیشوایان دین این گونه مامله نمایند، شما به چه امنیت و اطمینان می توانید یا آنها زندگی کنید؟ در خبر است که حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا بعد از آنکه اتمام حجت فرمود و در دل سخت تر از سنگ آنها اثر نکرد، فرمودند حال که آثار مسلمانی در شما نیست و فکونوا احراراً فی دنیاکم، یعنی پس بوده باشید در دنیا مردمان آزاد و آزاد مرد، اینک ای مردم شما هم هر گاه به تکلیف مسلمانی رفتار نمی کنید و احکام مقتدایان خود را پشت پا می زنید لا اقل آزادی خود را طالب باشید، آخر مگر

نمی بینید که دیگر نه جان برای شما باقی گذاشته اند و نه مال، من قریب است که دست به ناموس شما دراز می کنند، تا وقت در دست دارید فکری به حال خود کنید تا مانند برادران آذربایجانی در دو کون سرافراز باشید، (رنگ دیگر) از جمله اشخاص ظالم پرست دین فروش یکی شیخ عبدالنبی مازندرانی است این دشمن عالم انسانیت همدی است غالب اوقات در منزل حضرت والا نایب السلطنه لحاف است و از قرار راهرت شیخ برای اخذ وجه رنگی ریخته به این طریق که به حضرت والا اظهار داشته که چون آقایان عتبات خصوصاً جناب آخوند به من حسن اعتمادی دارند، لهذا هیچکس نمی تواند خیال آنها را از مشروطه منحرف دارد، جز من. چنانچه اعلیحضرت اقدس بخواهند اسباب حرکت مرا فراهم فرمایند تا من به عنوان عتبات رفته این کار را انجام دهم. و چنین معلوم می شود که تیر تدایس او به هدف مقصود رسیده پولی گرفته می خواهد برود، دیگر نمی داند که اولاً صحت مشروطه و لزوم تأسیس مجلس شورای ملی در نزد آن بزرگواران به مثابه این است که هزاران مغالطه امثال جناب شیخ به حدی است و ثانیاً هر قدر مردم ایران بی غیرت باشند باز مدودی پیدا می شود که جناب شیخ را تا قدم نکند برسد.

خبر تازه - در پاریس تازه لباسی اختراع شده که مانع از تأثیر گلوله است در روزنامه نمره ماه شوال، که از پاریس می آید، مرقوم شده که از اداره لباس مزبور به ما خبر رسیده که اعلیحضرت محمدعلیشاه پادشاه ایران یک دست لباس خواسته اند. این خبر اگر چه در روزنامه نیز مرقوم شده ولیکن ما تصدیق نداریم زیرا که اهل ایران همه شاه پرست می باشند و ابداً توهم سوء قصدی، خدای نخواسته، در خیال کسی نسبت به وجود مبارکشان خطور نمی کند، چه امروزه بر همه کس واضح است که خدای نخواسته هر گاه چشم زخمی به وجود مبارکشان برسد مملکت ایران بکلی برباد خواهد رفت خداوند وجود مقدسش را از آفات محفوظ دارد و قلبش را بر این مشت مردم مهربان فرماید.

جلیل الملك کرمانی برادر آصف الممالک مذکور ساخت [که] نجم الملك را چوب زده افند که مرده است. این نجم الملك نوه مرحوم حاج نجم الدوله است و سنش از پانزده سال کمتر است باید این مسأله چوب زدن به او دروغ باشد و بی ماخذ باشد.

روز چهارشنبه هفتم ذی القعدة ۱۳۳۶ - امروز صبح جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی شروع به درس نموده و داخل در عالم ملاگی و ریاست گردید.

جناب حاج جلال الممالک بنده را دعوت نمودند برای نهار فردا، که جناب سردار ارشد هم گویا تشریف بیاورند، از قرار مسموع دو روز قبل عده کثیری از قزاق روس وارد



خاک آذربایجان شده‌اند.

علاء‌الملک و وکیل‌الملک هم سه چهار روز قبل روانه روسیه شدند برای مأموریتی از طرف دولت.

روز پنجشنبه هشتم ذی‌القعدة [۱۳۲۶] - امروز اول صبح مصدق‌الذاکرین آمد چند جلد کتاب آورد و چند جلد هم خلاصة‌العوامل و خلاصة‌النحو برد، بعد از آن آدم حاج‌جلال الممالک آمد. بعد از آن رفتم منزل حاج جلال‌الممالک جناب سدید‌الملک و حشمة‌الممالک برادرهای سردار ارشد هم آمدند تا يك ساعت بعد از نهار انتظار جناب سردار ارشد را داشتیم تشریف نیاوردند، ما هم نهار را صرف کردیم نهار بسیار خوبی هم تهیه شده بود. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقاییحیی. در آنجا مسموع افتاد عده‌ای از کلاغ‌ها دو عدد بیرقی را که بالای شمس‌العماره بودم پاره پاره کردند مردم می‌گویند این قال بدی خواهد بود که جماعت کلاغ‌ها بیرق دولتی را پاره کنند ولی چون بیرق قرمز می‌باشد کلاغ‌ها به خیالشان گوشت است به این جهت پارچه بیرقی را به خیال گوشت پاره کرده‌اند.

روز جمعه نهم ذی‌القعدة [۱۳۲۶] - امروز حوزه ما در خانه حاج‌غلامرضا منقذ خواهد گردید ولی بنده چون خیال دارم قانون اساسی دولت عثمانی را از روی روزنامه الهلال بنویسم لذا نمی‌روم و امروز در خانه نشسته قانون اساسی را می‌نویسم:

### القانون الاساسی \*

۱ - ممالک‌الدولة العثمانیه

- (البند [الاول]) ان‌الدولة العثمانیه تشمل الممالک والخطط الحاضرة والولايات الممتازه وهي کجسم واحد لاتقبل الانقسام ابداً لایة علة کانت.
- (۲) ان عاصمة الدولة العثمانیه هی مدینة اسلامبول وهذه المدینة لیس لها ادنی امتیاز علی غیرها من البلاد العثمانیه ولاهی معافه من شیء.
- (۳) ان السلطنة السنیة هی بمنزلة الخلافة الاسلامیه الکبری وهي عائدة بمقتضى الاصول القدیمة الی اکبر الاولاد من سلالة آل عثمان.
- (۴) ان حضرة السلطان هو حامی الدین الاسلامی بحسب الخلافة وحاکم جمیع التبعة العثمانیه وسلطاتها.
- (۵) ان [ذات] حضرة السلطان [هو] مقدس وغیر مسؤول.

\* قسمت مربوط به قانون اساسی عثمانی را با متن چاپ شده آن که در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود بود مطابقت کردیم، اغلاط املائی و نحوی آن اصلاح شد، بی آنکه در حواشی صفحات متمرکز آن شویم. قسمت هائی هم از قلم مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان افتاده بود، که بجای خود گذاشتیم و با این علامت [ ] آن کلمات و عبارات را.

(٦) ان حقوق حرية سلالة بنى عثمان و اموالهم و املاكهم الذاتية ومخصصاتهم المالية فى مدة حياتهم هى تحت الضمانة العامة.

(٧) ان عزل الوكلاء ونصيبهم و توجيه المناصب والرتب واعطاء النياشين واجراء التوجيهات فى الايالات الممتازة وفقاً لشروطها وضرب النقود وذكر الاسم فى الخطب وعقد المعاهدات مع الدول الاجنبية و اعلان الحرب والصلح وقيادة القوة البحرية والبرية واجراء الحركات العسكرية والاحكام الشرعية والقانونية و سن النظمات المتعلقة بدوائر الاداره و تخفيف المجازاة القانونية او العقوب عنها وعقد المجلس العمومى و فضه وفسخ هيئة المبعوثين عند الاقتضاء بشرط انتخاب اعضاء جديدة لها، جميع ذلك من جملة الحقوق السلطان المقدسة.

٢ - فى حقوق تبعة [الدولة] العثمانية العامة

(٨) يطلق لقب عثمانى على كل فرد من افراد التبعة العثمانية بلا استثناء من اى دين و مذهب كان و يسوغ الحصول على الخدمة العثمانية و فقداؤها بحسب الاحوال الممينة فى القانون .

(٩) ان جميع العثمانيين متمتعون بحريتهم الشخصية وكل منهم مكلف بعدم تجاوز حقوق غيره .

(١٠) ان حرية الشخصية هى مصونة من جميع انواع التعدى ولا يجوز اجراء مجازاة احد باى وسيلة كانت الا بالاسباب والاوجه التى يعينها القانون .

(١١) ان دين الدولة العثمانية هو الدين الاسلامى ومع مراعاة هذا الاساس وعدم الاحلال براحة الخلق والاداب العمومية، تجرى جميع الاديان المعروفة فى الممالك العثمانية بحرية تحت حماية الدولة مع دوام الامتيازات المعطاة للجماعات المختلفة كما كانت عليه.

(١٢) ان المطبوعات هى حرة [فى] ضمن دائرة القانون.

(١٣) ان تبعة الدولة العثمانية مرخصة بتأليف كل نوع من انواع الشركات المتعلقة بالتجارة والصناعة والفلاحة.

(١٤) يسوغ لكل فرد من افراد التبعة العثمانية او الجملة منهم، تقديم عرض حال بحق مادة وجدت مخالفة للقوانين والنظمات المتعلقة بالعموم الى مرجع تلك المادة ، كما انه يحق لهم تقديم عرض حالات ممضاة الى المجلس العمومى بصفة مدعين او متشكين من افعال المأمورين.

(١٥) ان التعليم حر و كل عثمانى مرخص له بالتدريس العمومى والخصوصى بشرط مطابقة القانون .

- (۱۶) جميع المكاتب هي تحت نظارة الدولة وسيصير النظر بالوسائل التي من شأنها جعل تعليم التبعة العثمانية على نسق اتحاد و انتظام واحد لاتمس اصول التعاليم الدينية عند الملل المختلفة .
- (۱۷) ان العثمانيين جميعهم متساوون امام القانون كما انهم متساوون كذلك في حقوق وظائف المملكة ماعدا الاحوال الدينية والمذهبية.
- (۱۸) يشترط على التبعة العثمانية معرفة التركية التي هي اللغة الرسمية لاجل تقليد مأموريات الدولة .
- (۱۹) يقبل في مأموريات الدولة عموم التبعة ويعينون في المأموريات المناسبة بحسب اهليتهم واستحقاقهم .
- (۲۰) ان تكاليف الدولة تطرح و توزع بين جميع التبعة بحسب اقتدار كل منها وفقاً لنظاماتها المخصصة .
- (۲۱) كل احد امين على ماله وملكه الجارى تحت تصرفه بحسب الاصول ولا يؤخذ من احد ملكه ، مالم يثبت لزومه للنفق العام ويدفع ثمنه الحقيقي سلفاً وفقاً للقانون .
- (۲۲) ان مسكن كل احد في الممالك العثمانية مصون من التعدي ولا تقدر الحكومة ان تدخل جبراً في مسكن احد او منزله الا في الاحوال التي يعينها القانون .
- (۲۳) لا يجوز اجبار احد على الحضور الى محكمة غير المحكمة المنسوب اليها قانونياً [ وفقاً لقانون اصول المحاكمة الذي سيصير ترتيبه ] .
- (۲۴) المصادرة والتسخير والجريمة من الامور الممنوعة وانما يستثنى من ذلك التكاليف والاحوال التي تعين في اوقات الحرب ، بحسب الاحوال .
- (۲۵) لا يجوز ان يؤخذ من احد يادة واحدة باسم ويركوز رسومات او بصفة اخرى ، مالم يكن ذلك موافقاً للقانون .
- (۲۶) ان التعذيب وكل انواع الاذى ممنوع قطعاً بالكلية .

#### ۴ - في وكلاء الدولة

- (۲۷) ان مسند الصدارة والمشيخة الاسلامية، يفوضان من قبل السلطان الى الذوات الذين يثق بهم وكذلك مأموريات باقى الوكلاء، فانها تجرى بموجب ارادة سلطانية .
- (۲۸) ان مجلس الوكلاء سينعقد تحت رئاسة الصدر الاعظم وهو مرجع جميع الامور المهمة الداخلية والخارجية اما قراراته المحتاجة الى الاستئذان فانها تجرى بموجب ارادة سنية .

(٢٩) ان كلاً من الوكلاء يجرى من الامور العائدة الى ادارته ما هو مأذون باجرائه وفقاً لقواعده واما ما كان خارجاً عن دائرة مأذونيته فيعرض الى الصدر الاعظم والصدر الاعظم يجرى مقتضيات المواد التي لا تحتاج الى المذاكرة و يستأذن عنها من الحضرة السلطانية و ما كان محتاجاً منها للمذاكرة يعرضه الى مجلس الوكلاء للتذكر به ويجرى ايحاه به بمقتضى الارادة السنوية التي تصدر بها، اما انواع و درجات هذه القضايا فستعين بنظام مخصوص.

(٣٠) ان وكلاء الدولة مسئولون عن الاحوال والاجراءات المتعلقة بما مور [ياتهم] .

(٣١) اذا تشكى واحد او اكثر من اعضاء مجلس المبعوثين على احد وكلاء [الدولة] بما يوجب عليه المسؤولية في الصواد التي هي من متعلقات هيئة المبعوثين فعلى رئيس هذه الهيئة [الذي يتقدم له تقرير التشكى ان يرسل ذلك التقرير بطرف ثلاثة ايام الى الشعبة التي [يتعلق بها المذاكرة في انه هل يجب احواله الى الهيئة المناط بها رؤية هكذا مواد او لا وفقاً] لنظام هيئة المبعوثين الداخلي وهذا بعد ان تفحص هذه الشعبة ذلك التقرير وتجري التحقيقات اللازمة وتستوفى الايضاحات الكافية من الذي اشكى عليه، فان قررت بالاكثريه ان هذا التشكى جرى بالمذاكرة تقدم قرارها الى هيئة المبعوثين للاطلاع عليها واذا مست الحاجة تستدعى المشتكى عليه و تسمع الايضاحات التي يقدمها بنفسه او بواسطة غيره فان وافقت اكثريه الهيئة المطلقة اي ثلثها على لزوم المحاكمة تتقدم المضبطة المتضمنة طلب المحاكمة الى مقام الصدارة العظمى وغب عرضها للاعتاب السلطانية تحال الدعوى الى الديوان العالي بموجب ارادة سنوية .

(٣٢) ان اصول محاكمة الوكلاء الذين يقعون تحت التهمة ستعين في قانون خصوصي .

(٣٣) لافرق البتة بين الوكلاء وبين باقى افراد العثمانيين في الدعاوى الشخصية الخارجة عن مأموريتهم فتجرى المحاكمة على هذه القضايا في المحاكم العمومية التي يتعلق بها ذلك .

(٣٤) اذا حكمت دائرة التهمة في الديوان العالي على احد الوكلاء بكونه واقماً تحت التهمة ينزل عن مأموريته الى ان تظهر برائته .

(٣٥) اذا وقع اختلاف على مادة ما بين الوكلاء وبين هيئة المبعوثين واصر الوكلاء على تقرير تلك المادة فرفضتها هيئة المبعوثين ثانية رفضاً قطعياً باكثرية الاراء مبينة تفصيل الاسباب الموجبة لذلك فللحضرة السلطانية حينئذ وحدها ان تغير الوكلاء او أن تفض هيئة المبعوثين شرط انتخاب هيئة جديدة خلافاً في

المدة القانونية .

[ (۳۶) اذا اقتضت الحال ضرورة في غير وقت انعقاد المجلس العمومي لوضع قانون صيانة الدولة من الخطر او وقاية الامن العام من الخلل ولم يكن الوقت كافياً لجمع المجلس للمذاكرة بهذا القانون فتجتمع هيئة الوكلاء و تقرر ما يلزم من الامور بشرط مراعاة احكام القانون الاساسي و بموجب ارادة سنوية يكون لقرارها قوة القانون والحكم مؤقتاً الى ان تجتمع هيئة المبعوثين قرارها بهذا المعنى ] .

(۳۷) يحق لكل من الوكلاء في اي وقت شاء ان يحضر [اجتماعات] كلنا الهيئتين او أن ينيب عنه فيها احد رؤساء المأمورين الذي تحت ادارته وله التقدم في الكلام على الاعضاء .

(۳۸) اذا استدعى احد الوكلاء الى مجلس المبعوثين بموجب قرار الاكثرية لاعطاء ايضاح عن امر ما يحضر الى المجلس بنفسه ، او يرسل احد رؤساء المأمورين الذين تحت ادارته و يجيب عن المواد التي يسأل عنها و يحق له ان يؤخر جوابه اذا رأى لزوماً لذلك آخذاً المسؤولية على نفسه .

#### ۴ - في المأمورين

(۳۹) جميع المأمورين ينتخبون من ارباب الاهلية والاستحقاق للمأموريات التي تفوض اليهم بحسب الشروط المعينة في النظام و كل مأمور ينتخب على هذه الصورة لا يجوز عزله ولا تغييره مالم يبد منه حقيقة ما يوجب العزل قانونياً او يستغنى من تلقاء نفسه او يرى عزله لازماً لضرورة تقتضيها احوال الدولة ومن كان من اصحاب الاستقامة وحسن السلوك من المأمورين و عزل [عن] ضرورة كما ذكر يكون جديراً بالترقي و يعين له معاش التقاعد او العزل بحسب نص النظام الخصوصي الذي سيصير ترتيبه .

(۴۰) سيعين نظام مخصوص لوظائف كل مأمورية و كل مأمور هو مسئول في ادارة وظيفته .

(۴۱) من الواجب على كل مأمور احترام امره و رعايته الا أن الطاعة لا تتجاوز الدائرة المعينة قانونياً و الطاعة للامر في الامور المخالفة للقانون لا تقي من المسؤولية .

#### ۵ - في المجلس العمومي

(۴۲) ان المجلس العمومي يركب من هيئتين تسمى احدهما هيئة الاعيان

والاخرى هيئة المبعوثين .

(۴۳) ان كلا من هيئتي المجلس العمومي تجتمع في ابتداء شهر تشرين

الثانى من كل سنة وتفتح بموجب ارادة سنية وتقبل كذلك بارادة سنية فى اول آذار ولايجوز انعقاد احدى هاتين الهيئتين بغير وقت اجتماع الاخرى.

(٤٤) اذارات الحضرة السلطانية وجوباً تقضىه احوال الدولة فانها تفتح المجلس العمومى قبل وقته وتقصرا اجتماع المجلس كذلك او تطيله عن المدة المعينة. (٤٥) ان افتتاح المجلس العمومى يتم بحضرة الذات السلطانية او بحضور الصدر الاعظم نائباً عنها او بحضور وكلاء الدولة مع اعضاء الهيئتين ويتلى حينئذ نطق سلطانى فى مايلزم اتخاذه فى المستقبل من الوسائل والتدابير بخصوص احوال الدولة الداخلية وصلاتها الخارجية فى السنة الحالية .

(٤٦) ان الاعضاء الذين ينتخبون او يعينون للمجلس العمومى يحلفون بالاسانة [للحضرة السلطانية وللوطن وبمراعاة احكام القانون الاساسى والامور المودعة لعهدتهم] والابتعاد عن مخالفة ذلك وهذه اليمين [تتم] بحضور الصدر الاعظم فى يوم افتتاح المجلس ومن لم يكن حاضراً من الاعضاء فى ذلك اليوم يحلف هذه اليمين بعينها بحضور الرئيس والهيئة التى هو منها.

(٤٧) ان اعضاء المجلس العمومى احرار بايراز آرائهم وافكارهم ولا يقيد احد منهم بوعده تهديد ولا يرتبط بتعليمات الهيئة ولايجوز القاء النهمة على احد منهم بوجه من الوجوه بسبب ابراز آرائه او بيان افكاره باثناء مفاوضات المجلس الا اذا بدامته شىء مخالف لنظامات المجلس الداخلية فحينئذ تجرى معاملته بموجب النظمات المذكورة .

(٤٨) اذا اتهم احد اعضاء المجلس العمومى من قبل الهيئة بالنسب اليها بجناية ما او بمحاولة الغاء القانون الاساسى او بالارتكاب وتقررت هذه التهمة بموجب اكثرية تلك الهيئة المطلقة أى بثانى الآراء او اذا حكم قانونياً على احد الاعضاء بالحس او النفى فتسقط عنه صفة المنوية وتجرى محاكمته ويحكم بجازاته على افعاله هذه فى المحكمة التى يتعلق بها ذلك .

(٤٩) يحق لكل عسوه اعضاء المجلس [العمومى] ان يبرز رأيه بنفسه او يمتنع عن اعطاء رأيه فيما يتعلق برفض او قبول مادة مطروحة تحت المناكرة. (٥٠) لايجوز أن يكون شخص واحد عضواً فى كلتا الهيئتين المذكورتين فى وقت واحد .

(٥١) لايسوغ الشروع بالمفاوضات فى احدى الهيئتين بدون حضور نصف الاعضاء المرتبين وعضو واحد زيادة عن النصف وتقرر كل المواد باكثرية الاعضاء الحاضرين المطلقة خلا الامور المشروط بها اكثرية هى ثلثا الاعضاء واذا

تساوت الآراء فرأى الرئيس بحسب مضاعفا .

(۵۲) اذا قدم شخص ما عرض حال الى احدى عيأتى المجلس العمومى بخصوص دعوى متعلقة بشخص ظهر ان ذلك الشخص لم يقدم دعواه الى ما مورى الدولة الذين يتعلق بهم رؤيتها ولا الى مرجع اولئك المأمورين فان عرض حاله يرفض ويرد له .

(۵۳) ان سن قانون جديد، او تغيير بعض القوانين الموجودة متعلق بهيئة لوكلاء الا انه يحق لكل من هيأتى الاعيان والمبعوثين ان تطلب تجديد قانون او تغيير [احد] القوانين الموجودة فى المواد التى هى ضمن دائرة وظائفهم وحينئذ يستأذن بذلك من الحضرة السلطانية بواسطة الصدر الاعظم فان صدرت الارادة السنوية بذلك تحال الكيفية الى مجلس شورى الدولة لاجل ترتيب اللوائح المتضمنة على مقتضى الايضاحات والتفاصيل التى تؤخذ من الدوائر التى يتعلق بها ذلك

(۵۴) ان لائحة القوانين التى يرتبها مجلس شورى الدولة بعد ان يجرى البحث والتدقيق عليها وقبولها فى هيئة المبعوثين اولاً ثم فى هيئة الاعيان، يكون دستوراً للعمل اذا صدرت الارادة السنوية السلطانية باجرائها وكل لائحة قانون ترفض رفضاً قطعياً من قبل احدى هاتين الهيئتين لا يجوز طرحها ثانية تحت المذاكرة فى تلك السنة .

(۵۵) كل لائحة قانون لا تعتبر مقبولة مالم تقرأ اولاً فى هيئة المبعوثين ثم فى هيئة الاعيان بنداً بنداً ويقرر كل بند منها باكثرية الآراء ثم تقرر بالاكثرية ايضاً فى هيئة المجلس العمومية .

(۵۶) لا يسوغ لهيأتى المجلس ان تقبل احدى اتى اليهما للافاذة عن مادة ما بطريق الوكالة ولا أن تسمعا تقريره مالم يكن من هيئة الوكلاء او من حضر بالنيابة عنهم او من نفس اعضاء المجلس او من المأمورين الذين استعدوا للحضور رسمياً .

(۵۷) ان المفاوضات فى الهيأتين تجرى باللغة التركية اما لو ابحح المفاوضات فانها تطبع و توزع على الاعضاء قبل اليوم المعين للمذاكرة .

(۵۸) ان ابراز الآراء فى كلتا الهيأتين يتم اما بتصريح الاسماء او بالاشارة المخصوصة او بالطريقة السرية الا ان ابراز الآراء بالطريقة السرية يتوقف على قرار اكثرية الاعضاء الحاضرين .

(۵۹) ان ضبط الاحوال الداخلة فى كل هيئة منوط برئيسها .

## ٦ - في هيئة الاعيان

(٦٠) ان رئيس واعضاء هيئة الاعيان يعينهم حضرة السلطان رأساً ولا يتجاوز عددهم ثلث اعضاء هيئة المبعوثين .

(٦١) ان من يعين بصفة عضو في هيئة الاعيان يجب ان يكون قد فعل ما يجعله اهلاً للثقة العثمانية و سبقت له خدمات حسنة مشهودة في الدولة و ان لا يكون سنه دون اربعين سنة .

(٦٢) ان مدة العضوية في هيئة الاعيان هي مدة الحياة و توجه هذه الامور لمرءى لمن هو اهل لها من معزولى الوكلاء والولاة والمشيرين وفضاء العسكر والسقراء والبطاركة و روساء الحاخاميه والفرقاء البرية والبحرية ولغيرهم من الذوات الحاصلين على الصفات المطلوبة اما من يعين من اعضاء هيئة الاعيان لاحدى مأموريات الدولة يطلبه فتسقط عنه صفة العضوية .

(٦٣) ان معاش العضوية الشهرى في هيئة الاعيان عشرة آلاف غرش و اذا كان لاحد الاعضاء معاش آخر، او غير مخصصات من الخزينة دون عشرة آلاف غرش، فنزاد الى هذا القدر، ان كانت عشرة آلاف او اكثر تبقى على حالها .

(٦٤) ان هيئة الاعيان تدقق البحث في القوانين و لوائح الموازنة الصادرة من هيئة المبعوثين فان وجدت بها ما يخل اساساً بالامور الدينية و بحقوق حضرة السلطان السنية او بالحرية او باحكام القانون الاساسى او باستقلالية ملك الدولة او بأمنية المملكة الداخلية او بوسائل المدافعة و المحافظة على الوطن او بالاداب العمومية . فلها ان ترفضها قطعياً مع ايراد ملاحظتها [او] ان تردا الى هيئة المبعوثين لاجل اصلاحها و تصحيحها ، اما اللوائح التى تقبلها و تصادق عليها ، فتقدم للصدر الاعظم وكذلك المعروضات التى تقدم للهيئة تفحص بالتدقيق و تقدم لمقام المدارة اذا وجد لزوم لذلك مع اضافة الملاحظات اللازمة عليها .

## [ ٢ - الف ، في هيئة المبعوثين ]

(٦٥) ان عدد اعضاء هيئة المبعوثين يكون باعتبار شخص واحد من كل خمسين الف نفس من ذكور التبعة العثمانية .

(٦٦) ان امر الانتخاب مؤسس على الطريقة السرية و ستقرر كيفية الانتخاب في قانون مخصوص .

(٦٧) لا يمكن الجمع بين عضوية هيئة المبعوثين و مأمورية اخرى في الحكومة، خلا من ينتخب من الوكلاء لهذه العضوية فيجوز له ذلك واما من ينتخب لهيئة المبعوثين من باقى مأمورى الدولة فهو [فى] خيار من قبول ذلك او رفضه



الا انه اذا قبل العضوية يفصل من مأموريته [الاولى] .

(۶۸) لا يجوز ان ينتخب لهيئة المبعوثين اولاً من لم يكن [من] قبة الدولة العملية ثانياً من كان حائزاً مؤقتاً على امتياز خدمة اجنبية بمقتضى النظام المخصوص. ثالثاً من لم يكن عارفاً بالتركية. رابعاً من كان سنه دون الثلاثين. خامساً من كان مستخدماً عند شخص آخر فى وقت الانتخاب . سادساً من حكم عليه بالافلاس ولم يعد اعتباره . سابعاً من كان مشهوراً بالتصرفات السيئة . ثامناً من حكم عليه بالحجر حكماً لاحقاً ولم يفك عنه الحجر. تاسعاً من كان ساقطاً من الحقوق المدنية . عاشراً من يدعى انه من التبعة الاجنبية فجميع هؤلاء لا يجوز انتخابهم بهيئة المبعوثين اعا فى الانتخاب الذى يجرى بعد اربع سنوات فيشترط على المنتخب انه يكون عارفاً القراءة والكتابة فى اللغة التركية نوعاً ما .

(۶۹) ان انتخاب المبعوثين العمومى يجرى مرة واحدة فى كل اربع سنين ومدة مأمورية كل المبعوثين هو عبارة عن اربع سنين ويجوز تجديد انتخابه .  
(۷۰) ان انتخاب المبعوثين العمومى [يبتدا] به قبل شهر تشرين الثانى الذى هو بداية اجتماع الهيئة باربعة اشهر على الأقل .

(۷۱) ان كلاً من اعضاء هيئة المبعوثين يعتبر كقائم عن عموم العثمانيين وليس عن الدائرة التى انتخبته فقط .

(۷۲) من الواجب على المنتخبين ان ينتخبوا المبعوثين من اهالى دائرة الولاية التى هم منها .

(۷۳) اذا رفضت هيئة المبعوثين يارادة سنية يبتداً بانتخاب جميع الاعضاء الجديدة بحيث تتمكن الهيئة من الاجتماع بعد ستة اشهر فى الاكثر .

(۷۴) اذا توفى احد اعضاء المبعوثين او وقع تحت الحجر لاسباب قانونية ، او انقطع عن الحضور الى المجلس مدة طويلة ، او استعفى [او سقطت عنه العضوية] لداعى صدور حكم ما عليه ، او لسبب قبول مأمورية اخرى ، فينعين عضو خلافه بحسب الاصول قبل الاجتماع التالى .

(۷۵) ان مأمورية العضو الذى ينتخب عوضاً عن احد المبعوثين تدوم فقط الى وقت الانتخاب العمومى التالى .

(۷۶) ويعطى لكل من المبعوثين عشرون الف غرش من خزينة الدولة عن مدة الاجتماع فى كل سنة وتعطى له ايضاً مصاريف الطريق ذهاباً واياباً باعتبار كون المعاش الشهري خمسة آلاف غرش وفقاً للنظام المأمورين الملكيين .

(۷۷) تنتخب هيئة الاعيان ثلاثة اشخاص لرئاسة الهيئة وثلاثة اشخاص لكل من الرئاستين الثانية والثالثة ثم تقدم اسماء هذه الاشخاص التسعة الى الحضرة

الشاهانية وبموجب ارادة سنية يعين احد الثلاثة الاولين لرئاسة الهيئة وشخصان من الستة الباقين بصفة وكيلين للرئيس وتجرى مأموريتهم على هذه الصورة .

(٧٨) ان المذاكرات والمفاوضات فى هيئة المبعوثين تجرى علناً غير انه اذا وقعت مادة مهمة او عند طلب الوكلاء او خمسة عشر عضواً من اعضاء هيئة المبعوثين اجراء المذاكرة سراً على امر ما حينئذ تصرف الاشخاص الموجودين فى محل اجتماعها خلا اعضائها وبموجب قرار الاكثرية تقبل او ترفض الطلب المتقدم لها وتجرى المفاوضات علناً او سراً بحسب القرار المذكور .

(٧٩) لا يجوز القاء القبض على احد اعضاء هيئة المبعوثين بمدة اجتماع المجلس ولا محاكمته ما لم يثبت بموجب قرار اكثرية الهيئة وجود سبب كاف للقاء التهمة عليه قبل الهيئة او ما لم يرتكب جنحة او جناية [ما] ويمسك بوقت ارتكابه ذلك او عقبيه .

(٨٠) ان هيئة المبعوثين تتذاكر بلوائح القوانين التى تحال لها فيما كان منها متعلقاً بالمالية او بالقانون الاساسى يسوغ لها ان ترفضه او تقبله او تصاحبه وغب تدقيق البحث على المصاريف العمومية [بالتفصيل كما هو مصرح به فى قانون الموازنة تقرر بالاتفاق مع هيئة الوكلاء و تعين كذلك مع هيئة الوكلاء انواع الواردات المقترضة لمقابلة المصاريف العمومية] ومقدارها وكيفية توزيعها واستحصاها .

[ ٧ - ب ، فى المحاكمات ]

(٨١) ان القضاة الذين يتصبون من قبل الدولة بهو حسب النظام المخصوص وتعلى لا يديهم البراعة الشريفة فهؤلاء لا يعزلون وانما يحوز قبول استعفائهم اما صورة ترقى القضاة و مسالكهم و مبادلة مناصبهم و كيفية احراء نقاعدهم و عزلهم عند صدور الحكم عليهم بذنوب ما جميع ذلك مصرح فى النظام المذكور وهذا النظام موضح به كذلك الاوصاف المطلوبة من القضاة و من باقى مأمورى المحاكم .

(٨٢) ان جميع انواع المحاكمات تجرى فى المحاكم علناً والاعلامات التى تصدر منها مأذون بنشرها غير انه تجرى المحاكمة سراً فى الظروف المعينة بالقانون .

(٨٣) يحق لكل احد أن يستخدم لدى المحاكمة جميع الوسائل القانونية للدفاع عن حقوقه .

(٨٤) لا يسوغ لاحدى المحاكم لاية علة كانت ان تمتنع عن رؤية دعوى هى من متعلقاتها ولا يجوز توقيف الحكم بدعوى ما او تأخيرها بعد الشروع فى رؤية تلك الدعوى او بعد احراء التحقيقات الاولى المقترضة لرؤيتها ما لم يكف

## سارخان و باقرخان



چگونه دست عیسی این دو جوان شیور و دوحان سار حقیقی و دو وطن پرست ، خلاصه سارخان سردار  
و باقرخان سالار را برانگیخت که سد سدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یاجوج را از  
هم پراکنده ساختند - (ص ۲۰۵)



مرحوم سید جمال شمس قبل از معمول شدنش در بروجرده رند ابارگه بود : دیس جوان دیدم خدمت حد برگوارم رسیدم و آن حضرت فرمود دوشما دیگر مهمان من می‌باشی . . . ( ۲۳۱ جلد چهارم )

المدعى عن ملاحقة دعواه ولكن حقوق الحكومة في الدعاوى الجنائية تأخذ مجراها النظامي .

(۸۵) كل دعوى يجب ان ترى في المحكمة التي يتعلق بها رؤيتها اما الدعاوى التي تقع بين الافراد والحكومة فانها ترى كذلك في المحاكم العمومية .  
(۸۶) ان المحكمة بحملتها تكون عارية من كل نوع من المداخلات .  
(۸۷) ان الدعاوى الشرعية ترى في المحاكم الشرعية والدعاوى النظامية ترى في المحاكم النظامية .

(۸۸) ان انواع المحاكمة ووظائفها ودرجات حقوقها و امر توظيف القضاة، كل ذلك [يمول] به الى القوانين .

(۸۹) لا يجوز قطعاً لاية علة كانت ترتيب محاكم غير اعتيادية واللجان لرؤية بعض دعاوى مخصوصة والحكم بها خلا المحاكم القانونية وانما يجوز فقط التحكيم و تعيين مولين بحسب مفاد القانون .

(۹۰) لا يجوز لقاض ان يجمع بين مأموريته القضاية و مأمورية اخرى ذات معاش في الحكومة .

(۹۱) سيحري تعيين مدعين عموميين للدفاع عن الحقوق العامة في الامور الجنائية اما وظيف هؤلاء المدعين و درجاتهم، فستقرر في القانون .

#### ۸ - في الديوان العالي

(۹۲) يتألف الديوان العالي من ثلاثين عضواً منهم عشرة ينتخبون بالقرعة من رؤساء و اعضاء مجالس التميز والاستئناف و هذا الديوان ينعقد عند الاقتضاء بموجب ارادة سنوية في دائرة هيئة الاعيان و وظيفته انما هي محاكمة الوكلاء ورؤساء محاكم التميز و اعضائها و كل من اعتدى على ذات الحضرة السلطانية و على حقوقها و كل من حاول القاء الدولة في الخطر .

(۹۳) ينقسم الديوان العالي الى قسمين يسمى احدهما دائرة التهمة والاخر ديوان الحكم، اما دائرة التهمة فاعضاؤها تسعة ينتخبون ثلاثة من هيئة الاعيان وثلاثة من ديوان التميز والاستئناف و ثلاثة من اعضاء شورى الدولة و كلهم ينتخبون بالقرعة من [الاعضاء] الذين يمينون للديوان العالي .

(۹۴) يعطى القرار في هذه الدوائر باكثرية الثلثين على صحة التهمة الملقاة على النوات المشتكى عليهم او عدها ، اما اعضاء دائرة التهمة فلا يحضرون في ديوان الحكم .

(۹۵) ان عدد الاعضاء في ديوان الحكم واحد و عشرون عضواً من اعضاء

الديوان العالی منهم سبعة من هيئة الاعيان و سبعة من ديوان التميز والاستيناف و سبعة من شورى الدولة و هذا الديوان يحكم حكماً باتاً و بمقتضى القوانين المؤسسة فى الدعوى التى قررت دائرة التهمة لزوم المحاكمة عليها و يتم حكمه بموجب قرار اكثرية بثلثى اعضائه اما احكام هذا الديوان فلا تقبل الاستيناف ولا التميز.

#### ٩ - فى الامور المالية

(٩٤) ان تكاليف الدولة لا يترتب عنها شئ ولا يصير توزيع شئ منها ولا جمعه مالم يتعين بقانون .

(٩٧) ان لائحة الدخل والخرج فى الدولة هى بمنزلة قانون موضع به مقدار واردتها ومصارفاتنا تقريباً فكل تكاليف الدولة يعول بأمر ترتيبها و [توزيعها] جبايتها على هذا القانون .

(٩٨) ان لائحة المذكورة اى قانون الموازنة العمومية يصير البحث والمصادقة عليها بنداً بنداً فى المجلس العمومى و كذلك الجداول المرتبطة بها المتضمنة تفاصيل الواردات والمصارفات تقسيم الى ابواب و فصول و مواد متعددة وفقاً للاصول المتخذة نظاماً وتجرى المذاكرة عليها ايضاً فصلاً فصلاً .

(٩٩) ان قانون الموازنة العمومية يطرح امام هيئة المبعوثين عقب اجتماع المجلس العمومى ليتمكن وضعه فى موضع الاجراء عند دخول السنة المتعلق بها .  
(١٠٠) لا يجوز صرف شئ من اموال الدولة خارجاً عن الموازنة مالم يبين ذلك بقانون مخصوص .

(١٠١) اذا مست الحاجة لسرف مبلغ ما خارج عن الموازنة فى غير وقت اجتماع المجلس العمومى و ذلك لاسباب اجبارية غير اعتيادية، فان هيئة الوكلاء تستأذن من الحضرة السلطانية عن ذلك آخذةً المسؤولية عليها و تتدارك المبلغ اللازم لسرفه بموجب الارادة السنوية التى تصدر وعليها ان تقدم لائحة ذلك الى المجلس العمومى عند اجتماعه .

(١٠٢) ان حكم قانون الموازنة هو لسنة واحدة فقط ولا يجرى فى غير تلك السنة غير انه اذا فض مجلس المبعوثين لاسباب غير اعتيادية قبل تقرير الموازنة فيسوغ للوكلاء بموجب ارادة سنوية ان يدارموا اجراء حكم موازنة السنة الماضية الى ان يلتئم مجلس المبعوثين بشرط ان لا يتجاوز ذلك مدة سنة .

(١٠٣) ان لائحة قانون المحاسبة القطعية يتضمن مقدار المبالغ المتحصلة من واردات السنة المعينة لها و حقيقة المصاريف التى صادفها بتلك السنة وينبغى ان تكون هيئتها و ابوابها موافقة بالتمام لقانون الموازنة العمومية .

(۱۰۴) ان قانون المحاسبة القطعية يطرح امام المجلس العمومى فى كل اربع سنين على الاكثر من ختام السنة المتعلق بها .

(۱۰۵) يترتب ديوان محاسبات لاجل رؤية حساب المأمورين المولجين بقبض أموال الدولة و صرفها و لاجل فحص المحاسبات السنوية التى تقدم من الدواير المختلفة و هذا الديوان يقدم الى هيئة المبعوثين فى كل سنة تقريراً حاوياً خلاصة فحصه و تدقيقه و نتيجة افكاره و ملاحظاته و فى كل ثلاثة اشهر يعرض ايضاً على الحضرة السلطانية بواسطة رئيس الوكلاء تقريراً عن احوال العالمة .

(۱۰۶) ان ديوان المحاسبات يؤلف من اثني عشر عضواً يعينون بموجب ارادة سنية يستمرون فى مأمورياتهم مدة حياتهم ولا يعزل احد منهم مالم تصادق هيئة المبعوثين بالاكثريه على لزوم عزله .

(۱۰۷) سيترتب نظام مخصوص لتعيين الصقات المطلوبة من اعضاء ديوان المحاسبات و تقاصيل و وظائفهم و صورة استعفاهم و تبديلهم و ترقيهم و تقاعدهم و كيفية تشكيل الاقلام المتعلقة بهذا الديوان .

#### ١٠ - فى الديوان

(۱۰۸) ان اصول ادارة الولايات ستؤسس على قاعدة توسيع دائرة المأذونية و تفريق الوظائف و ستعين درجاتها بنظام مخصوص .

(۱۰۹) سيترتب قانون مخصوص اوسع من القانون الجارى الآن لانتخاب اعضاء مجالس الادارة فى الولايات والالوية والاقضية و لانتخاب اعضاء المجالس العمومية التى يلتئم كل سنة مرة فى مراكز الولايات .

(۱۱۰) ان وظائف المجلس العمومية كما سيصرح به القانون المذكور هى المذاكرة و المفاوضة فى الامور النافعة كتنظيم الطرق و المعابر و ترتيب الصناديق و ترقية اسباب الصنایع و التجارة و الزراعة و نشر المعارف العمومية و من خصائصه ايضاً حق التشكى الى المحلات المقتضية عند وقوع منازعات للقوانين و التنظيمات المؤسسة لاجل اصلاح ذلك سواء كان يأمر توزيع الاموال الاميريه [وجبايتها] او بالمعاملات العمومية .

(۱۱۱) يترتب فى كل قضاء مجلس لكل ملة ينتخب اعضاءه من افراد تلك الملة ويكون من خصائصه النظر بمد اخیل المسققات و المستغلات و النقود الموقوفة لكى تصرف بحسب شروط واقفيها و معاملتها القديمة لمن له حق فيها و للخبرات والمبرات و المناظرة ايضاً على صرف الاموال الموصى بها حيثما هو محرر فى وصية الموصى و على ادارة اموال الايتام وفقاً لنظامها الخصوصى . اما هذه المجالس فانها

تعرف الحكومات المحلية و مجالس الولايات العمومية مرجعاً لها .

(١١٢) ان الامور البلدية تجرى ادارتها فى مجالس الدوائر البلدية التى سيصير ترتيبها فى دار السعادة وفى الخارج و سيصير وضع قانون مخصوص لتنظيم الدوائر البلدية و وظائفها و كيفية انتخاب اعضائها .

١١ - فى مواد شتى

(١١٣) اذا ظهر بعض علايم و امارات تنذر بوقوع اختلال ما فى احدى جهات المملكة فيحق للحكومة السنية حينئذ ان تعلن الادارة العرفية مؤقتاً فى ذلك المحل فقط و الادارة العرفية انما هى ابطال القوانين و النظمات الملكية بصورة مؤقتة و سيترتب [نظام] مخصوص لكيفية ادارة المحل الموضوع تحت الادارة العرفية اما الذين يثبت بواسطه [تحقيقات] ادارة الضابطة الصحيحة انهم سبب فى اختلال امنية الحكومة فللمحضرة السالطانية و حدها الحق ان تخرجهم من الممالك المحروسة و تبعدهم عنها .

(١١٤) ان التوليم الابتدائى يجعل اجبارياً على كل فرد من جميع افراد العثمانيين و تفاصيل ذلك تقرر فى نظام مخصوص .

(١١٥) لايجوز توقيف او ابطال بند من بنود هذا القانون الاساسى لاية علة كانت .

(١١٦) اذا اقتضت الظروف و الاحوال تغيير بعض المواد المدرجة فى هذا القانون الاساسى او اصلاحها و وحي لزم حقيقى و قلمى لذلك، فيجوز تغييرها على الشروط الاتية و هى انه متى طلبت هيئة الوكلاء [١] و كل من هيئة الاعيان و المبعوثين اصلاح قضية ما فاذا صادقت هيئة المبعوثين على ذلك باكثرية هى الثلثان و صدرت الارادة السنية بشأنه، فان هذا الاصلاح يعتبر دستوراً للعمل اما المادة التى يطلب اصلاحها فتبقى مرعية [الاجراء] حائزة قوة الحكم و التنفيذ الى ان تجرى عليها المذاكرات اللازمة و تصدر بشأنها الارادة [السنية] كما ذكر .

(١١٧) اذا اقتضى [الحال] تفسير اسدى المواد القانونية فاذا كان ذلك من الامور العرفية يتعلق تفسيره فى محكمة التمييز و ان كان من امور الادارة الملكية فذلك من خصائص شورى الدولة و ان كان من مواد هذا القانون الاساسى فذلك يتعلق بهيئة الاعيان .

(١١٨) ان القوانين و النظمات الجارية العمل بها الان و جميع المعاملات [و العوائد] تبقى نافذة و مرعية الاجراء ما لم يضر الغاؤها [١] و اصلاحها بالقوانين و النظمات التى تسن فى المستقبل .

(١١٩) ان التعليمات الموقفة التى ترتبت بشأن المجلس العمومى فى ٢٠



شوال سنه ۹۳ تبقی احکامها جاریه الی نهایت اجتماع المجلس المذكور الاول و بعد ذلك یضحی حکمها باطلاً. انتهى الدستور فی ۷ ذی الحجه سنه ۱۲۹۳ .  
این بود قانون اساسی دولت عثمانی که از روی روزنامه «الهلال» نمره ۲ از سال ۱۲ استنساخ گردید .

روز شنبه دهم ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب آقای میرزا ابوالقاسم طباطبائی و در آنجا شنیدم که خراسان مغشوش شده است پس جناب آخوند ملا کاظم جمعی را دور خود جمع نموده و مطالبه حقوق خود را می نماید و نیز مسموع افتاد که مأمور روس آمده است و در سر گمرک نشسته است زیرا که قسط قرض آنها را ترسانیده اند لذا مأمور آنها در سرحدات آمده است و مطالبه پول خود را می نماید. و نیز مسموع گردید که شیراز و اصفهان و کرمانشاه نیز مغشوش و راهها خراب شده است دیگر العهده علی الراوی .

روز یکشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح سفارتخانه روس که در محله بازار پای منار واقع است آتش گرفت جمعی از قزاقها و رعایای روسیه و مردم بازاری مشغول خاموش کردن آتش گردیده و خیلی ضرر وارد آمده است.  
امروز قبل از ظهر چند شلیک توپ برای جشن عید تولد حضرت رضا (ع) خالی کردند شب گذشته هم در باغشاه آتشبازی [بود] .

روز دوشنبه ۱۲ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - مفسدین و هرج و مرج طلبان شهرت داده اند که رکن الدوله در خراسان توپ به گنبد منور رضوی زده اند ولی این شهرت بی مأخذ و دروغ است .

روز سه شنبه ۱۳ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید عده ای از قزاقها در آذربایجان کشته شده اند از آنجمله کاظم آقای میر پنجه بوده که گاوله به او رسیده و او را مقتول ساخته است .

روز چهارشنبه ۱۴ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید در استرآباد و رشت و طالش و خراسان اغتشاش است جمعی از تجار و مشروطه طلبان عریضه نوشته اند به سفارت آلمان و مطالبه حقوق خود را نموده اند از قرار مذکور متجاوز از هفتصد نفر پشت عریضه را مهر کرده اند عده ای هم از وکلاء مهر کرده اند .

روز پنجشنبه ۱۵ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر رفتم بازار جناب آقای حیی را ملاقات کردم مذکور ساخت در رست طالشها وارد شده اند و دارالحکومه را متصرف شده اند و نیز ذکر کرد که فرمانفرما عازم رفتن به فارس برای حکومت [است] زیرا که آصف الدوله از حکومت استعفاء داده و از عهده انتظام فارس بر نیامده است و نیز امروز سفارتها عریضه به شاه عرض کرده اند در باب مشروطه، جواب سخت شنیده اند و

اعلیحضرت فرموده است ربطی به شما ندارد و شما نباید در امور داخلی مملکت دخالت نمائید و نیز مسموع گردید ظل السلطان را بر حسب توسط نایب السلطنه احضار فرموده اند و نیز مسموع گردید بنا شده است پستخانه را بدهند به سردار منصور در ازا شصت هزار تومان تقدیمی، واسطه او هم سپهسالار می باشد .

روز جمعه ۱۶ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز در خانه جناب امین التجار انجمن منعقد گردید جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد هم تشریف آوردند و مذاکره بد گفتن از حاج شیخ فضل الله به میان آمد . جناب حاج شیخ مرتضی فرمود : خداوند او را مرگ بدهد که باعث این فتنه و قتل مسلمانان این شیخ دنیا طلب شده است، در صورتی که به شاه عرض می کند در اغتشاش خراسان توپ ببندند و حرم و آستانه را خراب کنند، دیگر از دیگران چه توقع ؟ و در واقع بر اعلیحضرت تقصیری نیست و تمام مقاصد بر این شیخ علیه ماعلیه است، اتمهی کلامه .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود : قبل از این وقت یعنی يك ساعت قبل ، منزل جناب مفاخر الملك وزیر تجارت بودم، قراری هایی از آذربایجان آنجا بودند و خیلی تعریف می کردند از استعداد و قوت آذربایجانی ها و نیز مسموع گردید شاهزاده عین الدوله را احضار کرده اند، جناب حاج جلال المعالم شرحی از کشته شدن کاظم آقا میر پنجه قزاق ذکر نمودند، اراجیف بسیار گفته شد که صحت و سقم هیچ يك را ندانستم .

روز شنبه ۱۷ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز عصر در خانه جناب آقا یحیی بودیم یعنی نهار را آنجا صرف کردیم جمعی از دوستان و جناب مجد الاسلام هم آنجا بودند. مذکور شد سفر به شاه عرض کردند یا امنیت عمومی ولوکان فی ضمن الاستبداد به حدی که مال التجاره در ایران وارد شود و یا مشروطه را بدهید. اعلیحضرت هم قبول فرمودند و ده روزه مهلت خواسته اند که تا بیست و پنجم این ماه عمل را یکسره نمایند و نیز مسموع گردید که شیخ فضل الله را حکم کرده اند برود کاشان دیگر المهده علی الراوی .

روز یکشنبه ۱۸ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز را به جهت باران از خانه بیرون نرفته و خبری از جایی ندارم شب گذشته دختر جلال الدوله را برای شاهزاده مشیری (۱) پسر نایب السلطنه بردند و عروسی با شکوهی گرفته شد که کمتر دیده شده بود.

روز جمعه ۲۳ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - تا به امروز خبر معتدبه نشنیده ام امروز در انجمن رفقا اظهار ندامت کردند از همراهی با دولت، جناب آقا سید عبدالرحیم مذکور داشت من بعد از این می روم به طرف ملت و یا ملت خواهم بود. چه، نفعی از همراهی با شاه ندیده [ام] و عاقبت ندارد. لکن دیگران مذکور داشتند مقصود ما حفظ خاک و وطن بوده و چون مفسدين در خیال بودند که مملکت را بدست اجانب بدهند و اقدامات اعلیحضرت

موجب حفظ وطن و بقای اسلام و دین بود لذا ما با خیالات اعلیحضرت همراه بودیم هنوز هم بر این عقیده ثابت و جازم می‌باشیم و قرار شد جناب آقا میرزا ابوالقاسم يك مجلس حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شوند و بعضی عرایض معحرمانه را حضور مبارک عرض کنند و ما هم سعی کنیم در اتحاد دولت و ملت و مردم را آگاه نمائیم که مخالفت با خیالات اعلیحضرت باعث خرابی مملکت و تباهی دین و اسلام خواهد بود و تا ممکن باشد نگذاریم مفسدین و بی‌دینان و شورش طلبان در گمراهی عوام دخالت نمایند در واقع امروز بر اهالی ایران واجب و لازم است که بیدار و هوشیار شوند و گول هواخواهان اجانب و کفار را نخورند و با دولت متحد شوند و این مملکت اسلامی را از تصرف اجانب محفوظ دارند که اگر دولت ضعیف شود دیگر از ابرانیت و اسلامیت اسمی باقی نخواهد ماند .

امروز خان باباخان ولد غلامعلیخان اشرفی آمد بنده منزل و پنج هزار از پول روزنامه را که نزد او باقی مانده بود، داد و خیلی تعجب کردم که این جوان شانزده ساله این گونه با دیانت می‌باشد که ذمه خود را بری نموده ما ان شاءالله در وقت خلاصه و استنساخ تاریخ، شرحی از این جوان متدین خواهیم نوشت، فعلاً برای یادداشت این دو کلمه را درج نمودیم .

روز شنبه ۲۴ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک آمد منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور داشت تفأل به کلام الله زدیم که شما بروید حضور اعلیحضرت آیه بدی آمد و استخاره مساعدت نمود البته منصرف شوید، بنده گفتم حضور اعلیحضرت رقتن بدی ندارد و لااقل اظهار خدمات و زحمات ما را خواهید کرد. چه، ما يك سال است داریم زحمت می‌کشیم و کسی حضور شاه عرض نکرده است و تازه آمده‌ایم از شر مفسدین و بدگوئی ملك المتکلمین و سید جمال نوعی آسوده شویم اقبالاً جناب آقا بعضی مطالب را حضور شاه عرض کنند که اگر بنا شد مشروطیت را مرحمت فرمایند، طوری نشود که مفسدین باز در کار دخالت کنند و هر روز و هر ساعت بیچاره مردم گرفتار شر مفسدین باشند. بنا شد مشروطه بدهند مختارند ولی ملاحظه مملکت و اسلام و ضمناً را بفرمایند. در هر صورت ملاقات شاه ضرر ندارد، بلکه فواید کلی دارد .

روز یکشنبه ۲۵ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز مردم منتظرند که اعلیحضرت شاهنشاه دستخط مشروطیت را مرحمت فرماید و يك شبنامه هم دست آوردیم ولی مطالب خلاف واقع را محتوی است لذا در درج آن تأمل داریم. امروز میرزا داودخان و بعضی دیگر از محبوسین را رها و مرخص نمودند .

روز دوشنبه ۲۶ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز جناب صدرالعلماء و جمعی دیگر از علماء رفته اند در سفارتخانه عثمانی و پناهنده شده‌اند و مشروطیت را می‌خواهند. عده متحسنین به سیصد نفر می‌رسند گروهی هم با آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه‌ای

رفته اند در حضرت عبدالعظیم؛ آنها هم مستدعی مشروطیت می باشند ولی بازارها مفتوح و شهر منظم است .

امروز جناب آقای میرزا ابوالقاسم طباطبائی حضور شاه مشرف شده است اعلیحضرت فرموده اند من از دادن مجلس و امضاء مشروطیت حرقی ندارم و تلگراف می کنم که وکلاء از شهرها بیایند ولی عما قریب باز مفسدین شروع در فساد خواهند نمود و کار را خراب می کنند و قدری هم از حاج شیخ فضل الله بد گفته بودند که این مرد مذهب صحیحی ندارد و مذهب او پول است .

روز سه شنبه ۲۷ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز حاج شیخ فضل الله حضور شاه رفت و مسأله خیلی فرق کرد. چه صبح امروز مانع کسی نبودند از رفتن به سفارتخانه عثمانی، ولی طرف عصر جداً مانع بودند سوار ژاندارم اطراف خیابان لاله زار و خیابان علاءالدوله بود اهل عمائم را مانع بودند که از آن طرف بروند (۱) و به سفارتخانه هم کسی را راه نمی دادند اسباب و لحاف هم که می بردند برای متحصنین جلو گرفته بعضی را هم گرفته و بردند به طرف باغ شاه .

روز چهارشنبه ۲۸ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح در قتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا مسموع افتاد که حاج شیخ فضل الله به صدر اعظم مشیر السلطنه گفته بود تلگراف کنید به خراسان که آقا میرزا سید محمد را ببرند به کلات تا مردم آرام بگیرند. صدر اعظم گفته بود یلوی خراسان ربطی به جناب آقا میرزا سید محمد ندارد ایشان از خانه خود خارج نمی شوند. شیخ گفته بود: بردن او و اولادش به کلات اسباب ترس مردم می شود، سایرین آرام می شوند از جناب آقا میرزا ابوالقاسم نیز شنیدم که جناب آقا سید مهدی و جناب آقا سید محمد یاقر عموی آقا میرزا سید محمد نیز با صدر العلماء در سفارتخانه می باشند ولی آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه ای و آقا سید محمد برادر امام جمعه با چند نفر از طلاب در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم می باشند، از منزل آقا میرزا ابوالقاسم و قتم منزل جناب عباسقلیخان میر پنجه چون رفته بود منزل خازن السلطنه و آدم فرستادند عقب بنده من هم رفتم آنجا ظهر نهار را منزل جناب خازن السلطنه صرف نمودم در آنجا مذاکره از اعمال حاج شیخ فضل الله بود . خازن السلطنه پسر عضد الملک گفت: چند مدت در حضرت عبدالعظیم که بودم صرف برای همراهی از این شیخ بود ولی نمی دانستم عاقبت متعجب به خونریزی و اتلاف مسلمانان خواهد شد و نیز مذاکره شد شاه تقصیر ندارد، سه سالار تقصیر ندارد، تمام خرابی ها از شیخ فضل الله است. باری عصر را مراجعت نمودم به خانه و در راه شنیدم که بعضی را گرفته و جداً مانع شدند از اینکه کسی به سفارتخانه عثمانی برود. این بود آنچه امروز شنیدم، دیگر مطلب مهمی مسموع نگردید.

روز پنجشنبه ۲۹ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز بر عده متحصنین سفارتخانه عثمانی افزوده گردید، بر عده حضرات حضرت عبدالعظیم نیز افزوده گردید. آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه [ای] کاغذ نوشتند به سفراء که حضراتی که پناهنده شده اند نمایندگان ما می باشند. امروز در امیریه مجلس منعقد گردید حاج شیخ فضل الله و آقا سید احمد گفته بودند تا ما زنده باشیم نمی گذاریم مشروطیت دایر شود.

## وقایع

### ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

روز جمعه غرة ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - امروز عدة متحصنین حضرت عبدالعظیم به دویست نفر رسیده است ولی عدة اشخاص سفارت کمتر شده اند .

سید علی محمد سمسار و جمعی دیگر از اهل بازار را امروز مأخوذ داشته و بردند به پاغ شاه. مفاخر الملك رئیس تجارت امروز آمده است منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور ساخت که شاه عازم بود دستخط مشروطیت را بدهد ولی این حرکت جناب صدرالعلما به تأخیر انداخت امر را، و شاه از عزم خود برگشت امروز شوکت الوزاره آمد و ده عدد پنجهزاری داد که بدهم جناب آقا میرزا ابوالقاسم بنده هم پول را گرفته رسانیدم .

روز شنبه دوم ذی الحجة الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح بنا بود مفاخر الملك بیاید منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم تا ظهر بنده و جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری آنجا منتظر بودیم، نیامد لابد ماها حرکت نمودیم از سفارتخانه مسموع افتاد آقا میرزا محمود اصفهانی و آقا سید عبدالرحیم و پسر حاجی سید صراف رئیس خرج می باشند و بی پول هم می باشند در بازارها که اطلاعی و خبری نیست .

روز یکشنبه سوم ذی الحجة الحرام [۱۳۲۶] - امروز بازارها باز [بود] و صدائی بلند نشد، عدة سفارتیها کمتر شده است . عدة متحصنین در حضرت عبدالعظیم نیز کمتر شده است ژاندارم در خیابان لالهزار و میدان توپخانه هستند مانع می شوند کسی به سفارتخانه برود دو سه نفر را که گرفته بودند بعضی را رها کردند.

طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب حاج جلال الممالک آنجا تشریف داشتند مذکور داشتند: جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری با جناب آقا شیخ عبدالعجید نزاع کرده و قداره بهم کشیده اند. بنده متقبل شدم که بین آنها را صلح دهم در بین راه

که می‌آمدیم دیدیم يك سگ مشغول خوردن لاشهٔ سگی دیگر می‌باشد. جناب حاج جلال الممالک مذکور داشت: ملاحظه کنید که سگ سگ را می‌خورد و الآن نظر به ساعت کنید ببینید چند ساعت داریم به ظهر نگاه به ساعت کردم گفتم يك ساعت به ظهر است. فرمود: و اگر در زراعتی که سن آن را خورده است و سن داشته باشد و شما یا من بگوئیم روز يك شنبه سویم ذی‌الحجۃ الحرام ۱۳۲۶ دیدم که سگی سگی را می‌خورد، سن از آن زراعت تمام می‌شود و این عبارت تجربه شده است. یعنی هر کس که ببیند سگی سگی را می‌خورد و تاریخ آن را در نظر بدارد، اخبار آن باعث فرار سن از زراعت می‌شود. اتمی. از این کلام و این فرمایش معلوم می‌شود که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به این موهومات و مزخرفات است که شخص عاقلی مانند حاج جلال الممالک که اول مشروطه خواه و اول عاقل این پایتخت است، مطلبی را که نه خدا فرموده است و نه انبیاء خبر داده اند و نه تجربه و اثری آن را ثابت نموده باشد به آن معتقد باشیم، پس چه کنیم در باب اصلاح امورات معاشیه خود؟

طرف عصر جناب بحر العلوم کرمانی و جناب آقا میرزا حسین پسر مرحوم حاج باقر کرمانی آمدند بنده منزل، از اخبار کرمان استفسار کردم، کاغذ جناب افضل‌الملک را که به جناب بحر العلوم نوشته بود، ملاحظه کردم در آن کاغذ نوشته بود حاجی ابراهیم نایب هنوز در حبس هم است و زنده است با اینکه سه ماه قبل سردار معتضد خودش گفت به اشاره از طهران او را به امر ولیخان پسر مرحوم وکیل‌الملک در قلمهٔ هم در محبس به قتل رسانیده اند. از ضدیت اخبار متحیر و متفکرم. باری جناب بحر العلوم و آقا میرزا حسین، پس از يك ساعت تشریف بردند. دیگر خبری مسموع نشد حاج محمدحسن خان هم آمد بنده منزل و گفت از ادارهٔ مستوفی‌الممالک مسموع شد که ستارخان تبریزی با عده‌ای از سوارهای مجاهدین آذربایجان مدتی است مفقود [شده اند] و به طرفی حرکت کرده اند.

روز دوشنبه چهارم شهر ذی‌الحجۃ الحرام ۱۳۲۶ - امروز در خانهٔ جناب آقا میرزا ابوالقاسم بودم جناب حاج جلال الممالک گفت جناب آقا سیداحمد امروز برای نهار حاج شیخ فضل‌الله را با چهارصد نفر دیگر دعوت کرده است که در باب رد مشروطیت و حرمت آن مذاکره نمایند. جناب آقا میرزا ابوالقاسم جواب دادند که عموی من استطاعت چهارصد نفر مهمان را ندارد. جناب حاج جلال الممالک گفت در منزل احتشام بودم که پاکت را آوردند. آورندهٔ پاکت گفت چهارصد پاکت داده شد که برسانیم و معلوم است جناب آقا سیداحمد پول ندارد که تهیهٔ مهمانی به این بزرگی را ببیند، لابد به ایشان پول داده‌اند جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری گفت آقا سیدعلی آقا عریضه به شاه عرض کرده است که ما محض خدمت به دولت و شخص اعلیحضرت آمده ایم در حضرت عبدالعظیم و مقصود ما

خدمت است به دولت نه خواستن مشروطیت. عریضه را اعلیحضرت داده اند به جناب موثق الملک ایشان هم داده اند به وزیر دول خارجه که نشان سفیر عثمانی بدهند. شخص دیگر گفت آقا سیدعلی گفته است من بیست و پنجهزار تومان قرض دارم دولت بدهد که مراجعت کنم، و الا مرا با مشروطیت چکار است. از شخص دیگر شنیدم که آقا سید عبدالرحیم و آقا میرزا محمود اصفهانی نیز در سفارتخانه نظیر همین حرف را زده اند. بنده گفتم: اگر مقصود این حضرات مشروطیت واقعی بود و برای خدا و محض رضای خدا حرکتی می کردند، البته از پیش برده و می بردند؛ ولی چون اغراض شخصی آنها در کار است به این جهت پیشرفت نخواهند کرد.

و اسفاه، اعلیحضرت شاهنشاه راضی بود به دادن مجلس، این حرکت باعث گردید که از اعطاء مجلس هم منصرف گردیدند. خداوند خودش سببی سازد که این اختلاف از بین برداشته شود و میان دولت و ملت اتحادی حاصل و پدید گردد، بلکه ایران از دستبرد اجانب محفوظ بماند و الا این حرکات منجر به رفتن مملکت و نفوذ اجانب خواهد گردید. تا اخلال و تحریک اجانب در کار باشد، نه دولت و نه ملت راحت و آسوده خواهند گردید و نه رعایا امنیت را خواهند دید. خداوند رفع مفسدین و مغرضین را بفرماید، اعدائنا الله من شرور انفسنا.

روز سه شنبه پنجم ذی الحجه الحرام ۱۳۳۶ - امروز جناب حاج جلال العمالك نقل کرد از جناب احتشام که مجلس دیروز که در خانه آقا سید احمد تشکیل و انعقاد یافت، بقدر صد و پنجاه نفر از طلاب و ائمه جماعت حاضر بودند؛ پس از مذاکره آراء همگی بر این قرار گرفت که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و حرمت آن به اجماع ثابت و معلوم است؛ پس نتیجه مذاکره این شد که عریضه حضور اعلیحضرت عرض کردند که مشروطه مخالف اسلام است و ما راضی به دادن آن نمی باشیم. حضراتی که در سفارتخانه رفته اند بیایند با ما مباحثه کنند تا ما آنها را ملزم و مجاب نمائیم. عریضه نوشته شد و پشت عریضه را همگی مهر کرده و فرستادند. بعد از آن چلوکباب را سفره کشیدند و با نهایت گرمی و کمی غذا به سروکله یکدیگر زده لقمه نانی صرف کردند. این خبر به بازار رسید بازاریان چون دانستند که شیخ فضل الله این کار را کرده است، فوراً بازارها را بستند و بعضی رفتند به طرف سفارتخانه بعضی هم رفتند به خانه های خودشان. طایفه ارسی دوزها دکانین خود را بستند و گفتند ما کاری به مشروطه و استبداد نداریم، ما کاسب می باشیم. مسموع افتاد از طرف دولت به بعضی روسا کفاشخانه خلعت داده شده است. امروز صبح هم بعضی از بازارها و تمام یزازخانه بسته است. دیگر اگر بعدها مفتوح گردد نمی دانم، آنچه مسموع افتاد می نویسم: دو ساعت به غروب بازارها را باز کردند. قزاق و سوار زیادی در بازار گردش می کند. شیخ کرنا را که مقلد و مسخره



می‌باشد، در سبزه میدان قزاق‌ها زده و چند جای سرش را شکسته و او را بردند به باغشاه دیگر سبب را نمی‌دانم.

طرف عصر جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل مذکور داشتند حاج شیخ محمد همشیره زاده کاغذی از مشهد نوشته است که آقا زاده جناب آخوند ملا کاظم در مدرسه گوهرشاد نشسته و انجمن ایالتی را باز کرده اند. بازارها راهم مفتوح نمودند. و نیز گفتند که اعلیحضرت به صنایع الدوله فرموده است «حرف مختصر و راست این است که یا من باید ملت را ... و یا ملت باید ... اگر هم مملکت رفت رفت، و الا اختیار را به دست چند نفر مفسد نمی‌گذارم».

روز چهارشنبه ششم ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز بازارها باستثناء معدودی باز شده است، مردم هم در سفارتخانه و حضرت عبدالعظیم می‌باشند. مسموع افتاد ده هزار تفنگ پنج و ده تیره از رشت وارد شد و دولت در خیال است که يك فوج و چند عراده توپ از راه اصفهان و همدان روانه آذربایجان دارد.

و نیز مسموع افتاد پستخانه را دادند به امین‌الدوله و امین‌الملک استعفاء داده است کاغذها را که می‌گیرند سؤال می‌کنند مهر از کی است و صاحب کاغذ کی است. و اسم صاحب کاغذ را می‌نویسند. و نیز مسموع گردید کتابخانه دولتی را خیال فروش دارند. و نیز مسموع افتاد که دهاتی‌ها تفنگ‌هایی را که دانه‌ای چهار هزار و سه هزار فروختند خوب می‌خرند، و تفنگ‌های دوله انگلیسی را که در عوض مواجب دانه‌ای پانزده تومان فروخته بودند امروز در بازار دانه و قبضه‌ای هشت تومان می‌خرند.

روز پنجشنبه هفتم ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید وزیر مختار روس مطالبات بانک را از چند نفر تاجر که در سفارتخانه عثمانی متحصن گردیده‌اند، جمع کرده است و نوبت هزار تومان شده است و به سفیر عثمانی پیغام کرده است که یا پول بانک را بدهید و یا این حضرات را خارج کنید. دیگر المهدة علی‌الراوی.

روز جمعه هشتم ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز ظهر را رقم در مدرسه شیخ عبدالحسین، منزل جناب آقا شیخ عبدالمجید، جناب احتشام و حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم هم آمدند نهار چلوکباب صرف شد. مطلب مهمی نشنیدم جز آنکه جناب حاج جلال‌الممالک گفت دولت سخت گرفته است و جمعی را هم گرفته‌اند و چوب زده‌اند تا عصر آنجا بودم بعد مراجعت کرده يك دانه ماهی دودی در پنجهزار خریده آمدم به خانه.

روز شنبه نهم [ذی‌الحجه ۱۳۲۶] - امروز که روز عرفه بود و بر حسب قاعده می‌بایست دکانین بسته باشد، اکثر باز کرده بودند. از حاج شیخ احمد کتاب فروش شنیدم که گفت دیروز حاج شیخ فضل‌الله می‌رفت حضرت عبدالعظیم. و نیز شنیدم جناب آقا سید احمد پسر

جناب آقا سید کاظم کتابی نوشته و طبع کرده است در رد مشروطه و مذمت مشروطه خواهان. در بین راه که می آمدم جناب مدیر الاسلام آقا سید حسین بروجردی را دیدم که شکایت کرد از کسبه که همراهی نکردند، و گفت در قسم همه را دیدم، گفتند اگر جماعت بزاز و خراز بستند، ما هم می بندیم. آنها را هم دیدم از آنها قول گرفتم حتی آنکه بعضی کلید حجرات خود را هم دادند که من داشته باشم. پس از زحمات بسیار حاج محمد اسمعیل مقازه ای آنها را گول زد و از تعطیل منصرف شدند. بنده هم گفتم خوب کردید که دیگر اقدام نکردید زیرا که تعطیل جز صدمه مردم و باز هرج و مرج راه افتادن دیگر نتیجه ای ندارد. مشروطه هر قدر خوب باشد تا میل نباشد فایده ندارد. اگر اعلیحضرت مایل باشد مشروطه را، هم پیش می رود و هم خوب است؛ و اگر مایل نباشد نه پیش رفتی دارد و نه صلاح است. امروز رأی عقلا و دانشمندان این است که باید دولت و ملت متفق و متحد باشند، و در صورت نفاق و خلاف بین دولت و ملت جز استبداد و قوه قاهره هیچ چیز خوب نیست. باید دولت اقتدار داشته باشد تا مملکت از دست تصرف اجانب محفوظ بماند. يك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت، مشروطیت خوب بود ولی امروز که اعلیحضرت محمد علی شاه میل به مشروطیت ندارد صلاح ما هم نیست که اسم مشروطه را ببریم.

طرف عصر را منزل بودم و جز نوشتن دیگر اشتغالی ندارم.

شنبه نهم ذی الحجة الحرام - امروز شنیدم تلفون خانه آقا سید عبدالله را که خراب شده بود وصل کردند و نیز مسموع گردید سپهسالار توسط کرده است و آقا سید عبدالله را احضار خواهند نمود.

حاج شیخ فضل الله هم امروز رفت باغشاه. شخص شیشه گری که مسمی به آقا محمد حسن است و چند روز قبل او را چهار پنج هزار چوب زدند، برای اینکه انجمن سری دائر کرده بود؛ امروز به حال احتضار و قریب الموت می باشد.

روز یکشنبه دهم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - شب گذشته سدیدالملک و حشمة الممالک برادرهای سردار ارشد آمدند بنده منزل، قدری مذاکره از بی پولی در بین آمد و از خرابی آذربایجان و استرآباد مذاکره شد، ساعت سه از شب گذشته رفتند.

صبح امروز آقا میرزا اللهوردیخان و جناب آقا سید محمد حجت آمدند بنده منزل، بعد با جناب آقا سید محمد رفتیم منزل جناب آقا یحیی. ظهر را آنجا بودیم پس از صرف نهار و چای، عصر را با جناب آقا یحیی رفتیم منزل عبدالعظیم خان، روضه بود. دو نفر روضه خوان که خواندند برخاسته و رفتیم منزل جناب مجدد الاسلام کرمانی. مطلبی که قابل باشد نشنیدم، بجز آنکه جناب آقا یحیی مذکور داشت که آقا محمد حسین شیشه گر که چوب خورده بود مرحوم شد.

امروز شتر قربانی را در میدان مشق نحر کردند دیگر مطلبی مهم مسموع نگردید.  
روز دوشنبه یازدهم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز میرزا یحیی خان منشی سفارت  
انگلیس می رفته است به سفارتخانه انگلیس در خیابان علاءالدوله، ژاندارم جلو او را گرفته  
است که تو می روی به سفارتخانه عثمانی. هرچه گفته است من منشی سفارت انگلیس  
می باشم و به سفارتخانه انگلیس می روم، اعتنائی به او نمی کنند و مانع از مرور او می شوند.  
تا آنکه خبر به سفارتخانه انگلیس می رسد می آیند و او را می برند، مشاورانیه در سفارتخانه  
شکایت می کند. سفیر به وزیر خارجه پروتست می کند. وزیر خارجه به صدراعظم راپورت  
می دهد. برحسب حکم سه چهار نفر ژاندارم را می آورند در خانه منشی باشی و چوب  
مضلی می زنند و از منشی باشی معذرت می خواهند.

روز سه شنبه دوازدهم [ذی الحجه ۱۳۲۰] - قونسل انگلیس از کرمان به سفیر انگلیس  
می نویسد دو ماه است کاغذهای ما را رئیس پست کرمان نمی رساند؛ اگر چنین است فکری  
برای کاغذهای ما بکنید. سفیر انگلیس پروتست کرد، فوراً رئیس پستخانه کرمان را معزول  
کردند. و شوکت الوزاره را به ریاست پستخانه کرمان منصوب کردند. امروز نهار را در  
منزل حاج جلال الممالک مهمان بودیم به کله گیبا.

روز چهارشنبه ۱۳ ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز درب خانه امیربهادر را چراغان  
[کرده] و طاق نصرت زده اند برای مهمانی چهار دولت.

در خانه جناب شوکت الوزاره بودم شنیدم تلگراف کرده اند عین الدوله وارد تبریز  
شده است. و نیز مسموع گردید اغتشاش اصفهان و بستن دکاکین منجر گردید به عزل  
اقبال الدوله و اینکه اقبال الدوله حاکم اصفهان پناه برده است به سفارتخانه انگلیس. و  
شنیدم که ضرغام الدوله رئیس بختیاری را به حکومت خویش انتخاب کرده اند، و فعلاً  
مصمم الدوله [را] به عنوان نایب الحکومه معین نموده اند. و نیز مسموع گردید که  
استرآباد خیلی هفتوش شده است ده هزار نفر از ایلات اردو زده اند که بیایند طهران.  
امروز عصر رقوم بازار تفنگ و قداره و قمه بسیاری در بازار در دست سربازها به  
فروش می رسید تفنگ دانه ای سه هزار و دو ریال، قداره دانه ای ده شاهی الی سه شاهی  
به فروش می رسید.

و نیز مسموع گردید که اعلیحضرت عازم است بر تشریف آوردن به شهر و منزل  
گرفتن در ارک. و نیز امروز کاغذی از جناب آقا میرزا سید محمد به عنوان جناب آقا  
میرزا ابوالقاسم رسیده که نوشته بودند مملکت مشروطه است و مجلس صحیح لازم است این  
مجلس معمول برای جا علین خوب است؛ و نیز نوشته بودند من بیزارم از تو و اعمال تو.  
امروز جناب ذوالریاستین مذکور ساخت که آقا سید محمد باقر عموی آقا میرزا  
سید محمد باقر بد می گفته است از آقا سید احمد و آقا میرزا ابوالقاسم. حاج شیخ فضل الله

امروز جناب حجة الاسلام آخوند ملاکاظم را تکفیر نمود. امروز کتابی دیدم که آقا سید احمد پسر آقا سیدکاظم در رد مشروطه طبع کرده بود و خیلی بی انصافی کرده است .  
امروز شنیدم که شیخ فضل الله گفته است هر کس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشید.  
روز پنجشنبه چهاردهم ذی الحجة الحرام ۱۳۴۶ - شب گذشته در خانه سپهسالار مهمانی بود و جشن گرفته بود و چراغانی و آتش بازی مفصلی داشت .

روز جمعه ۱۵ [ ذی الحجة ۱۳۴۶ ] - امروز اخبار اصفهان رسید . حاصل اخبار آنکه يك نفر سر باز در دکان میوه فروشی میوه خریده و پول نداده است . صاحب دکان با سر باز نزاع کرده است و سر باز را زده اند بعد می روند نزد حاجی معدل نایب الحکومه عارض می شوند. معدل جانبداری از سر باز کرده است و دکانی (۱) را با بعضی دیگر گرفته چوب می زند و جریمه کرده است . مردم دکانین را بسته به مسجد شاه عارض و متحصن می شوند؛ اقبال الدوله آنچه اصرار کرده است دکانها را باز نکرده تا امر منجر می شود به بستن توپ به مسجد و گلدسته مسجد را خراب کرده است جمعی هم مقتول و زخمی شده اند. بعضی از بازاریها دکانین را باز کرده دیگران هم منتظر امنیت و اطمینان بودند که سر باز می ریزد و بعضی دکانین را غارت کرده اند. چند ساعت بعد ضرغام الدوله بختیاری با دوستان سیصد نفر سوار بختیاری وارد شهر می شوند. متجاوز از صد نفر سر باز و توپچی و اجزاء حکومت را به قتل رسانیده و اقبال الدوله فرار می کند؛ و به سفارتخانه انگلیس پناه برده است . روز دیگر مصام السلطنة بختیاری وارد [ شده ] و اهل شهر هم استقبال کرده اند؛ در عمارت پهل ستون که محل جلوس ملاحین صفویه بوده است؛ می نشینند. و از قرار مسموع مدعی سلطنت می باشد. از طهران هم بنا شده است فرمانفرما را بفرستند برای نظم اصفهان فرمانفرما هم چند تلگراف کرده است جوابی نداده اند. قرار شده است سردار معتضد با پانصد سوار بختیاری که در طهران می باشند و عده ای دیگر جلوتر بروند و خود فرمانفرما از عقب بروند . ولی این امر خطاست زیرا که این سوارهای بختیاری یا ایل خود طرف نمی شوند و فرمانفرما هم چندان دولتخواه نیست و به اندک فشاری می رود به طرف آنها مگر اقبال دولت کاری کند و طرف از میدان در رود .

دیروز زنها در بازار با قزاق طرف شده اند و قزاق گیسوی زنی را به دست گرفته و او را می زند . مردم دکانها را بستند ؛ لیکن بعضی از دولتیان عاقلی کرده به تدابیر دکانها را باز کردند، بخیر گذشت. امروز در خانه جناب مجد الاسلام مهمان بودم، جناب آقا یحیی هم تشریف داشتند .

روز شنبه ۱۶ [ ذی الحجة الحرام ۱۳۴۶ ] - شب گذشته نیز در خانه امیر بهادری مهمانی سفراء بود و آتش بازی مفصلی بود. شیخ فضل الله هم در خانه ظهیر الاسلام در انجمن